اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش ...

ژنرال محمد حسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی

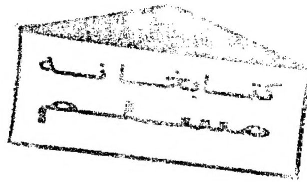
چاپ سوم به انضمام اسناد و مدارک







گردآوری و ترجمه : محمدرضا سیف قاضی



اسرار محاکمهٔ قاضی محمد و یارانش ...

(ژنرال محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی)

تألیف دکتر رحیم سیف‌قاضی

گرد آوری و ترجمه محمد رضا سیف قاضی



آنا

سیف قاضی، رحیم
اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش... (ژنرال محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی)/ نوشته رحیم سیف قاضی؛ تهیه و ترجمه محمدرضا سیف قاضی .ـ تهران: نشر آنا، ۱۳۸۵.
۱۴۷ ص.: مصور، عکس.
ISBN 964-6876-03-X
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
چاپ سوم: ۱۳۸۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال
۱. قاضی، محمد، ۱۲۷۹ - ۱۳۲۶ ـ ـ محاکمه‌ها، دعاوی و غیره. ۲. سیف قاضی، محمدحسین، ۱۲۸۳ـ ۱۳۲۶ ـ ـ محاکمه‌ها، دعاوی و غیره. ۳. صدر قاضی، ابوالقاسم، ۱۲۸۱ ـ ۱۳۲۶ ـ ـ محاکمه‌ها، دعاوی و غیره. ۴. مهاباد ـ ـ تاریخ. ۵. کردستان ـ ـ تاریخ. ۶. حزب دموکرات کردستان ایران. الف. سیف قاضی محمدرضا، مترجم. ب. عنوان.
۹ س ۳ هـ/ ۲۱۲۱ DSR ۹۵۵/۳۳۵۲
کتابخانه ملی ایران ۷۸-۲۳۱۹۷م



نشر آنا
اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش...
(ژنرال محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی)
تألیف دکتر رحیم سیف قاضی
گردآوری و ترجمه محمدرضا سیف قاضی
طراحی متن: احمد هدی
تیراژ: ۴۰۰۰ نسخه
بها: ۲۰۰۰ تومان
چاپ سوم: ۱۳۸۵
شابک: ۹۶۴-۶۸۷۶-۰۳-X
ISBN 964-6876-03-X
نشر آنا: تهران ـ صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۴۶۵۵

تقدیم به پدر فداکار و زحمتکشم محمود سیف قاضی که
با در اختیار قراردادن اسناد و مدارک قدیمی خود کمک
بسیاری در تهیه این کتاب به من نمود.

سخن ناشر در چاپ دوم

کردها را ایرانیانی خوب و مهربان یافتم. مردمی صمیمی، متعهد و شیفته کتاب و کتاب‌خوانی و این شیفتگی زمانی قوت می‌گیرد که دربارهٔ آنان، بیگانه‌ای در کتابی سخنی گفته باشد و یا خود از خود سخن بگویند.

کردها را ایرانیانی متعهد و وفادار به عهد و پیمان دیدم، لااقل آنانی را که من می‌شناسم این چنین هستند، وقتی پیمانی می‌بندند، نقض نمی‌کنند و قراردادهایشان هر چند شفاهی، تأویل و تفسیر نمی‌پذیرد و بر تفاهمی که شده پای‌بند می‌مانند.

کردها را ایرانیانی با روح لطیف یافتم، شعرشان، ادبیاتشان، و زبانشان آکنده از زیبایی و لطافت و ظرافت است.

و بر اساس همین شناخت بود و هست که با کردها همکاری نزدیک را آغاز کرده‌ام و تاکنون سه کتاب از این مردم مهربان فرهیخته و فرهنگ‌دوست چاپ کرده‌ام و لااقل دو کتاب دیگر نیز در دست انتشار دارم. و بر اساس همین شناخت بود و هست که از کردها انتظاری فراتر از دیگر قومیت‌های این مرز و بوم دارم، انتظار حقیقت جویی.

من نه کُردم و نه آشنایی ژرفا گرفته‌ای با تاریخ کُرد دارم، می‌دانم مردم آن خطه از سرزمینمان در طول تاریخ معاصر کشورمان رنج‌ها دیده و ستم‌ها کشیده‌اند و بازگویی این رنج‌ها و ستم‌ها می‌تواند آموزه‌ای باشد برای پرهیختن از تکرار دوباره و شاید چند باره آن‌ها و کتاب حاضر دقیقاً با همین اندیشه بازگویی یک تجربه تلخ برای پرهیز از تکرار آن انتشار یافته است.

ولی ظاهراً این کتاب موضوعی شده برای کشمکش بین عزیزانی که

انتظار می‌رود پس از این همه تجربه تلخ جز حقیقت چیزی را نجویند، چه این قلم فقط به امید بیان حقایق به پردازش وقایع پرداخته است و نیز انتظار است از مردمی این چنین فرزانه که حقیقت‌جو باشند و به جای تیغ کشیدن به روی یک دیگر و انگشت اتهام را به دیگری نشانه رفتن، کتابی آورند پاسخ‌گوی کتاب حاضر و در همین مقدمه اعلام می‌دارم که با طیب خاطر و میل باطن هر کتابی را که گوشه‌ای از واقعیت را کماهوحقه بیان کند، به نشر خواهم سپرد، در انتظار آثار عزیزانی هستم که منتقد کتاب حاضرند تا در چاپ و نشر آن‌ها اهتمام ورزم. به امید بازیابی حقیقت و فراتر آموختن از آن‌چه وقوع یافته که آزموده را آزمودن خطاست.

سودابه مبشر

مقدمه‌ای بر کتاب محاکمه قاضی‌ها

هیچ پدیده تاریخی را به طور تجریدی و منفک از سایر پدیده‌ها و تحولات یک مملکت یا منطقه نمی‌توان زیر ذره‌بین گذاشت و یا در ترازوی تاریخ قرار داد. پس هر پدیده یا واقعه‌ای مانند حلقه‌های زنجیری است که با سایر حلقه‌ها در ارتباط دور یا نزدیک است. به علت عدم آزادی بیان و وجود خفقان و دیکتاتوری، پیوسته گوشه‌هایی از تاریخ کشور ایران در تاریکی مانده و یا در سایه بوده است و آن‌طور که شاید و باید وارد دایره روشن و شفاف تاریخ نشده ودرمقابل اخبار و اطلاعات قلب و وارونه تحویل مردم داده شده است و جز تعداد محدود و معدودی از جامعه مابقی از واقعیت امر بی‌خبر مانده و قضاوتشان محدود به داده‌های پالایش شده و از غربال گذشته بوده که از دار و دسته‌های وابسته و فرمایشی حکومت وقت نشأت گرفته است اگر در این میان فرد یا افرادی با نوشتن حقایق خواسته باشند ذهن عامه مردم را روشن کنند و حقایق امر را آن گونه که اتفاق افتاده به اطلاع همگان برسانند کوشش آنان یا به نوعی عقیم شده و یا این‌که بلافاصله پس از انتشار آثارشان امحا و نویسنده نیز به سرنوشت تلخ و ناگواری مبتلا گشته و درگوشه زندان‌ها پوسیده و از بین رفته است وکماکان غبار غفلت و فراموشی رعدآسا نوشته ومکتوب آن شخص فرو باریده و نگذاشته به میان مردم راه پیدا کند و درز نماید. این

شیوه غالب و همیشگی نظام دیکتاتوری در کل جامعه جهانی است. سال‌های سال اکثریت مردم روسیه و قسمتی از روشنفکران و اپوزوسیون جهانی استالین را به نام مرد فولادین و مبارز ضد استعمار شناخته و در راه آرمان و دکترین و مانیفیست چنین شخصی جان و زندگی خود را در طَبَق اخلاص گذاشتند، آیا آن‌هایی‌که در دم مرگ و پای چوبه دار شعار می‌دادند: زنده باد آزادی، زنده باد کمونیسم و زنده باد استالین و سپس جان می‌دادند، حالا اگر زنده شوند ازگفته وکرده خود شرمنده نخواهند شد و از این‌که جان عزیزشان را مفت باختند، نادم نخواهند بود و آیا به قصاب تاریخ زنده بادگفتن واز او به نام قهرمان یادکردن مایه خفت و خجلت آنان نخواهد بود؟ کسی که بنا به گفته مورخین روسی هفتصدهزار نفر را تصفیه کرد و بگفته مورخین جهانی ۳ میلیون نفر و حتی پایه گذاران تزکمونیسم و یاران لنین را با شکنجه‌های جسمی و روانی وادار به رذیلانه‌ترین اعتراف‌ها نمود و با روان گردانی آنان را وادار به اقرار و اعتراف کرد که جاسوس آلمان و غرب بوده‌اند و حتی خانواده‌های آنان را وادارکرد که علیه عزیزان، همسران، پدران خود ابراز انزجار و تنفر بکنند و تنبیه آنها را خواستار شوند به زینوپف، کاسینف و بخارین پایه‌گذاران کمونیست و تئورسین‌های آن رحم هم نکرد. حتی به فرزند خود هم رحم نکرد و عاطفه‌ای نشان نداد یا نداشت که نشان دهد. اما حرف این‌جاست ، تا زمانی‌که دیوار آهنین فرو ریزد و پرده‌ها برافتند دنیا و بخصوص جهان سوم روسیه را مدینه فاضله می‌پنداشتند نزدیک‌تر بیاییم تا وقتی‌که رضاخان ایران را ترک نکرده بود چند

درصد مردم افسانه‌های پزشک احمدی، شش انگشتی و بالاخره سرپاس مختاری راکه شب‌ها ساز می‌نواخت و روزها آدم می‌نواختند، باور داشتند.

در زمان محمدرضا شاه جمعاً دو کتاب در مورد کردها و مبارزاتشان و بلایایی که از جانب حکومت بر آن‌ها نازل شده بود نگاشته بودند یکی «از مهاباد خونین تا کرانه‌های ارس» و دیگری که پیرامون آذربایجان و فرقه دموکرات بود «مرگ بود بازگشت هم بود» نام داشت که نویسنده آن «نجف‌قلی پسیان» یکی از افسران ارتش وابسته به رکن دوم بود و اگر می‌خواستی کردستان را بشناسی و از احزاب سیاسی یا افراد سرشناس اطلاعاتی به دست آوری فقط مدرک مکتوب و به اصطلاح مستند آن چیزی بود که خود رژیم با صلاح‌دید و پالایش خود، جهت به انحراف کشیدن اذهان عمومی عرضه کرده بود مطالبی نیز از یک فرد امنیتی و مورد اعتماد و اطمینان رژیم به نام مستعار (سلیمان -ح) وجود داشت و غیر از آن‌ها کسی جرأت نوشتن حقایق را نداشت و اگر هم نوشته می‌شد یا به چاپ نمی‌رسید و یا سرنوشت شومی در انتظار نویسنده‌اش بود. تنها کسی که این طلسم را شکست «ویلیام ایگلتون» کنسول آمریکا در تبریز بود که کتابی به نام «جمهوری ۱۹۴۶ کردستان» به رشته تحریر در آورد با وجود این‌که این شخص وابسته به ارباب بلامنازع مملکت بود، معهذا نظرات رژیم را لحاظ کرده بود و رژیم کتاب را ویراستاری، تصحیح و پالایش نموده بود. البته و صد البته او حقایق صرف را برای خود محفوظ نگهداشته بود و شاید همین حالا در گنجینه شخصی‌اش موجود

باشد، اما بالاخره با یک پرده نمی‌شود جلوی آفتاب را گرفت و با بستن پنجره امکان ندارد حقایق و واقعیت‌ها را از دیدگان تیزبین توده مردم مخفی داشت، زیرا محک زمان سرانجام کار خود را می‌کند با این همه تمهید باز هم مقدار زیادی از حقایق از زیر قلم و زبان‌شان در رفته و ناخواسته و ندانسته به گوش مردم رسید.

و اما در ترجمه‌ای که از آن کتاب شده اصل امانت داری به عمل نیامده و خیلی مطالب از آن حذف یا بر آن اضافه گردیده که با واقعیت کیلومترها فاصله دارد. یکی از آن واقعیت‌ها و گوشه تاریک از روایای تاریخ این مرز و بوم محاکمه صوری و فرمایشی قاضی‌ها بود که شجاعت، شهامت مردم دوستی و وطن‌پرستی قاضی محمد و سیف‌قاضی و صدر، دنیا را به اعجاب و تحسین واداشت و حتی دشمن و دژخیم را مجذوب و مبهوت نمود. خواننده عزیر این واقعیت را چگونه توجیه می‌کنید که وکیل تسخیری و اجباری مرحوم قاضی محمد (سروان شریفی) بعد از اعدام قاضی‌ها به خانه قاضی آمده با هق‌هق گریه از خانواه قاضی پوزش خواسته و حق الوکاله را مسترد می‌کند و به محض رسیدن به تهران از ارتش استعفا می‌دهد، او سپس بازداشت و گرفتار مخمصه و خشم رژیم می‌شود. با دو فراز از دفاعیات قاضی عرایضم را خاتمه می‌دهم.

وقتی دادستان می‌گوید که شما به آغوش دشمن پناه بردید. قاضی جواب می‌دهد: «شما کجا بودید که از این فاجعه جلوگیری بکنید؟» مرحوم قاضی اغلب سئوال را با سئوال جواب می‌داد. او می‌گوید: «با این همه ستاره و مدال و واکسیل، شما کجا بودید،

زمانی‌که این دشمن وارد خاک وطن شد؟ من خودافسران و سربازانی را دیدم بدون این‌که دشمن به نزدیکی آن‌ها رسیده باشد و با صدها کیلومتر فاصله، اسلحه و دارایی خود را با یک دست لباس شخصی مندرس معاوضه می‌کردند تا از صحنه فرار کنند. من خود متجاوز از صد نفر از این حضرات را به خانه‌ام بردم و برای آنها از ایمان و ایثار و مقاومت حرف زدم که قانع نشدند. به آن‌ها غذا و لباس دادم و توی جیبشان پول گذاشتم و سلاح‌شان را به خودشان برگرداندم و گفتم این ناموس شماست آن را زمین نگذارید و بالاخره آن‌ها را راهی تهران کردم.»

اما در مورد قبول مسئولیت ریاست قوه اجرایی منطقه کردنشین، قاضی می‌گوید: «رشته‌ها با مرکز گسسته بود و امکان اینکه عشایر به شهرها بریزند و دست به غارت و تجاوز بزنند محتمل و خیلی زیاد بود. مردم به اکثریت آرا قبول این مسئولیت را از من خواستند و الا من به دنبال جاه و مقام نبودم، چرا که آن را داشتم. هدف این بود که از دماغ کسی خون جاری نشود و همین‌طور هم شد واما شما آقایان از طرف اربابانتان آمریکا و انگلیس دستور دارید، ما را به اعدام محکوم کنید. این همه صغریٰ، کبریٰ نچینید به دستور عمل کنید مرگ در راه ملت و آزادی برای ما شیرین و پذیرفتنی است. اطمینان داشته باشید آخ نخواهیم گفت. اما یک سئوال دارم برادرم، صدر نماینده مجلس بوده و هم اکنون دارای مصونیت پارلمانی است، او را چگونه محاکمه و اعدام خواهید کرد، من و سیف قاضی برای نوشیدن شربت شهادت آماده‌ایم و ضعفی از ما مشاهده نخواهید کرد.» سیف قاضی ضمن

تائید سخنان قاضی محمد می‌گوید: «ما پشت به دشمن نکرده و فرار هم نکرده‌ایم، خود را تسلیم افکار توده نموده‌ایم و اکنون نیز خود را فدای ملت می‌نماییم در پیشگاه مردم و عدل الهی روسفید هستیم و با شما سیاه رویان روباه صفت وجه مشترکی نداریم. حکمتان را صادر کنید که ما آماده‌ایم» و اما فرازی از گفته‌های زنده‌یاد سیف قاضی در دادگاه تجدید نظر فرمایشی:

«جناب رئیس، قضات محترم هر آن‌چه خواستند در مورد ما گفتند و هر اَنگی که مورد نظرتان بود به ما چسباندید و جالب این که حتی مسائل عینی را در صورتی که با دستورات دیکته شده به شما مطابق نبود قبول نکردید. یکی از آن موارد فرماندار بودن من است، من به اصطلاح از حضرت اشرف شما حکم فرمانداری دریافت کرده‌ام.

در مذاکرات ما با تهران آقای قوام‌السلطنه گفتند چون نظام ما مشروطه سلطنتی است با جمهوری تضاد و تباین دارد. من با اعلیحضرت صحبت کرده‌ام، ما می‌توانیم مناطق کردنشین را تحت لوای یک فرمانداری کل درییاورم و جناب قاضی محمد فرماندار آن ایالت باشند. آن‌ها می‌دانستند هدف ما ایجاد یک حکومت فدراتیو بود و نظر جنگ با دولت مرکزی را نداشتیم. لذا در نهایت چنین خوابی را برای ما دیده بودند. من نتیجه مذاکرات را به عرض پیشوا رساندم و ایشان فرمودند که من به لیدری حزب بسنده خواهم کرد و شما باید این مسئولیت را قبول کنید. انکار و مخالفت من بی‌فایده بود، بالاخره جناب قاضی محمد این مسئولیت را بر گردن من گذاشتند و آقای مظفر فیروز معاون وزیرتان حکم

فرمانداری با یک دستگاه اتومبیل فورد سلطنتی جهت اثبات حسن نیت برای من فرستادند و توافق شد که چند ستون نظامی جهت حفاظت از مرزهای غرب کشور به این سوی گسیل دارند. بعد ما متوجه شدیم که یک ستون عظیم نیز از طریق مرزهای استان کرمانشاه به خاک عراق رفته تا در سردشت مستقر شود در همین قرارداد دولت آقای قوام پذیرفت که از افراد زبدهٔ ما نیز در مرزبانی استفاده شود و خیلی مسائل دیگر که بازگویی آن‌ها به درازا خواهد کشید.

و اما جناب رئیس دادگاه! شما امروز فرماندار یک کشور را محاکمه می‌کنید، خنده‌دار نیست؟!

رئیس دادگاه: «من این چیزها را نمی‌دانم در این مورد خاص چیزی به ما گفته نشده؟!»

سیف قاضی: «ولی جناب رئیس من می‌دانم که همه شما از یک قماش هستید و به راحتی دروغ می‌گویید بنابراین می‌دانید که قرارداد دولتتان اعتباری ندارد و برای رسیدن به هدف به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوید، در حالی که ما قراردادمان را با خون خود ممهور می‌کنیم و به هیچ قیمت زیر قول و قرارمان نمی‌زنیم و برای رسیدن به هدف از وسیله نامشروع استفاده نمی‌کنیم و به همین دلیل امروز من این‌جا هستم و باز به همین دلیل امروز شما حاکم هستید و من محکوم.

شما حتی به قوانین بین‌المللی نیز وقعی نمی‌گذارید و نهایتاً چون فعلاً توپ و تفنگ دست شماست، پس حق با شماست.

و بالاخره آن‌چه نباید، اتفاق افتاد...

شب‌ها در آسمان، ستارگان متعددی نورافشانی می‌کنند و می‌درخشند، اما بعضی از ستاره‌ها درخشان‌تر هستند و متفاوت با سایر ستاره‌ها، تاریخ ملت‌ها بی‌شباهت به آسمان پر ستاره نیست، اما بعضی از افراد، ستارهٔ پرنور و جذبهٔ تاریخ یک ملتند که با نورشان به مردم آن سرزمین روشنایی می‌بخشند و هرگز خاموشی نمی‌پذیرند و چون شمع می‌سوزند تا روشنی‌بخش مجامع ملل گردند.

درود بی‌پایان بر شما انسان‌های والا که از مرگ هراسی به دل راه ندادید و پشت به مردم خویش نکردید و به جاودانگی پیوستید. هزاران درود...

ما در روشنگری گوشه‌های تاریک تاریخ ملت خویش قدم اول را برداشتیم، بگذارید دیگران هم قدم‌های بعدی را بردارند باشد که نسل جوان با آشنایی به گذشته خویش خود را باور کنند.

ضمن آرزوی موفقیت برای آقای محمدرضا سیف قاضی در ترجمه کتاب حاضر امیدوارم با قدم نهادن در این راه و با پشتکار و امانتداری از فراز و نشیب نهراسد، زیرا خوانندگان و اهل قلم بهترین قاضی بوده و اثری که منطبق با حقایق و واقعیت‌ها باشد و دور از تحریف، حتماً از چشم تیزبین مردم دور نمانده و با اقبال عمومی روبه رو خواهد شد.

با آرزوی توفیق برای اهل قلم
علی سیف قاضی
۱۳۷۸/۱۰/۱۷

جای پای رفتگان هموار سازد راه را

خواننده عزیز

نوشتاری‌که هم‌اکنون در اختیار شما قراردارد، ترجمه‌ای است که به اهتمام برادر فاضل آقای محمدرضا سیف قاضی از نوادگان شهید بزرگوار و سردار سرافراز عشق و آزادی زنده یاد محمدحسین سیف قاضی به رشتهٔ تحریر در آمده انتظار می‌رود که مورد قبول ادبا و سروران اهل قلم قرار گیرد.

لازم است جهت مزید خاطر خوانندگان اشاره‌ای به چگونگی تدوین کتاب مذکور داشته‌باشیم و از شادروان دکتر رحیم سیف قاضی که برای اولین بار در این میدان وسیع پای نهاد و با زحمات فراوان به جمع‌آوری اسناد و مدارک لازمه پرداخت و در این راه هرگونه محرومیت و از خودگذشتگی را به جان خرید تا حقایق را در قالب کلمات برای آیندگان و بر صفحهٔ تاریخ ملتی ستمدیده و مظلوم و در عین حال شجاع و شرافتمند منقوش سازد و میدان را بر فرصت‌طلبان تنگ نماید، سپاسگزار باشم.

شرح محاکمه رهبران جنبش ملی کردستان در دادگاه‌های فرمایشی پهلوی و ترس و وحشت امپریالیزم جهانی، علی‌الخصوص امپریالیزم آمریکا از جنبش رهایی بخش مردم کرد و رهبری داهیانه قاضی‌های مخلص و جان فدا به صورت نه یک داستان گذرا و یا نقل روایت بلکه در قالب یک تراژدی ملی جان گرفت و تار و پود تاریخ کهن را درنوردید و انقلابی عظیم از نظر فرهنگی و سیاسی در جامعهٔ کرد به وجود آورد که بعدها نیز بارها از آن الهام گرفته شده است.

چون در متن کتاب اشاراتی به بیوگرافی شهدای صدر دمکراسی و آزادگی شده،

لزومی نمی‌بینم تا به تکرار آن بپردازم، اما واقعیت آن است که کسانی خواسته‌اند به این حقیقت دست یابند و از این کلاف سردرگم و مرموز سر نخی بیابند که چون به ناتوانی خویش واقف گشته‌اند به نقل قول‌های مغرضین و درج اراجیف آنان اکتفا کرده‌اند. به قول معروف (چون قافیه تنگ آید - شاعر به جفنگ آید) و الّا چگونه ممکن است حرکتی ملی را که رهبران آن در مقابل همهٔ پیشنهادات و امتیازات تنفیذی دولت مرکزی و امپریالیزم آمریکا می‌ایستند و دست رد بر منافع شخصی می‌زنند، پوشالی قلمداد کرد حرکتی که حتی شاهدان عینی و عاملان اصلی اعدام قاضی‌ها بدان معترف هستند.

کتاب محاکمه‌قاضی‌ها مبنی بر اسنادمحکم و مسجلی‌است که ازآرشیو سرویس‌های جاسوسی و امنیتی شوروی سابق به وسیلهٔ دوستان و همفکران نویسنده استخراج گردیده و صحت و سقم آن به صداقت و پاکدامنی و ایمان رهبران شهید مردم کُرد است.

بر همگان روشن است که آنان در راه اهداف انسانی‌اشان گام برداشته‌اند و هرگز اعمال غیرانسانی به مغزشان خطور نکرده و برای حفظ جان به تضرع و تمنیٰ متوسل نشده‌اند و در نهایت سخاوت، جاْن به جان آفرین تقدیم کرده و سر تعظیم برای دشمن نه تنها خم نکرده، بلکه سرافرازانه سربردار بی عدالتی گذاشته‌اند که از ابهت آن سران، بند مکافات گسسته و زنجیره تاریخ، محکم و استوار شده و این رشادت‌ها از میراث گرانبهای گذشتگان است. داور این میدان کسانی هستند که پس از نیم قرن هنوز سینه به سینه این رویداد پرافتخار و این تراژدی غم‌انگیز را بـه اولاد و نـوادگـان خـویش مـنتقل وتـفهیم می‌نمایند.

به هر تقدیر ترجمه ***اسرار محاکمات قاضی‌ها*** در مهاباد به زبان شیرین فارسی از این نظر حائز اهمیت است که بسیارند متفکران و روشنفکرانی که به زبان کردی تسلط ندارند، در این راستا مایلند که تاریخ پـرنشیب و فـراز مـلت کـرد را کـه مـملو از شکست‌هـا و پیروزی‌ها و جور و ستم‌های بی‌شمار و کشتارهای غیرانسانی حکام جاه‌طلب بوده، مرور کرده، بر واقعیت‌های نهفته در لفافهٔ زمان پی ببرند و سیمای کـرد را در مـرآت‌الحـقایق مشاهده نمایند، باشد تا سلسلهٔ دسایسی که گاهاً ارتباط فرهنگ‌ها را در چهارچوب ایران عزیز مکدر نموده است، پاره شده و پیوند ناگسستنی برای پارسی‌گوی شیرین شکـر و کُردزبان مهمان نواز به ارمغان آورد.

علی قاضی

اسرار محاکمهٔ پیشوا قاضی محمد و یارانش محمد حسین‌خان سیف قاضی (وزیر جنگ حکومت کردستان) و ابوالقاسم صدر قاضی (نماینده مجلس کردستان در سال ۱۳۲۴) شامل وقایع و اسرار مکتوبه‌ای است که سیمای حقیقی خادمین و مغرضین و طرز فکر آنان را نشان خواهد داد. این کتاب توسط مرحوم دکتر رحیم سیف‌قاضی به چهار زبان کردی، روسی، عربی ترکی آذری، نوشته و به چاپ رسیده است. البته تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی مانع از چاپ کوچک‌ترین مطلبی در مورد قاضی‌ها و جمهوری کردستان می‌شد و حساسیت خاصی نسبت به این مسئله داشت، ولی بعد از روی کار آمدن دولت جمهوری اسلامی (دولت آزادی تفکر و اندیشه) بارهاوبارها شاهد بوده و هستیم که کتاب‌های زیادی در مورد کردها و جمهوری کردستان به چاپ رسیده است و این مهم عزم این‌جانب را برای کوشش در باره چاپ این کتاب جزم نمود.

اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش برای اولین بار در سال ۱۳۵۹ در تهران به زبان کردی با نام (باسیک له‌مەر محاکمه پیشوا قاضی محمد و ...) به چاپ رسید و با لطف و عنایت الهی و با پشتوانهٔ ملت گرامی اینک بنده محمدرضا سیف قاضی، به مناسبت یک‌صدمین سالگرد تولد پیشوا قاضی محمد، ترجمه فارسی کتاب را در اختیار خوانندگان عزیز به خصوص نسل جوان و عاشقان تحول و سعادت قرار می‌دهم تا نکات بسیار مهمی از مبارزات سیاسی و اجتماعی قاضی‌ها و نمونه‌ای روشن از فداکاری و وطن‌پرستی آن بزرگواران برایشان مسجل و مبرم شود. در این‌جا لازم است که مختصری پیرامون شکل‌گیری و دلیل سقوط جمهوری کردستان گفته شود:

در ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۲۴ حزب کردستان ایران و در دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ فرقهٔ آذربایجان تأسیس شد.

در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ در آذربایجان و در ۲ بهمن همان سال در کردستان حکومت ملی اعلام شد.

شکی نیست که عامل اصلی شکست حرکت کردستان، حرکت غلط سران آذربایجان و خیانت دولت شوروی بود. با این که عده‌ای معتقدند مسبب تشکیل هر ۲ جمهوری دولت شوروی بوده است باید گفت که سخت در اشتباه هستند. چون هم از لحاظ تسلط و هم از لحاظ اداره امور با هم اختلاف فاحشی داشتند در حکومت خود مختار آذربایجان یک حکومت کمونیستی با پلیس مخفی‌های[1] قوی حکم‌فرما بود در صورتی که در جمهوری مهاباد نه کمونیستی در کار بود و نه پلیس مخفی بلکه فقط اهداف و آرمان‌های ملت کرد حرف اصلی را می‌زد. حرکت کردستان و حزب دموکرات کردستان برخلاف اراده و سیاست شوروی و باقراف «دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی» ایجاد شد و مبتکران و اداره کنندگان آن خود رهبران کرد بودند، درست برخلاف فرقهٔ آذربایجان که حزب کمونیست و عوامل آن «حزب توده» گردانندگان اصلی آن بودند.

شوروی‌ها مخالف ایجاد هرگونه سازمانی در کردستان بودند، ولی کردها و رهبران کرد و روشنفکران آن زمان پیش‌دستی کردند. و حزب دمکرات کردستان را پایه‌گذاری نمودند. در ابتدا برای نشان دادن اهداف ضدکمونیستی حزب و دخالت نداشتن شوروی در امور کردستان قرار بود که نام آن «حزب دموکرات محمدی» باشد، لکن از آن‌جا که بعد از جنگ اول جهانی، «حزب محمدی» در مهاباد به رهبری مرحوم «ابوالحسن سیف القضات» ایجاد شده بود این حزب، حزبی اسلامی بود و هدف آن مبارزه با استعمار و حکومت ضد اسلامی رضا شاه بود نام این حزب به حزب دموکرات کردستان تغییر یافت.

بعد از تشکیل حکومت دموکرات‌ها در آذربایجان به ریاست «سید جعفر پیشه‌وری»، شوروی‌ها از قاضی محمد خواستند که آنان نیز در داخل استان آذربایجان قرار گیرند تا زیر پوشش حکومت آذربایجان حق تحصیل به زبان مادری را داشته باشند، بنابراین مسئله کردستان دیگر مطرح نشود.

قاضی محمد که با این حرف‌ها خشمگین شده بود گفت: آقایان ما بیست سال زیر

۱- که به آنها اختاریش گفته می‌شد. م

ستم دیکتاتوری رضا شاه بودیم و قبل از آن هم زیر فشار زور و ستم شاهان مختلف بوده‌ایم. حالا شما از ما می‌خواهید که دوباره زیر حکومت دیگران باشیم یعنی هویت خود را به دست دیگران بدهیم. اگر قرار باشد زیر سلطه و حکومتی باشیم بهتر است که همان زیر سلطه ایران باقی بمانیم چون مادها و آریایی‌ها از یک تیره هستند. در ۲۱ آذر حکومت آذربایجان تأسیس شد، ولی حکومت کردستان تأسیس نشد.

سران کردستان پس از تقریباً چهل روز مذاکره و رفت و آمد توانستن ارادهٔ ملت کرد را به دولت شوروی تحمیل بکنند دولت شوروی گفت: با اراده ملت کرد مخالفتی ندارد و هر طور که خودشان صلاح می‌دانند عمل بکنید. در این سفر که محمدحسین خان سیف قاضی و عمرخان و حاج عبداله افندی، قاضی محمد را همراهی می‌کردند، فوراً به مهاباد بازگشتند و با چراغانی و آذین بندی مساجد و خیابان‌ها تأسیس جمهوری خودمختار کردستان را اعلام کردند و در ۲ بهمن ماه ۱۳۲۴ طی بیانیه‌ای حکومت جمهوری کردستان را پایه‌گذاری کردند.(۱)

شوروی‌ها بار دیگر به مخالفت برخاستند و قاضی محمد را مجدداً به تبریز دعوت کردند و از او خواستند که وضعیت را بدتر نکند و در کشور ایران و در داخل حکومت سلطنتی، جمهوری خودمختار تأسیس نکند. «جمهوری که در داخل سلطنت نمی‌گنجد!»

قاضی محمد با حالتی عصبی ولی با متانت خاصی می‌گوید: که ما سلطنت نمی‌خواهیم، شاه نمی‌خواهیم، ما طرفدار جمهوری هستیم. «کوماری مهاباد».

و اما دربارهٔ چگونگی شکست و سرکوب این جریان:

در ۱۹ یا ۲۰ آذرماه سال ۱۳۲۵ در قصبهٔ «خوجامیر» در غرب شهر مراغه «بین مراغه و بناب» جلسه‌ای با شرکت قاضی محمد، پیشه‌وری، ملامصطفی بارزانی، محمدحسین خان سیف قاضی، ژنرال کبیری و چند نفر دیگر برگزار شد. در این جلسه قرار قطعی گذاشته شد که هر دو منطقه آذربایجان و کردستان تا آخرین قطرهٔ خون در برابر تهاجم ارتش شاهنشاهی مقاومت کنند.

بعد از این جلسه پیشه‌وری بلافاصله به تبریز بازگشت و در سرمقالهٔ روزنامهٔ آذربایجان ارگان مرکزی فرقه با تیتری درشت مقاله‌ای تحت عنوان «مرگ هست، بازگشت

---

۱. مندرج در صفحه ۲۶

نیست» به چاپ رساند.

این شعار بلافاصله به شعار «ترک مقاومت» تبدیل شد. «دکتر سلام‌اله جاوید»، «حاج علی شبستری[۱]»، «محمد بی‌ریا» پس از اعلام ترک مقاومت از رادیو تبریز از آذربایجان گریختند. شکی نیست که این ترک مقاومت به دستور مقامات شوروی صورت گرفته است. یکی از مواد معاهده هفت ماده‌ای دوستی و همکاری‌ای که در سوم اردیبهشت سال ۱۳۲۵ هجری شمسی در شهر تبریز میان حکومت آذربایجان و حکومت کردستان بسته شده بود و قاضی محمد و پیشه‌وری آن را امضاء کرده بود، مقرر کرده بودند که هیچ یک از آنان به تنهایی با دولت مرکزی وارد مذاکره نخواهند شد و رابطه برقرار نخواهد کرد:

«اگر بجنگیم کنار هم خواهیم جنگید، صلح کنیم با هم صلح خواهیم کرد، عقب‌نشینی هم بکنیم با هم عقب‌نشینی خواهیم کرد». هر اقدامی باید با توافق دو طرف صورت می‌گرفت.

هنگام ورود ارتش به مهاباد، وقتی مرحوم پیشوا قاضی محمد دید که تبریز و ارومیه و میاندوآب و سقز تسلیم شده و مهاباد مانند حلقهٔ انگشتری در محاصره ارتش شاهنشاهی قرار گرفته، دَرِ تمام اسلحه‌خانه‌ها و انبارهای تسلیحات مهاباد را باز کرد و سلاح‌ها را میان مردم مهاباد و پیشمرگه‌های بارزانی تقسیم کرد و خطاب به آن‌ها گفت: «ای مردم بزرگ و شریف کرد، من رهبر شما بودم، مسئول اول و آخر تمام وقایع من هستم، اگر کسی باید اعدام شود من هستم، تمام سلاح‌ها را به شما می‌دهم و به پیشواز ارتش پهلوی می‌روم و از آن‌ها می‌خواهم که از جاده اصلی وارد مهاباد شده، در پادگان مهاباد مستقر شوند، ولی اگر دیدید، که به روستاها حمله کرده‌اند و جان و ناموس شما مورد تجاوز قرار گرفته به مبارزه برخیزید و با حمله به آنان دستشان را کوتاه کنید.» سپس خود ایشان و همراهانشان به میاندوآب رفته، خود را به سرتیپ همایونی معرفی کردند و ارتش در کمال آرامش و بدون خونریزی وارد مهاباد می‌شود.

در غائله آذربایجان و هنگام ورود ارتش به آذربایجان ۲۵ هزار نفر قتل عام شدند، ولی در کردستان و در مهاباد به غیر از قاضی‌ها «قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی» و

---

۱. علت تغییر شعار به ترک مقاومت را می‌توان در کتاب خاطرات سیاسی رجال ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اهتمام علی جانزاده جلد دوم صفحهٔ ۵۶۳ تاریخ ۱۳۷۱ چاپ اول دکتر جاوید و شبستری در هتل رامسر بیابید.م

محمد ناظمی، رسول نقده‌یان، عبداله روشنفکر و حمید مازوچی و ۱۲ فرزند شریف و شجاع مردمی و از خود گذشتهٔ خطهٔ سقز و بوکان کس دیگری کشته نشد.

درود و سلام بی‌پایان به روح و روان پرافتخار آزاد مردان غیوری که در راه حفظ شرف و ناموس وطن و میهن خود، مردانه قیام کردند و در راه حق از هیچ نهراسیدند، شکنجه دیدند و پس نکشیدند، رنج کشیدند و گردن به دشمن خم نکردند، از بیگانه رشوه و باج نگرفتند و از تیر بهتان تیره دلان بیمناک نشدند، بر دروغ لعنت گفتند و از میانه راه باز نگشتند و به استقبال مرگ شتافتند. آنان تن به ذلت و خواری ندادند و شرافت ملی خود را برفراز حوادث چون گوهری تابناک حفظ نمودند و با ایثار جان و خون خویش نهال آزادی را سرسبز و با طراوت نگاه داشتند.

دشمنان به شهادت و کشته شدن این عزیزان بسنده نکردند، حتی با کمال وقاحت در نوشته‌ها و گفتارشان به عناوین مختلف برچسب‌های گوناگونی به روح پاک و گذشتهٔ پر افتخار این دلاوران زدند که این نوشته‌ها و گفته‌ها دنیایی فاصله با واقعیات دارد.

مرحوم دکتر رحیم سیف قاضی بسیار تلاش کرد تا واقعیت را آن گونه که هست به ترسیم بکشد، ولی اقامت در کشور شوروی و فشار و سانسورهای مطبوعاتی و نوشتاری که بیش از حد از طرف دولت حاکمه و کا. گ. ب اعمال می‌شد، نویسنده را مجبور به تعریف و تمجید از آن دولت و ارتباط دادن مستقیم آن‌ها به تمامی رویدادها و وقایع تاریخی کرد و آن مرحوم در تدوین این کتاب مجبور به این امرشد. بنده نیز به عنوان مترجم، رسم امانت‌داری و حفظ احترام را به جا آورده عین مطالب را ترجمه کرده‌ام و امیدوارم قضاوت درست و منطقی را شما خواننده عزیز بکنید.

به طور کلی کتاب در نگرشی کامل شامل ۲ بخش است:

بخش اول کتاب شامل شناسایی و معرفی گذشته پرافتخار شهیدان کردستان است و بخش دوم درباره محاکمه قاضی‌ها است که امیدوارم به عنوان اولین تجربه حقیر مورد مرحمت خوانندگان قرار گیرد.

و اما از سروران معزز و گرامی که در چاپ این کتاب با محبت و صمیمیت مرا یاری دادند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

قابل توجه و اکرام و امتنان می‌دانم که از عموی بزرگوارم آقای علی سیف قاضی فرزند

شهید گرامی، محمد حسین‌خان سیف قاضی که با مقدمه زیبای خود طراوات خاصی به کتاب بخشید و هم چنین آقای علی قاضی تشکر و سپاسگزاری نمایم.

از استاد و سرور گرامی آقای محمد رئوف مرادی که در چاپ این کتاب متحمل زحمات زیادی شدند، بسیار ممنون و متشکرم.

از دوست و برادر گرامی‌ام آقای سید محمد مسعود سید قادری مکری که با تلاش و پشتکار و علاقه خاصی نسخه‌های دست نویس ترجمه را با کمال دقت خواندند و باعلم و آگاهی و راهنمایی‌های خود مرا مدیون محبت خویش ساختند ممنون و سپاسگزارم.

از عزیزان و بزرگوارانی که مطالب کتاب را تایید کردند و از سروران، آقای میرزا رحمان قاضی (از افسران رده بالای ستاد ارتش کردستان) آقای علی همام قاضی و فتاح خان سیف قاضی (فرزندان ارشد شهیدان قاضی محمد و محمد حسین‌خان سیف قاضی) صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

در پایان از کلیه دوستان و سرورانی که به هر نوع درمورد آماده کردن هر گونه سند تاریخی، مدرک و یا عکس از دوران جمهوری کردستان برای بیان بهتر واقعیات آن زمان مرا یاری کرده‌اند تا بتوانم ورقی بر اوراق افتخارآمیز آن بیفزایم کمال تشکر و امتنان را دارم.

حقیر محمدرضا سیف قاضی



قاضی محمد

قاضی محمد در تاریخ ۱۱ یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۲۷۹ هجری شمسی در شهرستان مهاباد متولد شد پدرش قاضی علی از معتمدین و مفتی بزرگ شهر مهاباد و مادرش گوهرتاج‌خانم از خانوادهٔ محترم فیض‌اله بیگی بود. او تحصیلات اولیهٔ خود را در محضر پدر و عموی بزرگوار و فاضل و ادیب نامدار ابوالحسن سیف‌القضات قاضی گذراند که از علمای زمان خود بود. قاضی محمد زبان فارسی را بسیار ادیبانه و با لهجهٔ شیرین کردی صحبت می‌کرد. استادان زبان انگلیسی او میستر میلر و میس‌دال بودند. عربی و قرآن را در محضر ملاحسین مجدی آموخت. او به زبان‌های انگلیسی و فرانسه و عربی آشنایی کامل داشت. (استاد زبان فرانسوی ایشان، استاد بزرگوار آقای عبدالرحمن «گیو» مکریانی بود که بعدها استاد مرحوم محمدقاضی، مترجم مشهور نیز شد.)

او ابتدا لباس مذهبی (عبا و عمامه عربی) بر تن می‌کرد، بعدها فقط عمامه را نگهداشت و

عبا را کنار گذاشت و کت بلند اروپایی که تا روی زانواش می‌رسید، بر تن کرد.

پس از اتمام تحصیل از پدرش مرحوم قاضی علی که قاضی‌القضات آن دوره و از مفتیان زمان خود بود، حکم قضاوت دریافت کرد، ولی تا پدرش در قید حیات بود به طور رسمی به امر قضا نپرداخت. او سردفتر، دفترخانهٔ شمارهٔ ۲ مهاباد بود.

در سال ۱۳۰۲ تا سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، ریاست ادارهٔ معارف و اوقاف مهاباد را عهده‌دار شد. در سال ۱۳۰۵ با استعفای میرزا ابوالحسن سیف القضات قاضی، عموی بزرگوار قاضی محمد از ریاست اداره فرهنگ مهاباد (آموزش و پرورش)، قاضی محمد به عنوان رئیس این ادارهٔ انتخاب شد.

در دورهٔ ریاست قاضی محمد دو باب دبستان افتتاح گردید، یکی دبستان پهلوی که به اجبار این نام را بر آن نهادند و دیگری دبستان دخترانهٔ پرماس که بعدها پروانه نامیده شد. پس از سال ۱۳۱۰ هجری شمسی که پدر قاضی محمد، یعنی مرحوم قاضی علی فوت کرد، طی حکمی از طرف حکومت تهران به عنوان قاضی منطقه منصوب شد.

او برخلاف قضاتی که مرتب تغییر رأی می‌دهند و می‌دادند، اگر در مورد یک مسئله پس از بررسی‌های لازم و کافی و با دقت و رعایت همهٔ جوانب، رأی یا حکمی صادر می‌کرد، امکان تغییر آن تقریباً غیر ممکن بود. او نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... زمان خود آگاهی و اطلاع کامل داشت.

شخصیتی بسیار متین و دمکرات بود و دمکراسی را به معنای واقعی آن حس نموده بود، پیشوا قاضی محمد در توضیح مسائل و انبساط خاطر شنوندگان ید اولی داشت. در گفتارش و به رسم عادت جملات کوتاه به کار می‌برد و با مکث‌های کوتاه سخنرانی‌های جذاب و واقع‌بینانه‌ای می‌کرد.

او در سال ۱۳۱۵ در جمع سربازان مستقر در پادگان مهاباد در سخنرانی‌ای به زبان کردی به بیان حقایقی پرداخت که موجب خشم رضاشاه و منجر به عزل ایشان شد که البته پس از تبعید رضاشاه حکم مربوطه ملغیٰ و او در سمت خویش ابقاء شد.

در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی کوملهٔ ژ.ک «ژیاندنه وه‌ی کردستان» یا همان سازمان تجدید حیات کردستان که هدف آن مبارزه با فاشیست و احیای آزادی ملت کرد بود، به طور مخفی شکل گرفت و روز به روز بر فعالیت خود افزود. در بهار سال ۱۳۲۲ بعد از تشکیل اولین جلسهٔ رسمی آن قاضی محمد با اسم مستعار «بینایی» رسماً به عضویت این سازمان در



می‌آید.

در ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۲۴ در مهاباد با امضای ۷۱ نفر از معتمدین و اعضای سازمان کوملهٔ ژ. ک اعلامیه‌ای صادر شد که طی آن خبر تشکیل حزب دموکرات کردستان که حزب سازمان یافته‌تری بود، اعلام شد و همچنین اهداف ۸ ماده‌ای حزب دموکرات در آن به چاپ رسید[1]. در آبان ماه همان سال،

۱. بیانیه حزب دمکرات کردستان: هموطنان، برادران، آتش جنگ عالم‌گیر به واسطهٔ دشمنان آزادی و پایمال کنندگان دموکراسی روشن شده بود، با زور بازوان توانای سربازان رشید متفقین بزرگ ماخاموش شد. دنیای دموکراسی پیروزمند و دنیای فاشیستی که می‌خواست ملل واقوام جهان را زیر انقیاد و اسارت چند نفر قلدر و فعال مایشاء در بیاورد به طور قطعی مغلوب و منهزم گردید به طوری که انتظار می‌رفت برای آزادی ملل و اقوام جهان راه باز شد. امروز تمام ملل دنیا از بزرگ و کوچک می‌خواهند از راهی که برای آزادی آن‌ها باز شده است، استفاده نمایند و از وعده‌هایی که به واسطه منشور تاریخی اتلانتیک داده شده بود، ادارهٔ امور خود را به دست گیرند و سرنوشت خود را با میل واراده خود تعیین نمایند.

ما کردها که در ایران زندگی می‌کنیم سال‌ها، بلکه قرن‌هاست برای حق واختیار ملی خود مبارزه کرده قربانی‌ها داده‌ایم، بدبختانه زمامداران مستبد ایران به هیچ‌وجه حاضر نشده‌اند حرف‌های حساب ما را بپذیرند از حقی که قانون اساسی برای ایالات ایران قائل شده است، نگذاشته‌اند ما استفاده کنیم و پیوسته جواب ماگلوله و بمب و توپ و حبس و تبعید واعدام و اسارت بوده است، مخصوصاً در دورهٔ بیست سالهٔ رضاخان حتی در پوشیدن لباس خود آزاد نبوده‌ایم با زور نیزه به واسطهٔ افسران دزد و خائن و غارتگر تمام هستی و زندگی وعرض و ناموس ما را محو و نابود کرده برای از بین بردن و ریشه‌کن نمودن نسل ما از هیچ‌گونه رذالت و وحشیی‌گری خودداری نکرده‌اند، بالاخره ما هم بشر هستیم، ماهم تاریخ و زبان، عادات، آداب و رسومی داریم که به آن‌ها علاقه‌مند می‌باشیم. چرا باید حق ماپایمال بشود؟ چرانمی‌توانیم در داخل خانهٔ خود آزاد و خودمختار باشیم؟ چرا به مااجازه داده نمی‌شود با زبان کردی خود اطفال خودمان را تربیت کنیم؟ برای چه نمی‌گذارند کردستان یک ولایت خودمختار باشد و به واسطهٔ انجمن ولایتی که قانون اساسی معین کرده است، اداره بشود؟ هم‌وطنان گرامی باید بدانید حق را نمی‌دهند، آن

اولین جلسهٔ حزبی تشکیل و پس از تدوین اساسنامه و مرامنامه حزب اعضای کمیتهٔ مرکزی آن متشکل از ۴۳ نفر انتخاب شد و در همان جلسه قاضی محمد به عنوان رئیس این کمیته انتخاب گردید.

در ۲ بهمن‌ماه همان سال با حمایت و جانبداری ۲۰ هزار نفر متشکل از عشایر و روشنفکران و اکثر قریب به اتفاق مردم منطقه ،حکومت جمهوری کردستان را پایه‌گذاری نموده و خود به عنوان رئیس جمهور حکومت کردستان انتخاب شد.

رامی‌گیرند ما باید برای گرفتن حق و اختیارات ملی و محلی خود مبارزه کنیم، این مبارزه وحدت و یگانگی می‌خواهد، تشکیلات و پیش‌قدم لازم دارد. برای این منظور مقدس است که فرقهٔ دمکرات کردستان در مهاباد تشکیل گردیده و شروع به کار نموده است. شما هموطنان عزیز ما باید چشم و گوش خود را باز کنید و دور فرقهٔ ملی خود حلقه‌زده، برای گرفتن حق مشروع ملی فداکاری نمایید. فرقهٔ دمکرات کردستان رهبر و رهنمای شما است، فقط زیر بیرق اوست که از خطر اضمحلال نجات خواهید یافت و هستی و ناموس و حیثیت ملی‌اتان محفوظ خواهد ماند و آن موفق خواهد شد در داخل حدود دولت ایران مختاریت ملی خود را به دست بیاورد. هموطنان، ما به غیر از حق مشروع و انسانی خود چیز دیگری نمی‌خواهیم.شعارهای ما در مواد زیرین خلاصه شده است. آن را بخوانید و به تمام ملت کرد تفهیم کنید. اینک شعارهای ما:

۱. ملت کرد در داخل ایران در ادارهٔ امور محلی خودمختار و آزاد باشد و در حدود دولت ایران خودمختاریت ملت کرد را به دست بگیرد.

۲. با زبان کردی خود بتواند تحصیل بکند و امورات دوایر دولتی با همان زبان کردی اداره شود.

۳. انجمن ولایتی کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شده و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی نظارت و سرکشی بکند.

۴. مأمورین دولت باید قطعاً از اهل محل باشند.

۵. به واسطه یک قانون کلی ما بین رعیت و ارباب سازش به عمل آید و آتیهٔ هر دو تأمین بشود.

۶. مخصوصاً حزب دموکرات کردستان سعی خواهد کرد ما بین ملت آذربایجان و اقوامی که در آذربایجان زندگی می‌کنند(آشوری- ارمنی و ...غیره) وحدت و برادری کامل برقرار گردد.

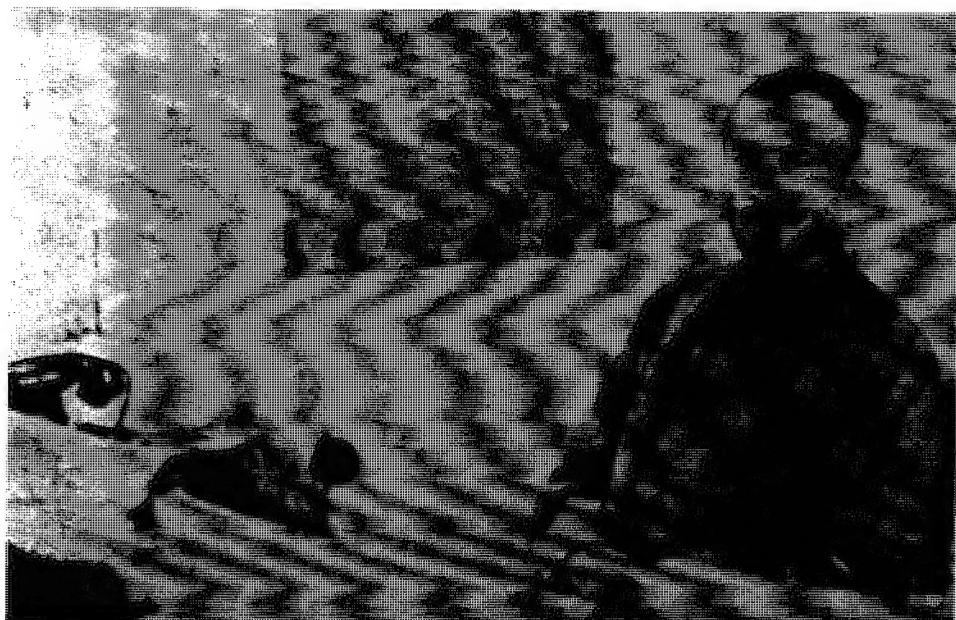
۷. حزب دموکرات کردستان به واسطه استفاده از منابع طبیعی سرشار کرد و ترقی امورکشاورزی و بازرگانی و توسعهٔ امور فرهنگی و بهداشتی برای رفاه حال اقتصادی و معنوی ملت کرد مبارزه خواهد کرد.

۸. ما می‌خواهیم مللی که در داخل ایران زندگی می‌کنند، بتوانند با آزادی برای سعادت و ترقی میهن خود کوشش نمایند. زنده باد کردستان خودمختار دموکرات.

دارای ۷۳ امضاء از افراد سرشناس شهر و رؤسای عشایر منطقه مهاباد که اغلب امضاها کاملاً خوانا هستند. سال ۱۳۲۴ خورشیدی.

اصل این سند دارای ابعاد یک مترونیم است و متن بالا به دوزبان کردی و فارسی درکنار هم نوشته شده است. یعنی قسمت بالای نامه را از طول به دو قسمت تقسیم کرده‌اند، در یک طرف متن کردی و در طرف مقابل متن فارسی فوق‌الذکر آمده است.

و در دهم فروردین ماه ۱۳۲۶ با حکم دادگاه به اعدام محکوم و به درجهٔ رفیع شهادت نائل شد. روحش شاد و روانش قرین رحمت باد.(۱)



۱. توضیحات مترجم: اقدامات مهم قاضی محمد در دوران جمهوری کردستان عبارتند از:
۱ . دایر کردن مدارس کُردی
۲ . متحدالشکل کردن لباس دانش آموزان مدارس و اهدای دو دست لباس از سوی جمهوری کردستان به شاگردان
۳ . اعزام محصلین و دانشجویان برای تحصیل به تبریز و باکو
۴. تشویق و فراخوانی زنان کرد به تحصیل
۵. راه اندازی و چاپ روزنامه کردی (کردستان)

مد حسین سیف قاضی



محمد حسین سیف قاضی در نهم اردیبهشت ۱۲۸۳ در شهرستان مهاباد متولد شد. پدرش استاد ادیب و شاعر توانای کردستان، میرزاابولحسن سیف‌القضات قاضی و مادرش زبیده خانم، همشیرهٔ گوهرتاج خانم بود که او نیز والدهٔ مرحوم قاضی محمد بود.

پس از فراگرفتن تحصیلات اولیه در نزد پدر و ملاحسین مجدی، برای ادامه تحصیل به شهرستان رضاییه و سپس به تبریز رفت و در کالج سلطنتی موم ریال آمریکایی آن شهر به تحصیل پرداخت. او تمام مراحل تحصیل را با موفقیت طی کرد.

محمد حسین سیف قاضی به زبان‌های فارسی، ترکی آذری، عربی، روسی، فرانسوی و انگلیسی احاطه‌داشت و در بیش‌ترسفرهایش به «باکو» به عنوان‌مترجم واردگفت و گو می‌شد. رفت و آمدهای افرادکارآمد و بانفوذ در محیط‌زندگی‌اش، موجب شده بود که در جریان امور کشور و وقایع و مسائل روز آن قرار بگیرد و اطلاعات کافی در آن باره داشته باشد.

محمد حسین سیف قاضی فردی قوی هیکل و شجاع بود. او پیش از تشکیل جمهوری کردستان طی حکمی از سوی حکومت پهلوی برای برقراری صلح و آرامش مسؤول سازمان امنیته منطقه شد. متن حکم به این قرار است:

تاریخ ۱۳۲۰/۱۲/۲۹ به شماره ۲۶ نامهٔ وزارت کشور امنیهٔ آذربایجان.

«برای اینکه امنیت و انتظام راه میاندوآب به شاهین‌دژ کاملاً حفظ و از هر گونه ناامنی و بی‌انتظامی در راه و اطراف آن قویاً جلوگیری کرده و لازم است تا موقع استقرار پاسگاههای امنیه در راه مزبور از یکم فروردین ۱۳۲۱ روسای طایفه به شرح زیر عهده‌دار مسئولیت انتظام و امنیت راه مزبور گردند.

از میاندوآب تا قریه پاره‌ها	محمد حسین‌خان سیف قاضی با بیست نفر سوار
از قریه پاره‌ها تا قریه قره‌قریونلو	فتاح خان میرمکری با بیست نفر سوار
از قریه قره‌قویونلو تا قریه کنیع‌آباد	صمدخان افتخاری با ده نفر سوار
از قریه کنیع آباد تا شاهین دژ	امیرخان جعفری با پانزده سوار

چون به سواران نامبرده از طرف اداره امنیه حقوق پرداخت خواهد شد این است که به هیچ وجه حق ندارند دیناری از عابرین و اهالی به هر عنوان که باشد دریافت دارند.

رئیس ناحیه ۲ امنیه آذربایجان

سرهنگ هاشمی»

به این ترتیب بود که محمدحسین سیف قاضی به عنوان حافظ جان و مال مردم انتخاب شد. او نیز در سال ۱۳۲۲ بعد از قاضی محمد به جمعیت کوملهٔ ژ. ک پیوست و از اعضای فعال آن شد وی هم چنین از مؤسسین حزب دموکرات کردستان بود و بسیاری از مخارج حزب و هم‌چنین حقوق پیشمرگان را خود متحمل می‌شد.(۱)

محمد حسین سیف قاضی هم در شکل‌گیری حزب دموکرات کردستان و هم در ایجاد اتحاد ما بین عشایر و طوایف منطقه با پیوستن آنان به حزب دموکرات نقش مهمی داشت و همیشه گام به‌گام در مخاطرات و پیش‌آمدها همراه قاضی‌محمد بودو با اوهمکاری‌نزدیکی داشت.

او اولین عضو حزب دموکرات کردستان بعد از قاضی محمد بود و به عنوان معاون حزب دموکرات کردستان و معاون قاضی محمد انتخاب شد.

با شکل‌گیری جمهوری کردستان در ۲ بهمن ۱۳۲۴ به عنوان وزیر جنگ جمهوری کردستان و هم چنین معاون و مشاور عالی پیشوا قاضی محمد انتخاب گردید و در همان دوران بود که از طرف حزب دموکرات به او درجه ژنرالی اعطا شد(۲).

---

۱. محمدحسین سیف قاضی مبلغ دومیلیون تومان به عنوان کمک به شکل‌گیری جمهوری کردستان و ملت کرد اهدا نمود. رجوع شود به اسناد پایانی کتاب و روزنامه خه‌باتی قووتابیون کتاب بدرالدین صالح چاپ عراق.

۲. توضیحات مترجم: در اوایل تشکیل جمهوری کردستان به قوای نظامی کرد، فداییان کرد یا مبارزین کرد گفته



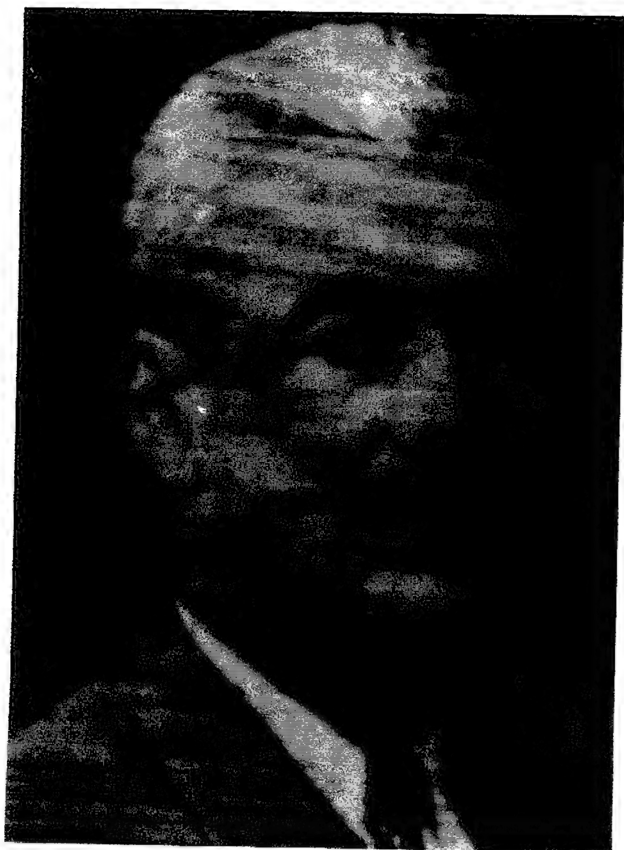
مرحوم محمد حسین سیف قاضی در ایام جوانی در لباس پیشمرگان کُرد

می‌شد. در جلسه‌ای که با حضور رهبر کردستان، پیشوا قاضی محمد و ژنرال سیف قاضی و اعضای کابینه و سران نظامی تشکیل گردید، پیشنهاد جایگزینی واژه‌ای کردی به جای کلمات بالا شد و افراد حاضر در جلسه پیشنهادهای خود را ارائه دادند. در این جلسه ژنرال سیف قاضی گفت که بارها از مرحوم پدرم سیف‌القضات شنیده بودم که در دوران بسیار قدیم به مبارزین کرد، پیشمرگه می‌گفته‌اند.

و با این پیشنهاد ژنرال سیف قاضی بار دیگر پس از سالیان سال کلمهٔ پیشمرگه متداول شود و مبارزین کرد ایران را پیشمرگه نامیدند.

در سال ۱۳۲۵ پس از ملاقاتی با احمد «قوام‌السلطنه» به عنوان فرماندار شهر مهاباد منصوب شد، هم چنین از طریق انجام انتخابات در مجلس ملی آذربایجان به عنوان کاندیدای نمایندگی کردستان انتخاب گردید و سرانجام او نیز همچون قاضی محمد در شب ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ به طور ناجوانمردانه‌ای با حکم دادگاه به اعدام محکوم و به درجهٔ رفیع شهادت نائل گردید. روحش شاد و روانش قرین رحمت باد.

ابوالقاسم صدر قاضی



ابوالقاسم صدر قاضی در ۱۸ اردیبهشت ۱۲۸۱ در شهرستان مهاباد متولد شد. او برادر کوچک قاضی محمد و فرزند قاضی علی و گوهرتاج خانم بود.

ابولقاسم صدر قاضی نیز همچون برادر بزرگتر در محضر پدر و عموی بزرگوار و فاضل خود، سیف‌القضات کسب علم نمود.

ابوالقاسم صدرقاضی مردی بسیار فاضل، دانا و خوش برخورد بود و با همگان رفتاری گرم و صمیمانه داشت و فقیر و غنی او را دوست می‌داشتند و احترام خاصی به او قائل بودند.

صدر قاضی بنا به سفارش پدر به ادارات سرکشی می‌کرد و به افراد بی‌سواد و درمانده و کسانی که توانایی انجام امور را نداشتند، کمک می‌کرد تا از سرگردانی به در آیند و زودتر

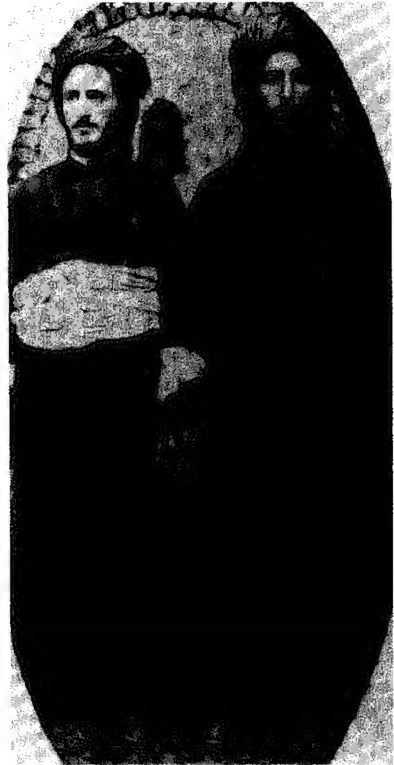
کارشان به نتیجه برسد. او نیز همچون برادر و عموزاده‌اش افکاری انقلابی داشت و آماده خدمت به مردم و دفاع از آنان در مقابل ظلم و ستم شاهان بود.

ابوالقاسم نیز از اعضای کومله ژ.ک بود و بعدها همانند برادر و عموزاده‌اش جزو مؤسسین حزب دموکرات کردستان و از اعضای رسمی کمیتهٔ مرکزی آن شد.

او در سال ۱۹۴۳ در چهاردهمین دورهٔ مجلس کاندیدای شناخته شدهٔ مردم مهاباد بود که با پشت سرگذاشتن رقیبانی همچون آقایان عبداله ایلخانی زاده وعلی بیگ حیدری به نمایندگی مردم مهاباد برگزیده شد.

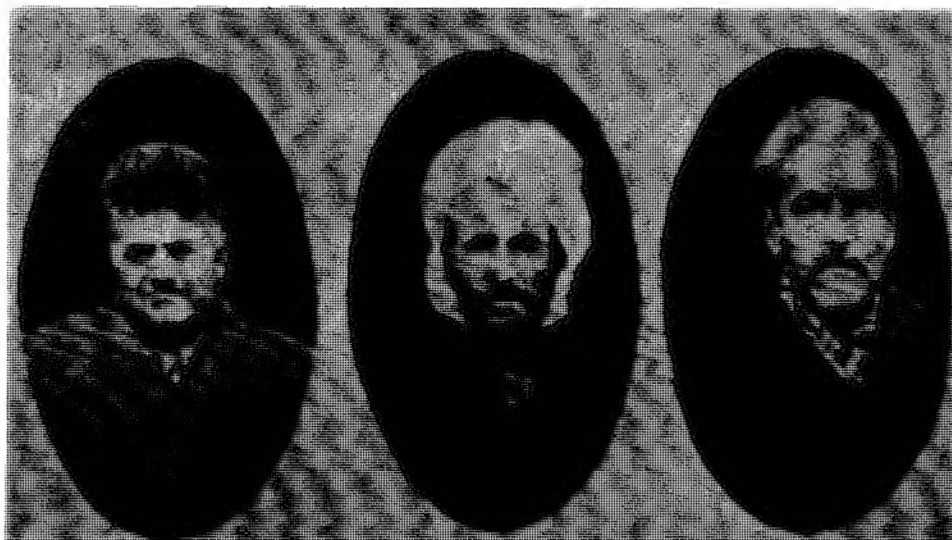
ابوالقاسم صدرقاضی نیز همچون دیگر اعضای خانواده‌اش در سحرگاه ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ در شهرستان مهاباد به دار آویخته شد.

روحش شاد و روانش قرین رحمت باد.





بحثی پیرامون اسرار محاکمهٔ پیشوا قاضی محمد



دفاعیه قاضی محمد و یارانش نشان‌گر مبارزات سیاسی و اجتماعی قاضی محمد و نمونه‌ای روشن از فداکاری و بزرگواری و وطن‌پرستی آنان است. ایمان محکم و راسخ پیشوای زنده‌یاد به دمکراسی و آزادی و استقلال و پیشرفت جامعه از گفتار و سخنان فصیح و شیوا و استوار آنان (ژنرال محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی) در دادگاه نظامی ایران هویداست.

این محاکمه را که باید بزرگترین محاکمهٔ سیاسی آن زمان در تمام ایران و حتی خاورمیانه خواند به چند لحاظ بسیار مهم و قابل بحث است و نیاز به بحث و تفحص خردمندانه‌ای دارد و نشان دهنده تاریخ مبارزهٔ آزادی قومی ملت کرد در آن زمان است.

محاکمهٔ پیشوا قاضی محمد و یارانش در فضایی کوچک و محقر و دور از چشم مردم و

تحت مراقبت شدید نظامیان و تنها با حضور چندتن از افسران ایرانی برگزار شد و هیچ برگه و سند رسمی دربارهٔ این محاکمه منتشر نگردید.

چند سال بعد از به دار آویختن قاضی و یارانش، چند تن از افسرانی که در آن دادگاه حضور داشتند، سخنانی را برای یادآوری از دفاعیات آنان و پرسش و پاسخ‌هایی از قاضی محمد را در روزنامه‌های کشور منتشر کردند. ولی مسلم است آن‌ها جرأت بیان تمام ماوقع را نداشتند و یا این که تعمداً نخواستند تمامی حقایق آشکار شود، اما با تمامی این تفاصیل موفق به انکار آن چه روی داده بود، نشدند و ناگزیر بخشی از حقایق محاکمه و فداکاری و شهامت قاضی‌های دلیر و با ایمان و هم چنین آراء و عقاید آنان را منتشر کردند.

«ایگلتون» نمایندهٔ آمریکا در کتاب خود به نام **جمهوری ۱۹۴۶ کردستان** منتشره به سال ۱۹۶۳، گر چه تلاش کرده که سیاست استعماری آمریکا را کردستان نادیده انگارد، با این اوصاف می‌نویسد:

«اسنادِ محاکمهٔ قاضی محمد و یارانش هیچ‌گاه منتشر نشد و آن چه در این مورد در دسترس است تنها سخنان و گفت‌وگوهای افسران ایرانی است.»

«نجف قلی پسیان[1]» نیز در کتاب خود با تمام تلاشی که در کتمان حقایق محاکمهٔ قاضی‌ها و تبرئه سیاست دولت تهران انجام می‌دهد، می‌نویسد:

«در محاکمهٔ قاضی‌ها بحث و گفت وگوی بسیاری پیرامون مسائل گوناگون مطرح شد و متهمان نام افراد زیادی از بیگانگان و خارجیان را ذکر کردند، اسناد بسیاری ارائه دادند، اما اینجا ما نمی‌توانیم حرفی از آنها بزنیم و یا آن اسامی را ذکر کنیم».

در این کتاب برای روشن شدن هر چه بهتر محاکمهٔ قاضی‌ها از تمامی آن چه در بارهٔ محاکمه قاضی‌ها چه در ایران و چه در خارج از ایران به چاپ رسیده، بهره گرفته شده است و نویسندهٔ کتاب در تحقیق خود پیرامون این مسئله مدارک و اسنادی به دست آورده که تا به امروز منتشر نشده است. هم چنین از افرادی که از چگونگی این محاکمه مطلع بوده‌اند و خصوصاً از چند نفر از اعضای مطلع خانوادهٔ قاضی یاری گرفته است.

این اسناد و مدارک روشن‌کنندهٔ بسیاری از حقایقی است که برای اولین بار منتشر می‌شود، اتفاقات بسیاری که در آن زمان روی داده، خصوصاً محاکمهٔ قاضی‌ها که به طور کامل و چنان که باید بیان نشده است. ما تلاش می‌کنیم تمامی شیوهٔ محاکمه و اتفاقات مربوط

۱- در سال ۱۳۷۸ در تهران در مصاحبه‌ای با آقای نجفقلی پسیان قبل از مرگشان یاد آور شدند که در آن سال‌ها در رکن ۲ ارتش بودم و مطالبی که نوشته‌ام در مورد محاکمه قاضی‌ها به خاطر فشاری بود که از رژیم پهلوی اعمال می‌شد و گرنه هیچ گونه مطابقتی با واقعیت ندارد. م

به آن را چنان که روی داده در اختیار خوانندگان قرار دهیم.[۱]



دکتر رحیم سیف قاضی در حین خواندن خبر اعدام قاضی‌ها در روزنامهٔ باکو در آذربایجان شوروی

اهمیت محاکمهٔ قاضی محمد و یاران او (سیف قاضی و صدر قاضی) قبل از هر چیز نشانگر این است که قاضی‌ها نسبت به اهداف خود یعنی به دموکراسی و انقلاب و فداکاری

---

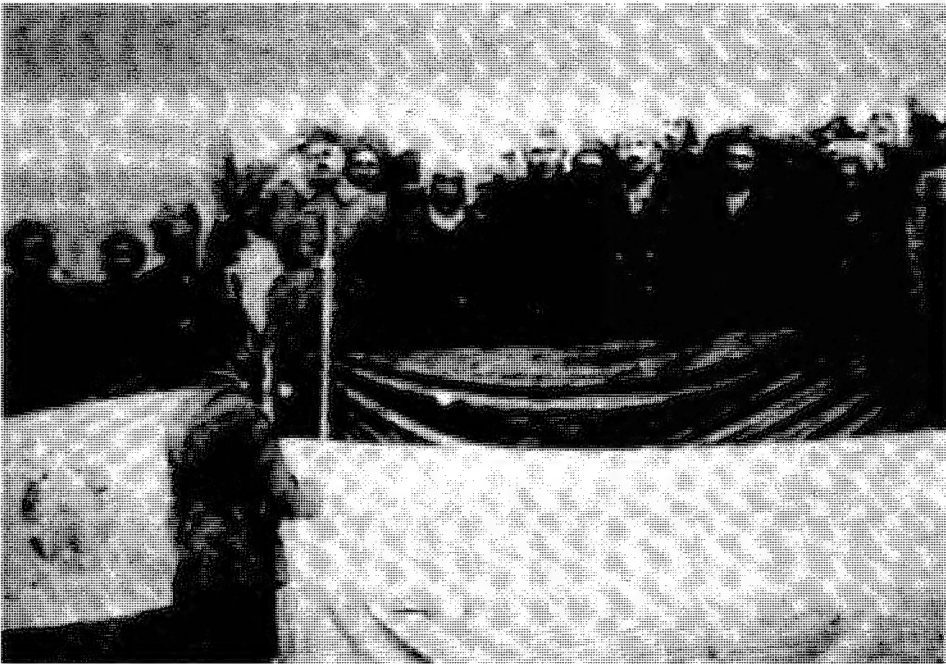
۱. صدر قاضی بعد از بازداشت قاضی محمد و محمدحسین سیف قاضی به فوریت با قوام السلطنه که در آن زمان حزبی به نام دموکرات تأسیس کرده، لیدر آن شده بود ملاقات می‌کند و وعده‌های او را در مورد تبعید قاضی‌ها یادآور می‌شود. قوام می‌گوید:

«حزب دموکرات کردستان وابسته به حزب دموکرات ماست و من به شما اطمینان می‌دهم که پس از انجام محاکمه، قاضی‌ها به کاشان تبعید خواهند شد و شما به لحاظ تکمیل این پرونده لازم است به مهاباد اعزام شوید.»

لذا صدر قاضی خود را تسلیم مقامات نظامی ایران نموده به اعزام رضایت می‌دهد و این مسئله را به عنوان یک خبر امید بخش به قاضی محمد و محمدحسین سیف قاضی منتقل می‌کند. پیشوا قاضی محمد می‌گوید که این وعده‌ها فریبی بیش نیست. من، حکومت ارتجاعی ایران را می‌شناسم از این امامزاده، انتظار معجزه نداشته باشید. من برای استقبال از مرگ آماده‌ام.م

در راه آزادی و حق تعیین سرنوشت قومی ملت کرد، اعتقادی راسخ و عمیق داشته‌اند.

هیچ وعده و وعیدی و هیچ‌گونه تهدید و ارعابی و زندانی نتوانست آنان را از اهدافشان باز دارد و یا از عملکردشان پشیمان سازد. محاکمهٔ قاضی‌ها یا بهتر بگوییم سرنگونی جمهوری کردستان و ریختن خون صدها و بلکه هزاران کرد وطن‌پرست به واسطه دسیسه‌ها و توطئه آمریکا و انگلیس انجام گرفت و دولت ایران در این سناریو غیر از نوکری بی‌اراده و آلت دستِ استعمار، نقش دیگری بر عهده نداشت و این یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این محاکمه بود.



روز دوم بهمن ماه ۱۳۲۵ ـ ژنرال سیف قاضی ـ حاجی بابا شیخ سیادت و قاضی محمد و...

نوزدهم ژانویه سال ۱۹۴۷، یعنی نزدیک به یک ماه بعد از دستگیری و محاکمهٔ نظامی و مخفیانه قاضی‌ها به «ریاست پارسی تبار» و با شرکت افسرانی مانند: «آیروم»، «فیوضی»، «فیروزی»، «بیگلری» ،«ورهرام» و «مظفری» آغاز گردید.

یکی از روزنامه‌نگاران سرسپردهٔ استعمار به نام «سلیمان . ح .» در شمارهٔ ۵۰ اطلاعات ماهانه سال ۱۳۳۱ در مقاله‌ای تحت عنوان ***یادی از فاجعهٔ تاریخی، یا مرگ در راه آرزوهای دور و***

دراز در شهر ییلاقی مهاباد می‌نویسد: «زمانی‌که قاضی‌ها در زندان بودند، نیروهای امنیتی اجازه نمی‌دادند کسی با آن‌ها ملاقات کند و خبری از بیرون به آنها برسد... مدارک و اسناد اتهام آنها در زمان کوتاهی آماده شد. افسران تمام عهد و پیمان نخست‌وزیر قوام را زیر پاگذاشتند و بر اساس قوانین نظامی با قاضی‌ها برخورد کردند...»



قاضی محمد و ژنرال سیف قاضی در حین نواختن مارش جمهوری کردستان در خانقاه شمزینان

به هنگام شروع محاکمه که مسئله انتخاب وکیل برای متهمان قابل تأمل است، رئیس دادگاه به قاضی‌ها می‌گوید: «از میان افسران حاضر در مهاباد ۲ نفر را به عنوان وکیل برای خودتان انتخاب کنید». قاضی محمد این پیشنهاد رئیس دادگاه را رد می‌کند و تقاضای وکالت سرلشکر «اصلانی» و سرهنگ «موسی شاهقلی» را می‌کند که ساکن تهران بودند. رئیس دادگاه با این سخن قاضی به خشم می‌آید و می‌گوید: «تو عمداً می‌خواهی روند محاکمه را به تأخیر بیاندازی. شاید بخواهی از لندن برایت وکیل بیاید؟»

قاضی محمد که در تمام دوران زندگی سیاسی‌اش به عنوان شخصی ضد استعمار شناخته شده بود در جواب او می‌گوید: «اگر با لندن رابطه داشتم، هیچ‌گاه محاکمه نمی‌شدم و امروز کارم به این‌جا نمی‌کشید».

سرانجام از طرف دادگاه نظامی، افسری به نام سروان محمد شریفی برای وکالت قاضی‌ها تعیین می‌شود و محاکمه در مجموع، چهار روز به طول می‌انجامد. روز اول حکم مجرمیت قاضی‌ها قرائت می‌شود و در روز دوم همان‌گونه که «نجف‌قلی پسیان» نوشته است: «قاضی محمد ۱۴ ساعت صحبت می‌کند...». او صحبت‌های چهارده ساعتهٔ قاضی محمد را در ۲ سطر خلاصه کرده می‌نویسد: «در دادگاه قاضی محمد به سیاست و عملکرد دولت تهران حمله کرد و گفت: «من از گوشهٔ همین زندان فریاد می‌زنم به دولت تهران و سردمداران آن می‌گوییم که شما گناهکارید نه ما.... شما که سرزمین ما را غصب کرده‌اید و ما را مورد هجوم خود قرار داده‌اید...».

سلیمان. ح. نیز در این باره می‌نویسد: «قاضی گفت که به جای ما شما باید دستگیر و محاکمه شوید که به ما هجوم آورده و درخانه‌هایمان ما را اسیر کرده به زندان افکنده‌اید... تمامی مسائلی که اتفاق افتاده است ناشی از سیاست ظالمانهٔ حکومت است، حکومت حتی اجازه نمی‌داد، مردم خودشان نماینده‌شان را انتخاب کرده به مجلس بفرستند... اگر دولت تمام کردها را خائن می‌داند، دست از این منطقه بردارد و اگر وطن‌پرست می‌شمارد اجازه دهد که امورات خود را خود به دست گیرند...»

در اسناد تاریخی آرشیو دولتی شوروی، دربارهٔ روند محاکمهٔ قاضی‌ها بر اساس مصاحبهٔ چند افسر و مقامات مطلع دولت، بسیاری از مسائل مورد بحث قرار گرفته است در آن‌جا دربارهٔ دفاعیهٔ قاضی محمد آمده است: «قاضی محمد در تمام طول محاکمه با جسارت و شهامت و سخن می‌گفت، حتی یک بار دیده نشد که سرش را پایین بگیرد و از اعمال خود ابراز ندامت کند.»

قاضی محمد تمامی اتهامات دادگاه نظامی را رد می‌کرد، او گفت: «ملت کرد تنها به واسطهٔ زیر پا گذاشته شدن قانون اساسی از سوی حکومت تهران، مسلح شد و مبارزه را آغاز کرد». قاضی محمد در مورد اینکه گویا تحت فشار دولتی بیگانه مجبور به مبارزه شده است، زود برآشفت و گفت: «شما نمی‌توانید به حقایق پی‌ببرید، آغازگر و مؤسس جنبش دموکراسی در کردستان، من بوده‌ام و هیچ نیروی خارجی مرا مجبور به این‌کار نکرده است. مشوق من در

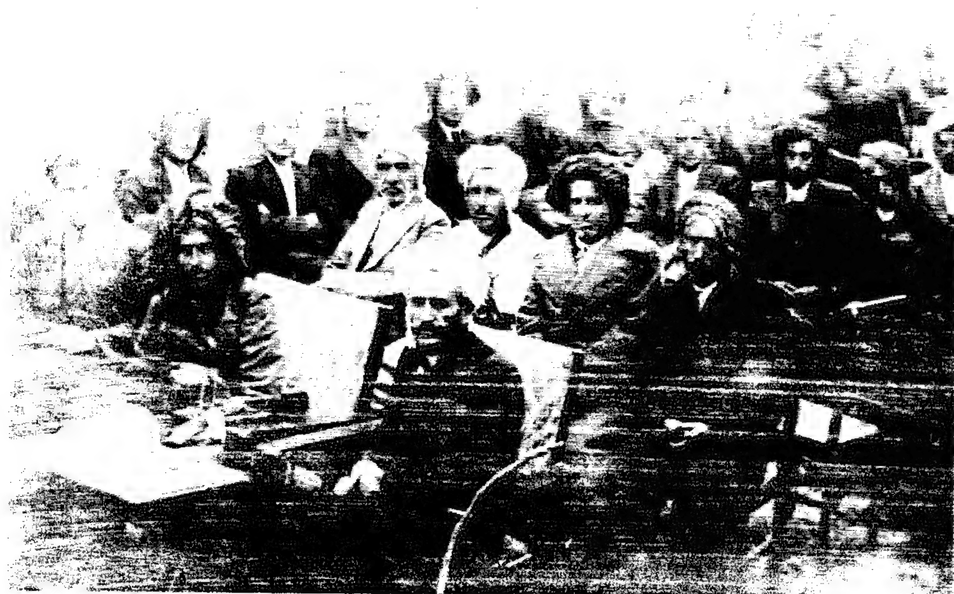
این کار عشق وطنم و ملتم بود هر بلایی می‌خواهید بر سر من بیاورید، اما ملتم را آزار ندهید...»

از طرف دادگاه نظامی اتهامات قاضی‌ها در ۲۲ بند آماده شد. ایگلتون در این‌باره می‌نویسد: «در تمامی موارد اتهامی قاضی‌ها، مبارزه علیه قانون اساسی آمده بود».

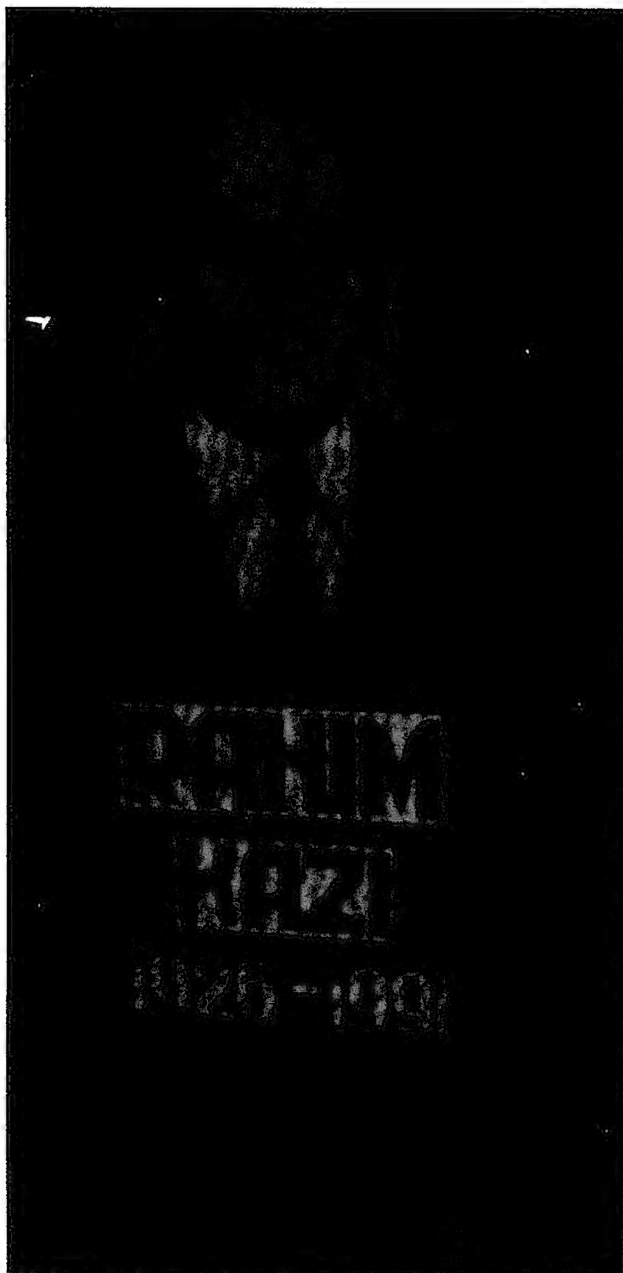
سلیمان. ح. می‌نویسد: «بزرگ‌ترین گناه قاضی‌ها این بود که به مردم آموختند که علیه پادشاه شعار دهند. خودشان هم با تاج و تخت شاهی دشمنی کردند.»

پسیان می‌نویسد: «در مهاباد شعار مرگ بر کسی که مانع آزادی کردان است، داده می‌شد و معلوم شد که این شعار هم ضد شاه بوده. قاضی محمد و یارانش محرک بیان و رواج این شعار بودند.»

بزرگ‌ترین جرم قاضی محمد که در دادگاه به تفصیل در مورد آن بحث شد و اهانتی بزرگ نسبت به ارتش شاهنشاهی و گناهی نابخشودنی به حساب آمد، نامهٔ قاضی محمد به ریاست وقت ستاد ارتش ایران، سرلشگر رزم‌آرا بود.



قاضی محمد و اعضای کابینه جمهوری



سنگ مزار دکتر رحیم سیف قاضی در گورستان باکو

نزدیک به ۲ ماه قبل از این‌که بخش‌های مختلف اردوی ایران به آذربایجان و کردستان خودمختار حمله کند، رئیس ستاد ارتش رزم‌آرا در منطقهٔ سنندج و کرمانشاهان گردهمایی بزرگی از سران ارتش را تدارک می‌بیند و در سخنان خود کردها را به شدت تهدید کرده از پیشمرگان کردستان به زشتی یاد می‌کند و این درست هنگامی بود که بخش‌هایی از اردوی ایران از نیروهای پیشمرگه در منطقه سقز خصوصاً در جنگ صالح‌آباد شکست سنگینی خورده بود طوری که منجر به عقب‌نشینی و اسارت آنان شده بود.



سال ۱۳۲۵ روستای سراب، پس از بازگشت از جبهه سقز
ردیف اول: ۱ـ ملامصطفی بارزانی ۲ـ ژنرال محمدحسین خان‌سیف‌قاضی ۳ـ سرگرد بکرعبدالکریم ۴ـ سرهنگ مصطفی خوشناو۵ ـ کاک مامند قادری۶ ـ موسی خان زرزا۷ ـ سروان محمد اصحابی ۸ ـ یک افسر عراقی
ردیف دوم: از راست به چپ: سرگرد محمدامین شرفی، سرهنگ میرحاج، نوری احدطه
ناشناس، علی‌خان فروزش.

در برابر تهدیدهای رزم‌آرا، قاضی محمد در نامه‌ای از او دعوت می‌کند که از جنگ‌افروزی و برادرکشی دست بردارد و از راه گفت وگو و با احترام به حق و حقوق طرفین

غائله را خاتمه دهد. در ضمن قاضی محمد اعلام می‌دارد که کردها از تهدید و ارعاب نمی‌هراسند و هنگامی‌که در مورد اردوی ایران ، خصوصاً فرماندهان آن بحث می‌کند، این شعر فردوسی را یادآور می‌شود:

همه سر به سر تن به کشتن دهیم   از آن به که کشور به دشمن دهیم

در همان دوران این سرودهٔ فردوسی، شعار اصلی اردوی ایران بود و با خطی درشت، بر لوح‌هایی نوشته شده و در پادگان‌ها نصب شده بود. قاضی محمد در نامه‌ای به رزم‌آرا از بزدلی و فرار افسران خود فروخته نمونه‌هایی ذکر می‌کند و مصلحت می‌داند که این سروده فردوسی چنین تغییر یابد:

همه سر به سر پشت به دشمن دهیم   از آن به که خود را به کشتن دهیم

سلیمان. ح. و پسیان وایگلتون و بسیاری از نویسندگان در آن زمان که مطلع از مسائل کردستان بودند، می‌نویسند که رزم‌آرا و محمد رضا شاه با دریافت این نامه بسیار خشمگین می‌شوند و کینهٔ سنگینی از قاضی محمد به دل می‌گیرند، البته محمدرضا شاه از قبل نیز کینهٔ قاضی محمد را به دل داشت، آن هم به این جهت بود که در سفری که قاضی محمد در زمان ریاست جمهوری‌اش بنا به دعوت قوام به تهران سفر می‌کند با محمدرضا شاه وارد گفت وگو می‌شود، محمدرضا شاه پس از تعریف و تمجید بسیار از ارتش از قاضی محمد می‌خواهد که در برابر ارتش، مقاومت نکند و متذکر می‌شود که در غیر این صورت تمام کردستان به خاک و خون کشیده خواهد شد.

قاضی محمد، لبخندی زده و در جواب شاه، سرنوشت ارتش را در سردشت یادآورمی شود که چه‌گونه تعداد زیادی از افسران و سربازان ارتش در آن‌جا خود را به پیشمرگان کردستان تسلیم کردند و پیشمرگان متوجه شدند که این افسران و سربازان با گذاشتن اسلحه‌هایشان بر روی زمین، لباس‌هایشان را هم از تن به در آورده‌اند، سپس آنان را از این کار منع کرده همراه خود به مهاباد می‌آورند و در مهاباد قاضی محمد دستور می‌دهد که فوراً برایشان لباس مهیا کنند و از راه سقز آنها را به تهران باز می‌گرداند.

محمدرضا شاه با شنیدن این سخنان به خشم می‌آید و حتی در چندین گردهم‌آیی از آن سخن به میان می‌آورد و می‌گوید که قاضی محمد ارتش را به سخره گرفته و نسبت به آن بی‌احترام است.

قاضی‌ها متهم به پایه‌گذاری راه و رسم جمهوری شده و به لباس افسری ملبس گشته

بودند . آنان هم چنین برای فراگیری فنون نظامی، جوانان را به باکو و تبریز اعزام می‌کردند.
چند مورد از اتهامات اصلاً ارتباطی به تلاش و مبارزهٔ قاضی‌ها نداشت، اما با این همه از موارد بندهای اتهامی به حساب می‌آمد. از جمله اتهام غارت منزل یمین لشگر افشار در هوله‌سو و کشته شدن رئیس آمار مهاباد «آقای قاضی‌زاده» در سال ۱۳۲۲ به دستور آنان بود.



نفر سمت راست محمد حسین سیف قاضی در لباس ژنرالی وزیر جنگ جمهوری خودمختار کردستان و نفر سمت چپ صلاح الدین کاظم‌اوف مشهور به کاک آغا افسر ارتش شوروی.

لازم است گفته شود که آن زمان در منطقهٔ افشار خصوصاً صائین قلعه یا صائین‌قلا (شاهین دژ) و هوله‌سو، نیروی پیشمرگهٔ کردستان وجود نداشت و آن منطقه تحت نظارت نیروی فداییان آذربایجان بود و اگر منزل ارباب بزرگ یمین لشگر غارت شد، هیچ پیشمرگهٔ کردی در آن دخالت نداشته است و قاضی‌زاده خیلی پیش‌تر از حکومت خودمختار کردستان، زمانی که رئیس ایل‌های دهبکری و مامش در مهاباد حکومت می‌کردند، ترور شده بود و آخر هم معلوم نشد که چه کسی این کار را کرد.

در یکی دیگر از بندهای اتهامات آمده بود که در تسلیم شدن و خلع سلاح پادگان مهاباد در تابستان ۱۳۲۰ قاضی‌ها مقصر بوده‌اند.

اگر این سخن صحت داشته باشد، پس تسلیم و خلع سلاح بخش‌های مختلف اردوی ایران در تبریز، ارومیه، کرمانشاه، سنندج، قزوین و تهران به گردن چه کسی بوده است؟

روشن است که در تابستان سال ۱۳۲۰ زمانی که اردوی دولت‌های هم‌پیمان به ایران آمدند، پادگان مهاباد نیز مانند تمام ارتش ایران و دیکتاتوری رضاشاه متفرق و پراکنده شد و تا تسخیر دوباره مهاباد و فروپاشی حکومت خودمختار کردستان هیچ بخشی از اردوی ارتش ایران و هیچ نیروی مسلحی از طرف دولت در مهاباد نبود که مجبور به تسلیم و خلع سلاح شود. حتی گردان ژاندارمری مهاباد به فرماندهی «فریدآذر» تا تشکیل حکومت خودمختار کردستان و آذربایجان به مهاباد نیامد و در میاندوآب مستقر شد و بعدها درمنطقه محمود جغ از طرف نیروی پیشمرگه خلع سلاح شد.

اتهامات محمدحسین سیف قاضی

ایگلتون در مورد اتهامات و جرایم محمدحسین سیف‌قاضی می‌گوید: «جرم‌های محمدحسین سیف قاضی عبارت بودند از پوشیدن لباس ژنرالی، سه بار مسافرت به باکو و شرکت در جنگ‌هایی علیه ارتش ایران».

او در دفاعیات خویش اظهار داشت: «پس از امضای موافقتنامه‌ای بین پیشه‌وری و مظفر فیروز و انتصاب بنده به سمت فرماندار مهاباد، دیگر لباس نظامی نپوشیدم و سفرهایم به باکو نیز با تأیید مقامات مسئول در تبریز انجام گرفته است» در آخر اضافه نمود که معرفی من

به عنوان تنها مسئول جنگ‌های منطقه کار صحیحی نیست، این شما بودید که شروع کردید».(۱)

اتهامات صدر قاضی

صدر قاضی متهم بود که در مسجد عباس‌آقای مهاباد در یکی از سخنرانی‌هایش به سیاست دولت نسبت به مسئله کردستان حمله کرده از خودمختاری ملت کرد، دفاع کرده بود.

هم چنین صدرقاضی متهم شده بود که در زمان نمایندگی خویش در مجلس با فراکسیون حزب توده ایران همکاری نموده است.

بدون شک تمامی موارد اتهامی فقط برای قانونی جلوه دادن روند محاکمه آماده شده بود و سرجمع به جهت هیچ یک از این اتهامات هیچ متهمی به اعدام محکوم نمی‌شود و این تنها ظاهر قضیه بود و در پس پرده و زیر لوای این اتهامات مسائل بزرگ سیاسی مطرح بود که مستقیماً با سیاست دولت‌های استعمارگر ارتباط داشت و قبل از همه با سیاست آمریکا در مورد کردستان که سرانجام این قضایا به درستی برای ما روشن خواهد شد.

دادگاه نظامی کار خود را با سرعت به پایان رسانید و حکم اعدام قاضی‌محمد، محمد حسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی را صادر کرد و عجیب این‌که حکم دادگاه به قاضی‌ها اعلام نشد و این برخلاف قانون دادگاه نظامی ایران بود.

در ماده ۲۱۳ قانون دادگاه نظامی آمده بود که حکم دادگاه باید درجلسهٔ رسمی با حضور دادستان و متهم قرائت شود. حکم دادگاه نظامی اجرا نشد و افسران به تهران بازگشتند.

قاضی‌ها نزدیک به ۳ ماه با همین حکم تحت بازداشت بودند و در این مدت دسیسه و تلاش و تقلای نیروهای استعماری، خصوصاً آمریکا پیرامون مسئله کردستان و سرنوشت قاضی‌ها می‌گشت.

آن دسته از تاریخ‌نویسان و نویسندگان که در بارهٔ جمهوری مهاباد و خصوصاً محاکمهٔ

۱- یکی دیگر از اتهامات سیف قاضی، سوزاندن اسناد و لیست موجود تسلیحات و مهمات ارتش جمهوری کردستان و لیست درجه‌داران و افراد نظامی جمهوری کردستان بود. مترجم

قاضی‌ها مطالبی نوشته‌اند در مورد به تأخیر افتادن حکم اعدام قاضی‌ها تنها یک دلیل ارائه کرده‌اند. آنان با اتفاق آرا بر این باورند که چون در کردستان جنگ ادامه داشت و نیروی‌های پیشمرگه در چندین منطقه در برابر اردوی ایران مقاومت می‌کردند، دولت تهران نگران اجرای حکم اعدام قاضی‌ها بود. بدون شک این یک‌طرف قضیه بود؛ یعنی یکی از دلایل، اما صورت دیگر مسئله و دلیل اساسی به تأخیر افتادن حکم اعدام قاضی‌ها را باید در سیاست دولت‌های استعمارگر آمریکا و انگلیس پیرامون مسئله کردستان جست وجو کرد.

جنبش آزادی قومیت ملت کرد در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ خصوصاً رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بر این جنبش به واسطهٔ برنامه‌ریزی و اهداف و سیاست روشن و آشکار آن و تلاش و مبارزهٔ سیاستمدار با نفوذ، قاضی محمد و رهبری حزب، ضربهٔ سهمگین و مهلکی بر پیکر پوسیدهٔ دولت‌های استعمارگر زد، به طوری‌که این دولت‌ها پایگاه خود را در کردستان و جوامع کرد که می‌توانستند از آن طریق سیاست استعمارگرانهٔ خود را پیش ببرند، از دست دادند.

در همان زمان نفوذ و اقتدار دولت شوروی تحت لوای اقدامات بشردوستانه و خیرخواهانه و آزادی‌خواهی در کردستان بسیار بالا گرفته بود. دولت‌های استعمارگر دریافته بودند که جنبش ملت کرد همیشه در چهارچوب بخش کوچکی به نام کردستان ایران نخواهد ماند و دیر یا زود در دیگر مناطق کردستان ریشه خواهد دوانید و مسئله کردستان به معضل بزرگ سیاسی منطقه خاورمیانه تبدیل خواهد شد.

اگر موقعیت استثنائی و استراتژیکی کردستان خصوصاً هم مرز بودن آن با دولت شوروی و همچنین طبیعت غنی و خدادادی منطقه‌ای و قومی آن را در نظر بگیریم، مشاهده خواهیم کرد که مسئله کردستان چه جایگاه مهم و ارزنده‌ای در سیاست دولت‌های استعمارگر داشته است.

گذشته از این، برای دولت‌های استعمارگر بسیار با اهمیت بود که با ترفندی بتوانند دولت‌های ایران، عراق و ترکیه را همیشه در هراس از کردها نگه دارند، یعنی اگر یکی از این دولت‌ها نسبت به سیاست دولت‌های استعماری اعتراض کرد و از اجرای دستورات سر باز زد، بتوانند کردها را علیه آن دولت تحریک کنند واین شعار دیرین دولت‌های استعمارگر خصوصاً بریتانیا در مورد کردستان ایران بود. تلاش و تاریخ صدسالهٔ اخیر کردستان چندین‌بار شاهد این سیاست استعماری بوده است.

لرد کیراُوزنی انگلیسی معتقد بود که کردستان برای امپراتوری بریتانیای کبیر همانند آب و هوا لازم است پس از آن آقای برژینسکی و کیسینجر آمریکایی نیز عیناً این گفته را تکرار کردند.

به مناسبت تلاش و تقلای نمایندگان دولت آمریکا و انگلیس در حول و حوش سرنوشت قاضی‌ها، «روزنامهٔ آزادی» که به زبان کردی در عراق به چاپ رسید نوشت: «استعمار انگلیس و آمریکا، قاضی محمد را دشمن سرسخت خود می‌دیدند و از طرفی تلاش می‌کردند که از قدرت و حرمت و نفوذ او در میان قوم کرد به نفع استعمار سلطه‌جوی خود سود جویند. در همان زمان که قاضی‌ها در زندان بودند چند بار نمایندگان آمریکا و انگلیس به ملاقاتشان رفتند و با آنها به گفت وگو نشستند تا بلکه بتوانند نظر آنها را به سوی سیاست استعماری خود جلب کنند.



نمایندگان فرقه و حزب دموکرات کردستان در مراسم انعقاد قرارداد دوستی از چپ به راست عبارتند از:

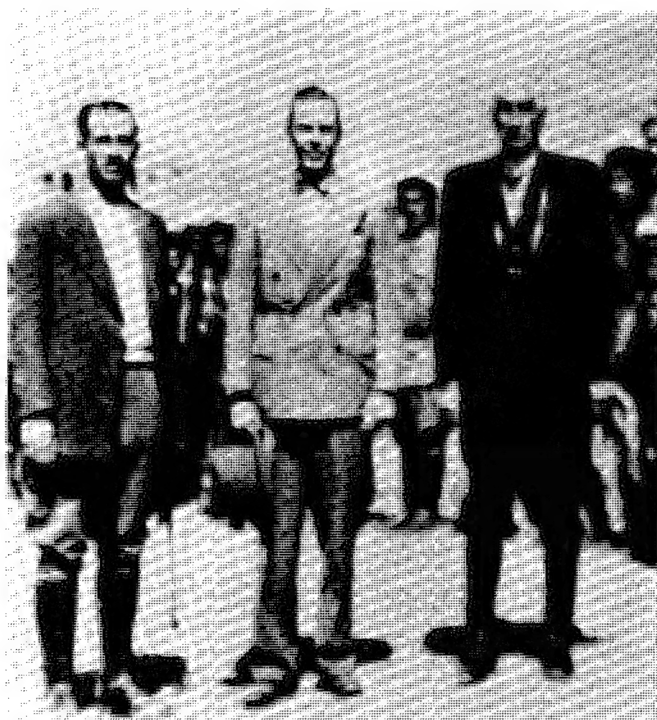
۱. ژنرال محمدحسین سیف قاضی ۲. پیشوا قاضی محمد ۳. محمد بی‌ریا ۴. پیشه وری



فرودگاه تبریز:
استقبال از ورود میر جعفر باقراوف به تبریز محمد حسین سیف قاضی با علامت × مشخص شده است.



رهبران فرقه دموکرات و حزب دموکرات کردستان ایران در مهرماه سال ۱۳۲۵ در قریه خوجامیر (خوشه مهر فعلی) مراغه، قرارداد دو جانبه را امضاء کردند. از چپ به راست: پیشه‌وری ، قاضی محمد ، حاجی علی شبستری ، محمدحسین سیف قاضی



از چپ به راست: حبیب امیری ، سفیر کبیر آمریکا جورج وی آلن و عمرخان شریفی

بر اساس اسناد موجود زمانی که قاضی‌ها در زندان بودند، یعنی قبل از محاکمهٔ اول، کنسول آمریکا در تبریز «آقای لیستر سیتون» کنسول انگلیس آقای «کارس» نمایندهٔ کلیسای پروتستان آمریکا در تبریز آقای «لیو اینگستون بیتلی» دیپلمات و مقام آگاه آمریکایی در مسئله کردها آقای «دوهار» و بالاتر از همهٔ این افراد، سفیر آمریکا در تهران «جورج آلن» یکی بعد از دیگری به کردستان سفر کردند و با افسران ایرانی در مهاباد به گفت وگو پرداختند و به کمک آنها در زندان پادگان مهاباد به دیدار قاضی‌ها رفتند.

در این مورد اسناد آرشیو دولتی شوروی می‌نویسد: « نمایندگان آمریکا و انگلیس در مسئله کردستان و مخصوصاً در مورد سرنوشت برادران قاضی[1] در تلاش و کوششند و

۱. بیش‌تر اشخاص فکر می‌کردند که قاضی محمد، محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی با هم برادرند و اکثراً از لفظ برادران قاضی استفاده می‌کردند در حالی که سیف قاضی عموزادهٔ قاضی محمد و صدر قاضی بود.

همه‌روزه به مهاباد رفت و آمد می‌کنند...»



سرلشگر فضل‌الله همایونی

فرماندهٔ اردوی ایران در کردستان سرلشگر همایونی برای اجرای حکم اعدام قاضی‌ها از همه بیش‌تر عجله داشت و بر اساس اسناد موجود، نامبرده قصد داشت روز ۲۳ ژانویه یعنی یک روز بعد از پایان محاکمه، حکم اعدام را اجرا کند، اما رزم‌آرا در پیامی تلگرافی از تهران از او می‌خواهد، فعلاً دست نگه‌دارد.

به طوری که ایگلتون می‌نویسد: «سرلشگر همایونی از این قضیه بسیار ناراحت شده ، سرهنگ فیوضی را به تهران می‌فرستد تا از علت به تأخیر افتادن اعدام قاضی‌ها مطلع شود».

ایگلتون آمریکایی که از تمامی مسائل و گفت‌وگوهای پشت پرده آگاه بود با تمام قوا به سرلشگر همایونی حمله می‌کند. او می‌نویسد: «سرلشگر همایونی نمی‌تواند درک کند که

سیاست ایجاب می‌کند تا اجرای حکم اعدام قاضی‌ها مدتی به تأخیر بیافتد...».

روشن است که این سیاست ارتباطی مستقیم با سیاست حکومت استعماری داشته. شایان ذکر است که بعد از حکم دادگاه نظامی، دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت بدون آنکه حکم را منتشر کنند، تاکتیک عوام فریبانه‌ای را در پیش گرفتند و با تمام نیروی خود تلاش کردند تا وانمود کنند که گویا بیشتر مردم کردستان مخالف اقدامات قاضی محمد و برادرانش بوده‌اند و تمامی حرکت‌های آنان از خودرائی آن‌ها بوده و هیچ پیوندی با ایمان، اعتقاد، اهداف و آرزوهای ملت کرد نداشته‌اند. از کارهای عوام فریبانهٔ حکومت وقت ایران می‌توان به تهیه نامه‌ای با این مضموم اشاره کرد: «قاضی و برادرانش خائن و وطن فروش هستند و هیچ هم‌سویی با اهداف و اعتقادات ملت کرد ندارند، آن‌چه انجام داده‌اند به تحریک دول بیگانه بوده و واجب است که همهٔ آن‌ها کشته شوند...».

به کمک تنی چند از کردها و از آن جمله پسران شیخ عبدالرحیم‌شمس‌الدین بایزید و عبدالرحمان از اهالی باجوند، این نامه در کردستان به اثر انگشت و امضای مردم ممهور گشت، اما به غیر از «عمرخان شریفی» «عزیز مامش»، «رشید بیگ هرکی»، «ملاخلیل»، «ملاصدیق صدقی» (امام جمعه مسجد عباس آقا)، «ملا محمد دربکی»، «ملااحمد توحیدی»، «عبدالله عزیز منگور»، «رحمان عطاری»، «میرزا رخمت شافعی»، (مفتی بزرگ گوره)، «میرزا رشید سوره شافعی»، «عبداله کریمی»، «حسن داوودی»، «عبداله سیدی»، «حاج صالح شاطری»، «علی بیگ حیدری»، «عبداله ایلخانی‌زاده»، «حاجی سعید خرازی (ابریشمی)» و چند سر سپردهٔ دیگر فرد دیگری این نامه را تأیید نکرد.[۱]

و اما عده‌ای نیز چون «ملاعلی سوجه»، «ملا محمد ماورانی»، «میرزا محمد خاتمی» «علی آقای امیراسعد (علیار)» «کریم آغای کریمی»، «رحمان آغا فتاحی» و «جناب شیخ عبدالله افندی»[۲] بودند که هرچند مورد تهدید حمله و دستگیری و شکنجه و تبعید قرار

---

۱. مراجعه شود به اسناد صفحات پایانی کتاب باید متذکر شد که اعمال و رفتار برخی از افراد در یک مقطع خاص به اشتباه یا به زور اجبار و یا طبق تمایلات شخصی به آیندگان و فرزندان آنان تسری پیدا نمی‌کندو از وجهه آنان نمی‌کاهد و گناهش به پای آنان نوشته نخواهد شد.

۲. جناب حاج شیخ عبداله افندی از مردان نامدار و با شرف ملت کُرد است که گذشته پر افتخارش پشتیبان راه روشن زندگی ایشان بوده و پدر و اسلافش قافله سالار شهیدان کرد می‌باشد. لذا پیوسته مایه افتخار و مورد احترام مردم کُرد بوده و هستند.

گرفتند، حاضر به امضای نامهٔ ستاد ارتش پهلوی نشدند. یکی دیگر از این اشخاص مرحوم جنت‌مکان «ملا محمد بزینانی» معروف به «ملای ره‌شه» بود که امام جماعتی مسجد سیدنظام مهاباد را بر عهده داشت. برای این‌که نام او از یادها نرود و در تاریخ ثبت شود، واجب می‌دانم واکنش ملا محمد را پس از رویت نامه که از زبان نزدیکان و آشنایان شنیده‌ام نقل کنم:

روزی یکی از سرهنگ‌های ارتش به همراه «سورهٔ شافعی» و «رحمان عطاری» و چند نفر دیگر که به دنبال تأییدیه‌ای برای نامه بودند به مسجد سیدنظام و نزد «ملا محمد» می‌روند، در آن هنگام ملامحمد در حیاط مسجد همراه با عده‌ای از نمازگزاران مشغول گرفتن وضو بوده، برای این‌که نمازگزاران از مسئله مطلع نشوند، ملا محمد را دعوت می‌کنند که برای گفت‌وگو با آنها به صحن مسجد برود در آن‌جا نامه را در مقابل او می‌گذارند تا امضاء و تأیید کند. ملا محمد هنگامی که از خواندن نامه فارغ می‌شود، فریاد می‌کشد و می‌گوید: ای جماعت این‌ها می‌خواهند دین و ایمانم را از دستم بگیرند، این‌ها می‌خواهند ما را کافر کنند، این‌ها از من می‌خواهند شرف و ناموس و مردانگی‌ام را زیر پا بگذارم و بر ضد ملتم گام بردارم. با فریاد ملامحمد مردم دور او جمع می‌شوند، سرهنگ مأمور و همراهانش نامه را بر داشته و از مسجد خارج می‌شوند.

به این ترتیب از این راه نیز نمی‌توانند حزب دمکرات کردستان و رهبران آن و ملت کرد را رو در روی یک دیگر قرار دهند.

عدم امضای این نامه از طرف مردم زحمت‌کش و تحت ستم و روشنفکران کردستان، نشان دهندهٔ پیوند مردم کرد و همراهی و همگامی آنان با حزبشان بود.

در نشریات مختلف این‌گونه عنوان شده بود که بعد از حکم دادگاه نظامی، قاضی‌ها در زندان پادگان مهاباد زندانی بوده‌اند که البته این صحت نداشته و دور از واقعیت است.

مدارک و اسناد موجود نشان می‌دهد که قاضی‌ها را نهانی به تهران برده، پس از مذاکره با آن‌ها وعده‌های بسیاری به آن‌ها می‌دهند تا از عملکرد خود اظهار ندامت و پشیمانی کرده، سیاستی به نفع دولت‌های استعماری در پیش گیرند.

در تاریخ پنجم فوریهٔ سال ۱۹۴۷، یعنی ۱۲ روز بعد از اتمام محاکمه، قاضی‌ها را مخفیانه به تهران می‌برند و در زندان دژبان تحت تدابیر شدید امنیتی از آن‌ها محافظت می‌کنند، از طرف امرای ارتش و دربار، تعدادی از کردهای وابسته به حکومت تهران و اشخاص با نفوذی از خانواده‌های اردلان، سنندجی، فهیمی[۱] و همچنین عبداله ایلخانی‌زاده را برای

۱. منظور آقای دکتر رحیم سیف‌قاضی فکر می‌کنم در مورد آقایان اردلان، سنندجی و فهیمی باید همان ناصر

گفت وگو نزد قاضی‌ها می‌فرستند.

هدف از گفت وگوها مجبور ساختن قاضی‌ها به اظهار ندامت از اعمالشان و اعلام آن به ملت کرد به خصوص به قوای مسلح کرد و درخواست عدم مقاومت از آنان در مقابل اردوی کشور بود تا آنان سلاح‌هایشان را زمین گذاشته، وفاداری خود را نسبت به رژیم سلطنتی و نفرت و انزجار خود را از سیاست‌های دولت شوروی و حزب توده اعلام بکنند.

در همان زمان کردهای وابسته به دولت، اعلام کرده بودند که اگر قاضی‌ها این پیشنهادها را قبول بکنند و از شاه و نخست وزیر درخواست عفو کنند از زندان و مرگ رهایی خواهند یافت. جدا از این در همان زمان، سفیر آمریکا «جرج آلن» «ژنرال شوار تسکوف» و مقام آگاه آمریکایی در مسئله کردستان، «دوهار» با قاضی‌ها ملاقات کرده، پیشنهاد معروف دولت آمریکا را تکرار می‌کنند: «اگر قاضی‌ها در کردستان مجری سیاست‌های آمریکا باشند ما به آنان کمک خواهیم کرد و از زندان و اعدام رهایی خواهند یافت...».

جورج آلن همچنین اعلام می‌کند: «اگر قاضی راضی شود، دولت آمریکا آماده است تا برای تشکیل دولت مستقل کردستان او را یاری دهد...».(۱)

جواب دندان شکن قاضی محمد به این پیشنهاد نمایندهٔ استعماری آمریکا که در بسیاری

قلی‌اردلان و عبدالحمید سنندجی نمایندگان سنندج در مجلس چهاردهم و آقای خلیل فهیمی وزیر مشاور دولت وقت بوده‌اند. م

۱. باید گفت که مرحوم پیشوا قاضی محمد پیش از تشکیل جمهوری کردستان نامه‌هایی خطاب به سران کشورهای فاتح جنگ دوم جهانی (امریکا، شوروی و انگلیس) به کنفرانس پوتسدام ارسال کرده، ضمن عرض تبریک برای پیروزی در جنگ، خواستار به رسمیت شناختن سرزمین کردستان و ملت کرد، از سوی کشورهای پیروز می‌شود که طبق قرارداد منشور آتلانتیک، توسط آن دولت‌ها به تصویب رسیده بود.

این تقاضا از سوی دولت‌های امریکا و انگلیس به خاطر حفظ منافع خود در ایران بی‌پاسخ می‌ماند و تنها دولت شوروی به آن پاسخ مثبت می‌دهد. امریکا و انگلیس پس از دستگیری قاضی محمد و یارانش نظرشان به آنها جلب می‌شود و یا شاید این خود یک ترفندی سیاسی بود زیرا در آن هنگام آمریکا سی هزار سرباز به عنوان کمک به ایران فرستاده بود و انگلیسی‌ها در مورد ملامصطفی بارزانی هویت خود را نشان داده بودند از او می‌خواهند که از اعمال گذشته خود اظهار ندامت کرده و از نیروهای پیشمرگه بارزانی و مهابادی بخواهد که سلاح‌هایشان را تحویل داده، تسلیم نیروهای پهلوی شوند تا اینان نیز در تشکیل جمهوری کردستان او را یاری دهند. قاضی محمد در پاسخ اظهار می‌دارد: «ما اظهار ندامت نمی‌کنیم واز کرده خویش نیز پشیمان نیستیم و همان‌طور که بارها نیز اعلام کرده‌ایم دست دوستی هر دولت و ملتی را که به سوی ما دراز شود صمیمانه می‌فشاریم با این شرط که ما را فرودست خود نپندارید. ما به اعتقادات تمامی ملل احترام می‌گذاریم.»

از نشریات به چاپ رسید، یک بار دیگر ایمان محکم و اعتقاد راسخ قاضی محمد را نسبت به جنبش دمکراسی و آزادی‌خواهی ملت کرد نشان داد. قاضی محمد در اوضاع نابهنجار زندان و در زمانی که حکم اعدام او صادر شده بود در جواب آمریکایی‌ها گفت: «من دو رو نیستم و خوب می‌دانم که شما از من چه می‌خواهید، اما من اعتقاد و ایمان و باور خود را از دست نخواهم داد. من نمی‌توانم به ملتم خیانت بکنم، من و ملتم دست برادری و دوستی شوروی را گرفته‌ایم و از کمک‌ها و حمایت‌های آنان استقبال می‌کنیم».

به همین مناسبت روزنامهٔ آذربایجان نوشت: «از جان گذشتگی و ارادهٔ خلال‌ناپذیر قاضی محمد در زندان تاریک دشمن محکم‌تر و راسخ‌تر شده بود. قاضی محمد به جورج آلن گفته بود که ملت کرد، انتظار هیچ‌گونه کمکی از دولت‌های استعمارگر ندارد و تنها با قدرت خود، آزادی را به دست خواهد آورد...».

امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس به واسطهٔ نوکران حلقه به گوش خود در عراق تلاش کردند تا قاضی محمد را به طرف خود جذب کنند و او را مجری سیاست‌های استعمارگر خود در کردستان سازند، در اینجا ماجرایی از آن زمان که ارتباطی ناگسستنی با سیاست دولت‌های امپریالیستی دارد، بازگو خواهد شد. این ماجرا مربوط به تلاش شیخ علاالدین زینوه است و خود آن را این چنین می‌گوید:

روزی سیدعلی حجازی که آن زمان رئیس امنیت عراق بود، نزد شیخ علاءالدین رفته به او می‌گوید در نامه‌ای به قاضی محمد اعلام بکند که اگر تمایل داشته باشد، دولت عراق آماده است تا او را به عراق آورده و با احترام از او محافظت بکند. شیخ نامه را می‌نویسد و به وسیلهٔ یکی از افراد مورد اعتماد خود آن را می‌فرستد. قاضی محمد نامه را می‌خواند، لکن هیچ پاسخی نمی‌دهد، پیک بر می‌گردد و قضایا را برای شیخ تعریف می‌کند.

رهبران وابسته به استعمار در عراق به این بسنده نمی‌کنند و این بار جاسوس شمارهٔ یک استعمار در عراق، یعنی «نوری سعید» که آن زمان نخست‌وزیر بود، شخصاً به شیخ علاالدین تلفنی سفارش می‌کند که مجدداً با قاضی محمد تماس بگیرد و ترتیبی اتخاذ کند تا قاضی‌ها به رفتن به عراق راضی شوند، شیخ علاالدین این بار توسط پسرش شیخ عبدالقادر، نامهٔ دیگری به قاضی محمد می‌فرستد. قاضی محمد دوبار نامه را می‌خواند و در جواب می‌گوید که به پدرت بگو او خودش سرسپردهٔ آن‌ها شده است، بس نیست که می‌خواهد من هم خود را به آنها بفروشم....

این سخنان نیش‌دار. قاضی محمد موجب شد که آن‌ها دست از سر او بردارند. اینجا معلوم می شود که تلاش و تقلای فرماندهان عراقی برای این نبود که از خودمختاری کردستان دفاع کرده باشند یا بخواهند خدمتی برای ملت کرد انجام دهند، چون همان زمان در کردستان عراق جنبش آزادی‌خواهی قومی ملت کرد از طرف قوای دولتی عراق و همدستان انگلیسی‌شان به شیوهٔ بسیار وحشیانه‌ای سرکوب می‌شد.

بعد از این‌که رهبران تهران و اربابان آمریکایی‌شان، تیرشان به هدف نخورد و نقشه‌هایشان نقش بر آب شد، باردیگر قاضی‌ها را به زندان پادگان مهاباد باز گرداندند.

برای نشان دادن تلاش و تقلای نمایندگان استعماری آمریکا پیرامون قاضی‌ها لازم است مدرک دیگری ارائه شود که تا به امروز منتشر نشده و تنها در آرشیو دولت شوروی موجود است: «فرماندهان اردوی ایران در مهاباد سرلشگر همایونی و سرهنگ مظفری، همسران قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی (حاجی مینا خانم، شاه سلطان خانم، حاجی فرخ‌لقا) را دعوت کرده به آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که حاضرند با اخذ هیجده هزار تومان از آنان، قول دهند که وضیعت زندانیان را بهتر کرده حتی آن‌ها را نجات بخشند.

بعد از مدتی همایونی دوباره همسران قاضی‌ها را دعوت می‌کند و به آنها می‌گوید که تلاش من برای نجات قاضی‌ها به سرانجام نرسید، چون سرنوشت قاضی‌ها در دست آمریکایی‌هاست و من این‌گونه مصلحت می‌دانم که به کنسولگری آمریکا در تبریز مراجعه کنید. سرلشگر همایونی همچنین می‌گوید که کنسول می‌تواند درخواست لغو حکم اعدام آنان را کرده حتی آنان را از زندان نجات دهد.

خانواده و فامیل قاضی‌ها حاضر به قبول این پیشنهادها نشده می‌گویند که به هیچ طریقی با آمریکایی‌ها ارتباط برقرار نخواهند کرد.

در زندان پادگان مهاباد ضمن بدرفتاری با قاضی‌ها اجازه ملاقات نیز داده نمی‌شد. در این مورد چنین آمده است: «قاضی محمد و یارانش در اتاق کوچک و تاریک و نموری زندانی بودند و اجازه نمی‌دادند کسی با آنها ملاقات کند. همه بیمار بودند، حتی اجازه معاینه پزشک نیز داده نمی‌شد».[۱]

---

۱. رجوع کنید به اسناد صفحات پایانی کتاب



ملا مصطفی بارزانی و پسرانش ادریس، مسعود و احمد توفیق

علی‌رغم تمام سختگیری‌ها ۲ نفر از فداییان محمدحسین سیف قاضی به نام‌های «رحیم زاهدی» و «صالح قزلباش» با پرداخت رشوه موفق به ورود مخفیانه به زندان شده با آنان ملاقات کوتاهی می‌کنند در این گفت وگو و ملاقات کوتاه بود که قاضی‌ها از چگونگی انتقالشان به تهران و گفت وگوهایشان پرده برمی‌دارند. قاضی محمد می‌گوید که آمریکایی‌ها بسیار تلاش کردند تا ما را به سوی خود بکشند، اما ما تمام پیشنهادهای آنان را رد کردیم و آرزوهایشان را نقش بر آب کردیم. به بستگان ما بگویید به هیچ وجه با نمایندگان آمریکا ملاقات نکنند. قاضی محمد همچنین می‌گوید که آن‌ها به ما دروغ گفتند، اما نگذارید ملت کرد فریب بخورد. آنان به مبارزه خود برای آزادی کردستان ادامه دهند و سلاح خود را تا سرنگونی رژیم ستم شاهی بر زمین نگذارد. دولت بسیار تلاش کرد تا نامه‌ای به نیروهای مسلح کردستان خصوصاً به بارزانی‌ها بنویسیم که دست از مقاومت بردارند و با اردوی ایران نجنگند، اما ما ننوشتیم و نخواهیم نوشت. بگذار آنان نیز به جنگ ادامه دهند.

بسیاری از تاریخ‌نویسانی که دربارهٔ جمهوری خود مختار کردستان تحقیقاتی اصولی

داشته‌اند، معتقدند که تاریخ جمهوری خودمختار کردستان در روز تصرف مهاباد و اسارت قاضی‌ها از طرف دولت ایران به پایان رسید.

اما در حقیقت این‌گونه نیست، زیرا بسیاری از نیروهای پیشمرگهٔ جمهوری کردستان چند ماه در مناطق اشنویه و لاجان و ترگور و مرگور مقاومت کردند و از راه درگیری با اردوی دولتی ضرر و زیان بسیاری دیدند.



ایستاده از راست به چپ:
عبدالرحیم جوانمرد قاضی، جعفر آقای کریمی، شهید نانوازاده، صدیق حیدری، میرزا عزیز [illegible]
نشسته ازچپ به راست: شاعر ملی هه‌ژار، پیشوا قاضی محمد، شاعر ملی هیمن

حکومت ایران جدا از قسمت‌های مختلف اردوی خویش، تعدادی از اربابان، چون «عزیز ماش»، «عبداله ایلخانی زاده»، «عمرخان شریفی»، «رشید بیگ جهانگیری» را مسلح و با تمام قوای خود بر ضد قوای پیشمرگه بسیج کرده بود. در منطقه اشنویه و لاجان پیشمرگه‌های بارزانی و تعدادی از پیشمرگه‌های مهابادی به فرماندهی «محمد مولود» (حمد مولود) اردوی آنان را درهم شکستند. ۱۹ نفر از آنها به هلاکت رسیدند و ۵ افسر و ۶۸ سرباز اسیر شدند. در منطقه تَرگوَر و مَرگوَر براساس مدارک آرشیو شوروی، نیروی‌های پیشمرگه به فرماندهی «زیرۆی بهادری [illegible] تغییر مرضع داد) نزدیک به هفتصد تن از آنان را نابود و ۳۲۰ نفر را به اسارت [illegible] ۵ قبضه تفنگ و مسلسل به غنیمت گرفتند و

یک فروند تانک و ۲ فروند هواپیما را نیز منهدم ساختند.

در گزارش نمایندهٔ شوروی در تبریز آمده است: «کردها هنگامی که به قسمت‌های مختلف اردوی ایران و نیروهای مسلح اربابان خودفروش حمله می‌بردند، آن‌ها از ترس و به نشانهٔ تسلیم پرچم کردستان را به روی سنگرهایشان به اهتزاز در آوردند و عکس پیشوای کردستان را به دست گرفتند.... روزی نیست که از منطقه کردستان چند کامیون زخمی و کشته به تبریز نیاورند...».



ملامصطفی بارزانی

حکومت ایران که به ناتوانی خود در برابر مقاومت قوای پیشمرگه کردستان پی برده بود، دست کمک به طرف عراق و ترکیه دراز می‌کند. در تاریخ ۲۰ ماه مارس در منطقه حاجی عمران واقع در کردستان عراق بین سرلشگر همایونی و فرمانده پلیس عراق ژنرال حجازی، ملاقاتی صورت می‌گیرد و قرار می‌شود که اردوی عراق با هدف کمک به اردوی ایران بر ضد پیشمرگه‌های بارزانی و بهادری وارد عمل شود و از پشت سربه آن‌ها نزدیک شود. همزمان ملاقاتی همسان مابین سرلشگر زنگنه، فرماندهٔ اردوی ایران در ارومیه با چند ژنرال ترکیه برقرار و اعلام می‌شود که در سر حدات منطقه سوما برادوست و از طرف مرگور اردوی ترکیه

در موقع لزوم علیه قوای پیشمرگه وارد عمل خواهد شد.

به این ترتیب بار دیگر اتحاد نظامی ایران، ترکیه و عراق علیه جنبش آزادی‌خواهی قومیت ملت کرد، تشکیل می‌شود و اردوی مجهز و تا دندان مسلح سه دولت به پشتیبانی دولت‌ها استعماری علیه نیروی مقاوم پیشمرگان کردستان وارد عمل می‌شود.

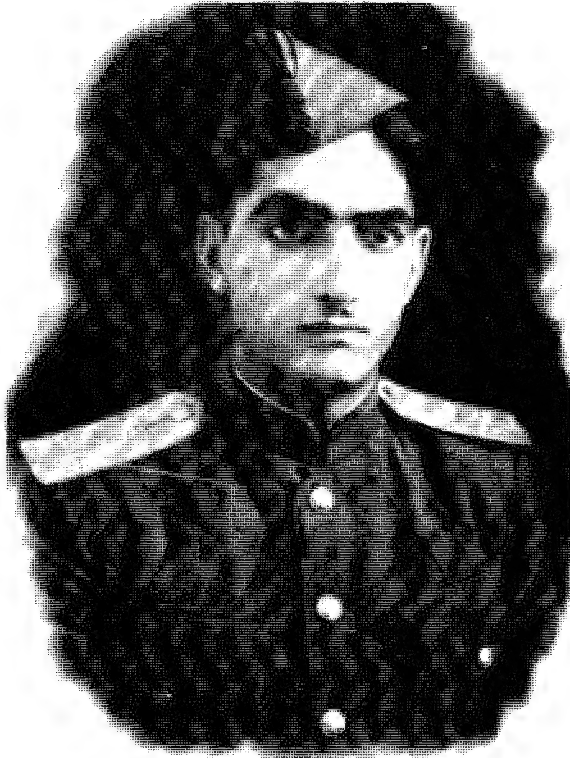


از راست به چپ: ۱ ـ علی گلاویژ ۲ ـ دکتر رحیم سیف قاضی ۳ ـ حمد مولود ۴ ـ هه‌ژار شاعر بزرگ کرد ۵ ـ دکتر ئاسو، به هنگام ورود هه‌ژار به باکو

در تاریخ ۲۵ ماه مارس، اردوی ایران از چند طرف با تانک و توپ و هواپیما به نیروی پیشمرگان کردستان حمله می‌کند، ایگلتون می‌نویسد: «در این حمله ۱۹ هواپیمای بمب‌افکن مریکایی، مناطق استقرار پیشمرگان کرد را بمباران کرد». البته هدف ما در این‌جا ارائه تاریخ ین جنگ‌ها نیست و تنها به بیان جنگ‌هایی بسنده شده که ارتباط با اسارت قاضی‌ها در ندان داشته است.

دولت مردان ایران برای ایجاد رعب و وحشت در بین قوای مسلح کرد و تضعیف وحیه و ارادهٔ ملت و همچنین برای این‌که نقشه‌های شیطانی دولت‌های استعمارگر آشکار شود، دست به کار کشتن قاضی محمد و یارانش شدند.

لازم است ذکر شود که خشم نمایندگان استعمار و دولت مردان ایران در مورد قاضی‌ها به جایی رسیده بود که اعلام کرده بودند، راقم نیز که عموزادهٔ قاضی محمد و برادر کوچک ژنرال محمد حسین سیف قاضی و افسر نیروی پیشمرگان جمهوری خودمختار کردستان بود، همزمان با آن‌ها کشته شود.



رحیم سیف قاضی در ایام جوانی در لباس افسری جمهوری کردستان در باکو

با این هدف در روزهای آخر زمستان سال ۱۳۲۵ شمسی، تلگرافی با امضاء نخست‌وزیر قوام‌السلطنه و توسط کنسول ایران در باکو به دست راقم می‌رسد که در آن چنین آمده بود: «جناب آقای رحیم سیف قاضی، تمامی افراد طایفهٔ شما در صحت و سلامت و چشم انتظار بازگشت سریع شما هستند، من به کنسول دولت شاهنشاهی ایران در باکو سفارش کرده‌ام که برای بازگشت شما از طریق بندر پهلوی اقدامات لازم را به عمل آورند.»
این تلگراف وقتی ارسال شد که قاضی‌ها با حکم صادر شده اعدام، زندانی بودند و



محمدرضا پهلوی و احمد قوام‌السلطنه

جدا از این هیچ کس از طایفهٔ قاضی از نخست‌وزیر تقاضا نکرده بود که برای
گشت‌نویسنده به ایران کمک کند. پس معلوم می‌شود که هدف نهایی از بین بردن نویسنده
ه است.

هیچ برحسب اتفاق نبوده که در شماره ۱ آوریل روزنامهٔ ***اطلاعات*** عکس رحیم سیف
سی چاپ و در زیر آن نوشته شود: «این تصویر رحیم سیف قاضی است که به اعدام
کوم شده است».

هم چنین روزنامهٔ کردی زبان ***صدای گیتی تازه***، چاپ بغداد، حکم اعدام دادگاه نظامی
ن را در مورد محکومیت نویسنده اعلام کرده بود.

روز ۲۸ مارس ۱۹۴۷ /۷ فروردین ۱۳۲۶ دادگاه نظامی دیگری به فرماندهی سرلشکر
کوزاد» به مهاباد آمده، مخفیانه قاضی‌ها را محاکمه می‌کند، در دادگاه تعدادی از «افسران
نی»، «همایونی»، «پارسی تبار»، «امیر پرویز»، «بیگلری»، «مظفری»، «صلح‌جو» و همچنین
ل تسخیری قاضی‌ها که دادگاه خود مشخص کرده بود، شرکت داشتند، در حقیقت این

دادگاه فقط شکل ظاهری و صوری داشت، چون حکم دادگاه اول به قوت خود باقی بود و هیچ یک از قاضی‌ها تقاضای فرجام یا طلب عفو و بخشش نکرده بودند و موضوع تازه‌ای که در این دادگاه به میان آمد، ارائه مدارک جدیدی مبنی بر مجرمیت قاضی‌ها بود.



دکتر رحیم سیف قاضی در مسکو در میدان سرخ

سلیمان .ح . خود به این مسئله اعتراف می‌کند که از طرف ستاد ارتش به او اجازه داده شده بود که در این محاکمه شرکت کند. اما مشخص است که نامبرده یا یکی از افراد مورد اعتماد ارتش و یا از اعضای عالی رتبه آن بوده است.

او از شهامت و شجاعت و شکیبایی قاضی‌ها صحبت کرده، می‌نویسد: «به هنگام شروع محاکمه متوجه قاضی‌ها شدم و دیدم که سیف قاضی و صدر قاضی در این موقعیت حساس هم عزت و احترام خاصی نسبت به قاضی محمد قائل هستند. آنان بدون اجازهٔ قاضی محمد نمی‌نشستند، صحبت نمی‌کردند، غذا نمی‌خوردند، حتی بدون ایشان نماز نمی‌خواندند. هر سه نفرشان (قاضی محمد، محمدحسین سیف قاضی، ابوالقاسم صدر قاضی) به ملیت و

میهن‌پرستی خود افتخار می‌کردند. مخصوصاً علاقه و دلبستگی خیلی زیادی نسبت به مسئله کرد از خود نشان می‌دادند. زمانی که صحبت از خیانت به میان آمد، قاضی محمد به آرامی و متانت ولی با دلی پر از خشم و انزجار گفت: «اینجا خانهٔ من است، خاک کردستان خاک آبا و اجدادی من است، چه‌طور می‌توانم دست از آن بردارم...».

دادگاه نامبرده روز ۳۰ مارس، دوباره حکم اعدام قاضی‌ها را تأیید کرد و نیمه شب ۳۱ مارس دهم فروردین ماه بعد از اجرای حکم، افرادی که از تهران آمده بودند مهاباد را ترک کردند.

سلیمان. ح. هم چنین می‌نویسد: «اعضای دادگاه دوم، روز هفت فروردین ماه، وارد مهاباد شدند، روز نهم فروردین ماه حکم را صادر کردند و سحرگاه روز دهم فروردین ماه بعد از اجرای حکم صادره با عجلهٔ مهاباد را به قصد میاندوآب ترک کردند، اعضای دادگاه نیز به همان سرعتی که روح از کالبد قاضی‌ها خارج شد از مهاباد دور شدند...».

دربارهٔ سخنان قاضی محمد و یارانش در این محاکمه اسناد و مدارکی نیز از سخنان افسران ایرانی مخصوصاً سروان شریفی و امیر پرویز موجود است.

لازم به ذکر است که شریفی که به عنوان وکیل تسخیری در دادگاه حضور داشت، پس از پایان محاکمه به منزل قاضی‌ها رفته و با دلی پر از اندوه خطاب به همسران قاضی‌ها گفته بود: «افسوس بر محمد بر قاضی، بر این مرد بزرگ، دانا و حکیم، دیروز زمان برگزاری محاکمه بدون در دست داشتن هیچ یادداشتی چهار ساعت تمام سخن گفت و با علم و آگاهی و منطق خود همه را متعجب ساخت».

قاضی محمد آن چنان با از خودگذشتگی صحبت می‌کرد و اعضای دادگاه چنان مجذوب او شده بوند که هیچ کدام نمی‌توانستند سخنان او را قطع کنند.(۱)

قاضی محمد کاملاً با قوانین کشوری آشنا بود و اوضاع سیاسی ایران و جهان را بهتر از

---

۱. توضیحات مترجم:در تاریخ ۱۳۲۵/۱۱/۲۵ یعنی تقریباً ۲ ماه قبل از اعدام قاضی‌ها، رژیم پهلوی تعدادی از افراد را به علت همکاری با حکومت جمهوری کردستان محکوم به مرگ کرده به چوبهٔ اعدام سپرد این افراد عبارت بودند از:

۱. علی بیگ شیرزاد در شهرستان بوکان، ۲. احمدخان فاروقی (سالار)، ۳. عبداله خان متین، ۴. محمدخان دانشور، ۵. حسن خان فیض‌اله بیگی، ۶. محمد بیگ فیض‌اله بیگی، ۷. احمد خان شجیعی، ۸. علی خان فاتح، ۹. شیخ امین اسعدی، ۱۰. شیخ صدیق اسعدی، ۱۱. علی آقای جوانمردی، ۱۲. رسول آقای جوانمردی، این اشخاص در شهرستان سقز به دار آویخته شدند.



قاضی محمد

هر کسی می‌دانست.

در حقیقت نه دادگاه بلکه قاضی محمد بود که دادگاه را محاکمه می‌کرد. قاضی محمد دولت ایران را متهم به خیانت در حق خلق‌های ایران کرد.

قاضی محمد با شهامت و شجاعت بی‌سابقه تنها از ملت کرد پشتیبانی نکرد، بلکه او از تمام ملت ایران و آزادی‌خواهان ایرانی پشتیبانی و حمایت کرد.

قاضی محمد با صراحت و بی هیچ واهمه‌ای گفت: «این دادگاه فرمایشی و ساختگی

است و دادگاه ملی و میهنی نیست. چون ملت فرزندان صدیق خود را محاکمه نمی‌کند.

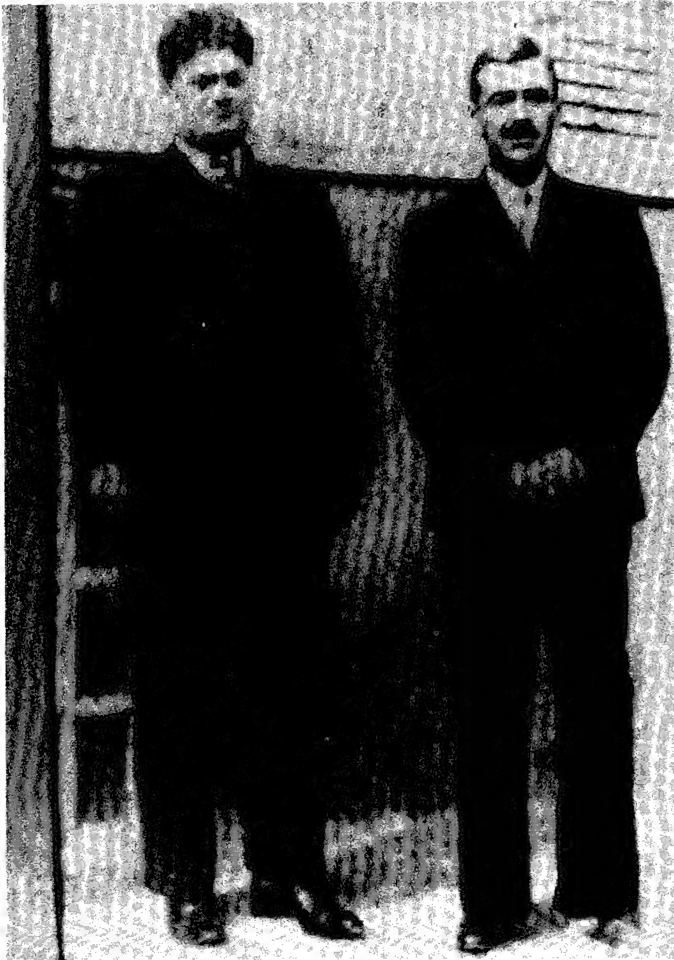
ما به درستی مطلع هستیم که شما آقایان حاضر در دادگاه طبق سفارش دولت‌های غاصب خارجی ما را محاکمه می‌کنید و خواست آن‌ها را به جا می‌آورید، ما از اعمال خودمان پشیمان نیستیم و هیچ‌گاه خیانت به میهن و ملیت را به گردن نمی‌گیریم...».





ازسمت راست: رحمان فتاحی، قاضی محمد، صدر قاضی

شریفی گفته بود: «این فرزندان دلیر طوری مدافع یک دیگر بودند و طوری پاسخ می‌دادند که کم‌ترین ندامتی در باور و ایمان و عملشان به چشم نمی‌خورد... نه من و نه هیچ یک از قاضی‌ها حاضر نبودیم که زیر حکم صادره را امضاء کنیم...». در پی بیان این سخنان بود که بعد از اتمام جلسه دادگاه و اجرای حکم صادره از طرف دادگاه، شریفی خلع درجه و از ارتش اخراج شد.



ابوالقاسم صدر قاضی و محمد حسین سیف قاضی در تبریز

تمامی روند دادگاه دوم و اجرای حکم آن کلاً مخالف قوانین دادگاه نظامی ایران بود و تنها منظور و مقصود افسران حاکم در دادگاه فوریت بخشیدن به اجرای حکم اعدام قاضی‌ها بود.

به جاست که نگاهی به بندهای قانون دادگاه‌های نظامی ایران بیندازیم: فرض کنیم اگر حکم دادگاه دوم در همان روز ۱۰ فروردین ماه به متهمین ابلاغ شده باشد، طبق بند ۲۱۷ قانون دادگاه نظامی ایران برای تعیین وکیل مدافع باید مدت ۵ روز به متهمین مهلت داده

می‌شد و یا طبق بند ۲۲۶ می‌بایستی به متهمین و وکلایشان حداقل مدت ۵ روز برای مطالعه حکم صادر شده و تنظیم و ارائه دفاعیه مهلت داده می‌شود.

این‌گونه فرض کنیم که روند این محاکمه مهم که مربوط به سه متهم سیاسی بوده از آغاز دفاعیات متهمین در رد صلاحیت دادگاه تا صدور حکم، دست کم یک روز طول کشیده است، اما طبق بند ۲۷۳ قانون دادگاه نظامی باید به متهمین مدت ۱۰ روز مهلت داده می‌شد تا تقاضای عفو و بخشودگی کنند.

تمامی این مهلت‌های قانونی می‌تواند تا ۲۵ روز به طول انجامد، اما شروع محاکمه و صدور حکم و اجرای آن در مجموع در مدت ۳ روز بوده است.

در اعدام قاضی‌ها هرگونه قانون دولتی و آداب و سنن مسلمانی زیر پا گذاشته شد. شب ۳۱ مارس، یعنی همان شبی که قاضی‌ها را به دار آویختند، شهر مهاباد چهرهٔ شهری جنگی را به خود گرفته بود و مرکز اسلحه و مهمات جنگی بود.»

در این مورد سلیمان. ح. می‌گوید: «در پشت بام‌های منازل مهاباد لولهٔ مسلسل و کلاه‌خودها به چشم می‌خورد و تمام معابر و کوچه‌ها به وسیلهٔ ماشین‌های نظامی و تانک و توپ مسدود شده بود.

در بارهٔ جو حاکم بر منطقه در روز به دار آویختن قاضی‌ها، فرمانده وقت دایره ژاندارمری سرهنگ امیر پرویز، بعد از گذشت چندین سال گفته بود: «به غیر از پارسی تبار که فرمانده نظامی مهاباد بود، هیچ کس از زمان اجرای حکم اعدام قاضی‌ها خبر نداشت. روز دهم فروردین ما را برای حضور در یک جلسه محرمانه در ستاد جمع کردند، آنجا فرمانده ستاد اردوی ایران سرلشگر علی رزم آرا را دیدم که از قرار معلوم مخفیانه به همراه سفیر آمریکا جورج آلن به مهاباد آمده بود و رزم‌آرا امضای شاه را در حکم دادگاه نظامی مبنی بر اعدام قاضی‌ها به ما نشان داد.

رزم‌آرا گفت که باید دیر وقت امشب ، بدون این‌که کسی متوجه شود، این حکم باید به وسیلهٔ چوبهٔ دار اجرا شود. لازم است تمام نیروهای نظامی و ژاندارمری و پلیس مهاباد آماده باشند و روی پشت بام‌ها و معابر و کوچه‌ها و خیابان‌ها مستقر گردند، نباید احدی از اهالی مهاباد در خارج از منزل باشد و از این موضوع مطلع شود. اگر مردم مطلع شدند و جنجال به پا کردند آن‌ها را به گلوله ببندید و از هیچ نترسید...

امیر پرویز هم چنین گفته بود: «رزم‌آرا دستور داد تا بخشی از نیروی مخصوص اردو در

راه ارومیه - مهاباد مستقر شود تا مبادا نیروهای پیشمرگهٔ کرد از آن‌جا برای نجات قاضی‌ها به مهاباد حمله کنند...».

بعد از صدور حکم دادگاه دوم قاضی‌ها را از هم جدا کردند و هر کدام در سلول انفرادی زندانی شدند تا از اوضاع یک دیگر مطلع نباشند.

ساعت ۱۱ شب دهم فروردین، افسری به سلول قاضی محمد رفته، می‌گوید: «دستور داده شده تا شماها را به تهران ببریم، بلند شو و خودت را آماده کن.»

قاضی محمد را سوار کامیونی پر از افراد مسلح به میدان چهار چراغ می‌برند، در آن‌جا وقتی چشم قاضی محمد به چوبه‌های دار می‌افتد به همه چیز پی می‌برد. آن‌گاه قاضی محمد را به سالن شهرداری می‌برند. دادستان و رئیس دایره پزشکی و سرهنگ پارسی تبار و ملاصدیق صدقی و امیر پرویز نیز آن‌جا حضور داشتند.

به گفتهٔ امیر پرویز، قاضی به محض ورود به پارسی تبار می‌گوید: «شما از جنازه‌های ما نیز وحشت دارید، اگر قصد اعدام ما را دارید، چرا به دروغ می‌گویید که می‌خواهید ما را به تهران ببرید، به طوری که مشخص است دروغگویی و دورویی قانون شماست...».

پارسی تبار رو به قاضی محمد کرده می‌گوید: «به جای این حرف‌ها بهتر است بنشینی و وصیت‌نامهٔ خودت را بنویسی.»

قاضی محمد هم ایستاده به ملاصدیق دیکته می‌کند، ملا قلم بر می‌دارد و قاضی محمد به زبان فارسی می‌گوید: «بنویس، بگذار ملت کرد بداند که من تا آخرین نفس زندگی‌ام فرزند فداکارش بوده‌ام...»، همین جا پارسی تبار صحبت قاضی محمد را قطع می‌کند و می‌گوید: «قاضی، بیش‌تر از چند قدم با چوبه دار فاصله نداری، اما باز هم دست از این مزخرفات بر نمی‌داری، بهتر است اگر وصیتی برای همسر و فرزندانت داری بگویی تا ملاصدیق برایت بنویسد...».

قاضی محمد در جواب می‌گوید: «اهل و عیال من ملت کرد است، فردی چون تو که جیره‌خوار بیگانه و آلت دست این و آن است، قدرت فهم این مسائل را ندارد. خانه خراب همه‌اش چند دقیقه بیش‌تر از زندگی‌ام باقی نمانده، هر چه می‌گویم باید بنویسید. شرع اسلام این را طلب می‌کند، اگر این‌چنین نیست، پس چرا این ملاصدیق بی‌دین را به اینجا آورده‌اید...».

امیر پرویز درباره این صحبت‌ها، گفته بود: «قاضی محمد اصلاً رنگش را نباخته بود و

هیچ‌گونه ترس و وحشتی در چهره او به چشم نمی‌خورد، گویی که قرار نیست که تا چند لحظهٔ دیگر به دار آویخته شود. مردی غیرتمند و آزاده و نترس بود...».

بعد از این صحبت‌ها، قاضی محمد وصیت‌نامه‌اش را به ملا صدیق دیکته می‌کند به گفتهٔ افسران کشور، قاضی محمد دو وصیت‌نامه داشت ، یکی خطاب به خانواده و دیگری خطاب به مردم. آن‌که به همسر و فرزندانش مربوط می‌شد به دست آنان می‌رسد، اما در بارهٔ وصیت‌نامهٔ دیگر اطلاعی در دست نیست و هنوز هم معلوم نیست که قاضی محمد در آن وصیت‌نامه چه نوشته بوده است.

در وصیت‌نامه‌ای که خطاب به خانواده نوشته و رونوشت آن در دست ماست، چند سطری پیرامون مسائل سیاسی آمده که به همان ترتیب، خدمت خوانندگان ارائه می‌شود:

«با آن همه امکاناتی که در اختیار من بود، اگر جنگ می‌کردیم شاید شکست نمی‌خوردم، اما برای جلوگیری از ویرانی مهاباد و کشته شدن مردم، جنگ نکردیم، با آن همه امکانات و فرصت‌هایی که در دست داشتم، می‌توانستم از مهاباد فرار کنم، من این نکته را دوبار هم در صحبت‌هایم به مردم مهاباد متذکر شدم، می‌دانستم اگر فرار کنم، در این‌جا نیز همانند تبریز کشتار و غارت و چپاول خواهد شد، من به مردم اطلاع دادم که ممکن است مرا بگیرند و هم‌چنین بکشند، اما برای اینکه ناموس‌تان حفظ شود و مورد تعدی قرار نگیرد، فرار نمی‌کنم و خود را قربانی شما می‌کنم. حال من به عهد خود وفا کرده‌ام و معتقدم که در طول تاریخ چنین فداکاری‌ای دیده نشده است.

البته بر شما هم لازم است که نسبت به بستگان من وفادار باشید و انتقام مرا بگیرید. افتخار می‌کنم که در راه ملتم جان خود را فدا می‌کنم. زنده باد استقلال و آزادی ایران...».

براساس ماده ۲۹۶ قانون دادگاه‌های نظامی هر کسی که از طرف دادگاه نظامی حکم مرگ او صادر شود باید او را تیرباران کنند. ساعت چهار نیمه شب، قاضی محمد را به میدان چهار چراغ می‌برند. اما مرتجعین حکم صادره را نیز زیر پا می‌گذارند، زمانی که قاضی محمد چشمش به چوبه دار می‌افتد، بدون اینکه روحیه و شهامت خود را از دست داده باشد، می‌گوید: «در دین اسلام چوبه دار مکروه است و جدا از این براساس قانون دادگاه نظامی شما حق ندارید ما را دار بزنید، بلکه باید ما را تیرباران کنید...».

به هنگام اجرای حکم اعدام آمرین آن دچار هراس شده بود چون اگر در نیمه شب دیروقت در وسط شهر صدای شلیک گلوله به گوش می‌رسید، مردم مطلع می‌شدند و برای



قاضی محمد

آنان دشوار بود که به سادگی رهبران محبوب ملت کرد را بکشند.

قاضی محمد در پای چوبه دار و قبل از اعدام، سخنرانی کوتاهی می‌کند و از ملت کرد دعوت می‌کند تا در راه آزادی دست از مبارزه برندارند. قاضی محمد می‌گوید: «به دولت خود فروختهٔ پهلوی اعتماد نکنید، وعده و وعیدشان همه دروغ است، آنها به ما دروغ گفتند، دست

از مبارزه برندارید، زنده باد آزادی».(۱)

امیرپرویز گفته بود: «هنگامی که قاضی محمد را روی چهارپایه اعدام بردند دستمالی آوردند تا چشمانش را ببندند، اما قاضی محمد اجازه نداد، او گفت: «ای خائنین، من در برابر ملت و وطنم شرمنده نیستم که چشمم را ببندم ... می‌خواهم در این دقایق آخر زندگی‌ام، با عزت و سربلندی به افق سحرگاه وطن محبوب و زیبا و دلارام بنگرم که چگونه گریبان تاریکی را چاک می‌دهد.

من فرزند وفادار ملتم بودم و هستم. مرگ بر استعمارگران، مرگ بر پهلوی، زنده باد ایران آزاد، زنده باد ملت کرد درود بر کرد و کردستان ...».

تاریخ‌نویس کرد عراق «علاالدین سجادی» درباره صحبت‌های قاضی محمد، چنین می‌نویسد: «قاضی محمد گفته بود، شما حالا یک قاضی محمد را می‌کشید، اما فردا هزاران قاضی محمد از ایران قیام کرده، کاروان انقلاب را به سر مقصد پیروزی خواهند رساند... و من عقیده دارم این قاضی محمدها در برابر استعمارگران جلاد بسیار سخت دل خواهند شد...»



۱. توضیحات مترجم: پیشوا قاضی محمد را بعد از نوشتن وصیتنامه، جهت انجام مراسم اعدام هدایت می‌کنند. قاضی محمد هفت قدم به طرف چوبه دار برمی دارد، دژخیمان که هاج و واج شاهد این مراسم بودند به ناچار از پیشوا قاضی محمد علت را جویا می‌شوند. قاضی می‌گوید: «این مرگ مقدس است و نصیب هر کسی نمی‌شود، شهادت در راه سرافرازی و آزادی ملت افتخار بزرگی است باید از آن استقبال کرد و در اسلام مرسوم است که بابرداشتن هفت قدم از آن استقبال شود، لذا من با طیب خاطر این عمل را انجام دادم.»



محمدحسین‌خان یا محمدحسین‌سیف قاضی، وزیر جنگ جمهوری کردستان و فرماندار مهاباد همان‌گونه که در عکس مشاهده می‌شود طناب گردن ایشان را بریده و طناب چوبهٔ دار پس از پاره شدن گره خورده است.

بعد از قاضی محمد، محمدحسین سیف قاضی هم از زندان با کامیون نظامی به بهانهٔ اعزام به تهران به سالن شهرداری منتقل می‌شود او نیز در آن‌جا وصیت نامه‌اش را می‌نویسد.

در ابتدای وصیت‌نامه‌ای که سیف قاضی خطاب به همسرش نوشته، آمده است: «امشب، شب دوشنبه ۲۶/۱/۱۰ از راه دور از شما خداحافظی می‌کنم و می‌خواهم بدانید که من جانی و خود فروخته نیستم، هیچ گناهی ندارم، تنها در راه خدمت به ملت و وطن کشته می‌شوم. من به وطن و ملتم خیانت نکرده‌ام و دز برابر وجدان و شرف خود شرمنده نیستم... پیشوا «قاضی محمد» را جانیان و جنایتکاران شهید کردند، این خیانت را ملت کرد بی‌جواب باقی نخواهد گذاشت. ما امروز خود را فدای ملت بزرگمان می‌کنیم، من اطمینان دارم از هر قطره خون ما صدها قاضی به پا خواهد خاست و مبارزه علیه طاغوت ادامه خواهد یافت.

فریاد من تمام خفتگان را بیدار خواهد کرد و به گوش تمام ایران خواهد رسید، حق ما را می‌خورند و خون ما را می‌ریزند.

ولی تا ابد این چنین نخواهد ماند. مرگ بر پهلوی خودفروش، مرگ بر دژخیمان. زنده باد پیشوا قاضی محمد، زنده باد ملت ایران و زنده باد کُرد و کردستان و ...

سلیمان. ح. دربارهٔ اعدام سیف قاضی می‌نویسد: «محمدحسین خان سیف قاضی مراسم وصیت‌نامه نویسی و تشریفات قبل از اعدامش را بسیار با شجاعت و آزادگی و روحیه قوی بجا آورد. او وصیت‌نامه‌اش را با خط زیبای خود و با اعتماد به نفس بسیار نوشت. ساعت چهار و نیم هنگامی که در میدان چهار چراغ، چشمش به جنازهٔ آویزان قاضی محمد افتاد، نعره‌ای زد و گفت: «زنده باد قاضی محمد، زنده باد آزادی. او را به سرعت به زیر چوبه دار بردند...».

سرهنگ امیر پرویز درباره اعدام سیف قاضی می‌گوید: «هنگامی که نوبت به سیف قاضی رسید به بانگ رسا گفت: «زنده باد پیشوا قاضی محمد، زنده باد ملت ایران، زنده باد آزادی». موقعی که او را به دار آویختند، حلقه طناب پاره شد و او به زمین افتاد، سیف قاضی به مانند پهلوانان داستان‌های قدیمی برخاست و گفت: «ای افسران خائن، شما و پادشاهتان و راه و رسمتان و اربابتان به مانند این طناب پوسیده‌اید...».

براساس شرع اسلام وقتی طناب چوبه دار پاره شد، حق ندارند محکوم را دوباره به دار بزنند، اما آن‌ها این را هم نادیده گرفتند.

ساعت ۵ صبح صدر قاضی را به میدان چهار چراغ برده و او را اعدام کردند، قبل از اعدام براساس سفارش پارسی تبار، برای او آب خوردن آوردند. براساس نقل قول امیر پرویز، صدر قاضی گفته بود: «از دست نحس سگی مثل شما آب نخواهم خورد...».



مرحوم صدر قاضی (ابوالقاسم صدر قاضی) صدرالسلام بر فراز چوبهٔ دار

او هم چنین گفته بود: «سیف قاضی و صدرقاضی اجازه نداده بودند چشم‌هایشان را ببندند و مرتب هم به افسران و شاه دشنام می‌دادند...».

مطلب قابل ذکر این است که امیر پرویز گفته بود که زمان اعدام قاضی‌ها سرلشگر رزم‌آرا و جورج آلن در کنار رودخانه برابر میدان چهار چراغ ایستاده بودند و تشریفات اعدام قاضی‌ها را تماشا می‌کردند، سپیده نزده بدون این‌که کسی آن‌ها را ببیند از طریق ارومیه به تهران بازگشته بودند.

به این صورت، رهبران محبوب و محترم ملت کرد سربلند و مفتخر، با ایمان و اراده‌ای محکم، بی‌هیچ خوف و ترس و ابراز پشیمانی در راه دموکراسی و آزادی قومیت ملت ایران و ملت کرد جان خویش را فدا کردند و با مرگ خود جواب نیروهای کهنه‌پرست و آمریکایی‌ها را دادند.

مجلهٔ «نوایا ورمیا» چاپ شوروی به مناسبت اعدام قاضی‌ها نوشته بود: «جاسوسان استعمار آمریکا و انگلیس بسیار تلاش کردند و بسیار ترفند و دسیسه بکار بستند، اما تیرشان به سنگ خورد، آنان وقتی دیدند که نمی‌توانند قاضی را به سوی خود جلب کنند و او را وادار به خیانت به ملت کرد کنند به همراه برادرانش به دار آویختند...».*

روزنامهٔ رسمی دولت شوروی «ایزوستیا»(۱) در این باره نوشته بود: «رهبران ارجمند و صاحب نفوذ ملت کرد، قاضی محمد و سیف قاضی و صدر قاضی را برای این کشتند که حاضر نبودند انجام نقشهٔ استعماری آمریکا و انگلیس را دربارهٔ کردستان بر عهده بگیرند. امپریالیست‌ها برای این‌که نقشه‌هایش برملا نشود برای کشتن قاضی‌ها خیلی عجله داشتند...».

در بیانیه کنفرانس دوم حزب کمونیست عراق که در سال ۱۹۵۶ به همین مناسبت تشکیل شد، نوشته بود: «مشخص است که استعمار آمریکا و انگلیس، کردستان را تکه‌تکه کرده است به همین دلیل نیز بعد از جنگ جهانی اول، اجازه تشکیل دولت کرد را نداد و جمهوری خودمختار کردستان ایران و رهبران آن را از بین برد...».

توضیحات مترجم: لازم به ذکر است که یک هفته بعد از اعدام قاضی‌ها در مهاباد در ۱۷ فروردین ماه ۱۳۲۶ چهار افسر ملی و آزادی‌خواه جمهوری کردستان، شهیدان محمد ناظمی، رسول نقده‌یان عبداله روشن‌فکر و حمید مازوچی (در سند وزارت کشور که در بخش پایانی کتاب آمده حمید ماروخی آورده شده) به چوبهٔ اعدام سپرده شدند و به درجه‌ای رفیع شهادت نایل گشتند. روانشان شاد باد.

۱. به معنی ستارهٔ سرخ



قاضی محمد در ایام جوانی



قاضی محمد



صدر قاضی



سیف قاضی

جالب این است که نویسندگان بورژوای ایرانی نیز که وابسته به استعمار و نیروی متحجر بودند، نتوانستند که کشتن قاضی‌ها را با سیاست دولت آمریکا بی ارتباط بدانند. در این باره سلیمان. ح. و همچنین نجف قلی پسیان هم‌صدا شده نوشته‌اند: «به این صورت در انجام حمله سیاست خارجی، خانواده‌ای بسیار محترم و مهم و مشهور از کردستان نابود شد...».

حتی محمدرضا شاه نیز ۲-۱ سال بعد از کشته‌شدن قاضی‌ها در گفت و گویی با همسر قاضی محمد گفته بود: «مرا مجبور کردند که حکم اعدام قاضی‌ها را امضاء کنم...».*



خانقاه شمزنیان ـ صدیق حیدری، قاضی محمد، سیف قاضی، به هنگام نواختن مارش جمهوری کردستان

اعدام رهبران جنبش آزادی قومیت ملت کرد، رهبرانی که در میان ملت رشد کرده بودند

*. توضیحات مترجم: در سفر شاه به مهاباد در مقابل ساختمان شیر و خورشید مهاباد، خانمی سیاه پوشی را نشان شاه می‌دهند و می‌گویند که ایشان همسر قاضی محمد هستند. شاه از ماشین پیاده شده و با او صحبت می‌کند. همسر قاضی محمد می‌گوید هر روز یک عده نظامی با بیل و کلنگ منزل ما را جهت یافتن اسلحه و مهمات کاوش می‌کنند. شاه ضمن صدور دستور در مورد عدم تکرار این عمل، می‌گوید که من حکم قتل قاضی‌ها را امضاء نکردم، اقتضای سیاست جهانی این بود.

و جان پاک خود را در راه آزادی و خوشبختی ملت فدا کردند، دل تمام مردم وطن‌پرست و زحمت‌کش و تحت ستم ایران را به درد آورد، از همان موقع این رویداد، دریای خشم ملت ایران را به جوش و خروش آورد.

ملت کرد نترسید و این باعث شد که حس آزادی‌خواهی و وطن پرستی در ایران همه‌گیر شود. روزنامهٔ ***به سوی آینده*** به همین مناسبت نوشته بود: «قاضی‌ها در راه آزادی ملت کرد و برای ایمان و علاقه سختی که به آزادی انسان‌ها داشتند با فداکاری و صداقت و قهرمانانه مبارزه کردند و جان خویش را در این راه فدا کردند. قوم کرد و هم چنین جنبش آزادی قومیت تمامی مردم ایران همیشه با عزت و احترام خاصی از قاضی‌ها یاد می‌کند و به نام همیشه جاوید آنان افتخار می‌کند...».



روز جمهوری کردستان ـ صدیق حیدری، شهید نانوازاده، میرزا خلیل موفقی، عبدالرحیم جوانمرد قاضی، سعید خان همایون و غیره

نویسندهٔ ایتالیایی ماریا ماچوکی در سال ۱۹۵۳ در کتاب خود به نام ***ایران در مبارزه***، نوشته بود: «کشتن وحشیانهٔ پیشوای جنبش آزادی‌خواهی قوم کرد، قاضی محمد و برادرانش

و شهامت و شجاعتی که آن‌ها به هنگام اعدام از خود نشان دادند هیچ وقت از یادها نمی‌رود. نام این برادران، تمام قوم کرد را برای مبارزه در راه به دست آوردن آزادی و دموکراسی تحریک می‌کرد...».

مجلهٔ فرانسوی *موآین آوریان* نوشته بود: «یادآوری خاطره رهبر مشهور و مترقی و خوش فکر ملت کرد و لیدر جنبش دموکراتیک کردستان ایران، قاضی محمد و برادرانش که از طرف دولت ایران اعدام شدند، نه‌تنها برای کردهای ایران بلکه برای اقلیت‌ها و قومیت‌های دیگر نیز شعار و سرمشق مبارزه شد».

دیپلمات و جاسوس آمریکا، آرچی بالد روزولت که زمانی کارشناس نظامی سفارت آمریکا در تهران بود در کتاب خاطرات خود در مقاله‌ای تحت عنوان *جمهوری کرد مهاباد* خاطرات خود، دربارهٔ قاضی محمد را این گونه و می‌نویسد: «من به همراه روزنامه‌نگار آمریکایی و فرانسوی به مهاباد رفتم که از نزدیک جمهوری خودمختار کردستان را ببینم و با رئیس‌جمهور آن قاضی محمد گفتگو کنم.



قاضی محمد با آرچی‌بالد روزولت

بر ما مشخص شد که راه و رسم جمهوری کرد به کمال برقرار است... ما با دیدن قاضی

محمد احساس کردیم که او نفوذ و احترام خاصی در بین عامه مردم دارد... قاضی همچون انترناسیونالیستی پیشرفته، احترام ویژه‌ای برای ملت‌های دیگر قائل بود ... قاضی فردی با جسارت و آزاده و کاردان و بی‌همانند، صاحب منطق و سخنرانی ماهر بود که به تمامی تلاش کرد تا راه و رسم کردستان را برپایه و اساس قرص و محکم دموکراسی بنیاد نهد...».

عضو دادگاه داخلی امریکا «ویلیام داگلاس» در خاطرات خود درباره سفر به ایران خصوصاً به کردستان نوشته است که در یکی از کوچه‌های شهر مهاباد، به جوانی روستایی برخورد می‌کند که به همراه خانواده‌اش سواره طی طریق می‌کرده، داگلاس در گفتگو با جوان روستایی، در می‌یابد که آن‌ها کرد هستند و برای زیارت و خواندن نماز بر مزار قاضی محمد آمده‌اند.

داگلاس نظر خود را در مورد آن جوان و طرز صحبت کردن او این‌گونه بیان می‌کند: «از صدا و رخسارش شجاعت را می‌شد دریافت، همچنین خنجر بر شالش نشان می‌داد که آماده است تا هر مانعی را از سر راه بردارد...».

بی‌مناسبت نیست اگر این مطلب را با نوشته نغز و زیبای مجله **«شفق»** به پایان بریم و این گفتار وزین قاضی محمد که در پای چوبه دار از او پرسیده بودند که چه می‌خواهی و چه آرزویی داری؟ و او در جواب گفته بود: «ایران دموکراتیک».

بی گمان این کلمات تا ابد در گوش هر جوان ایرانی طنین‌انداز خواهد بود.

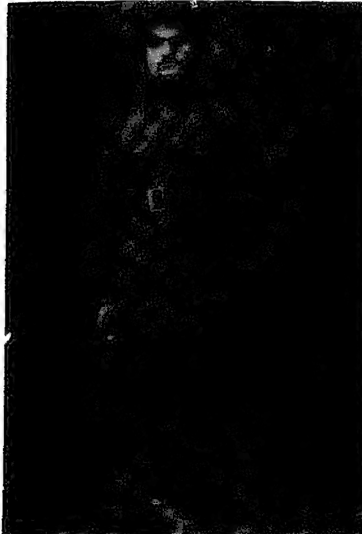


نمایی از محکمهٔ قاضی محمد

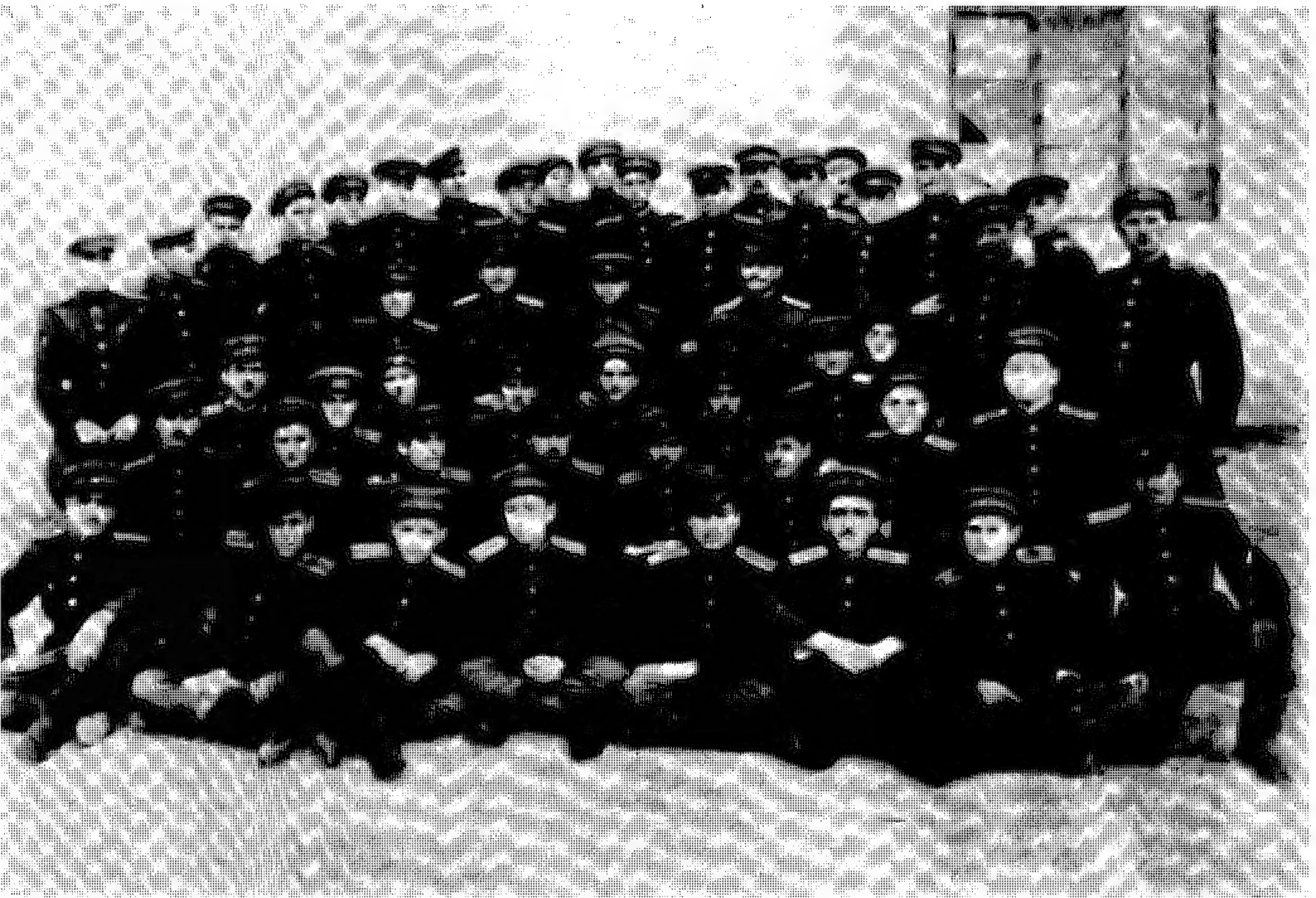
مزار شهیدان آزادی



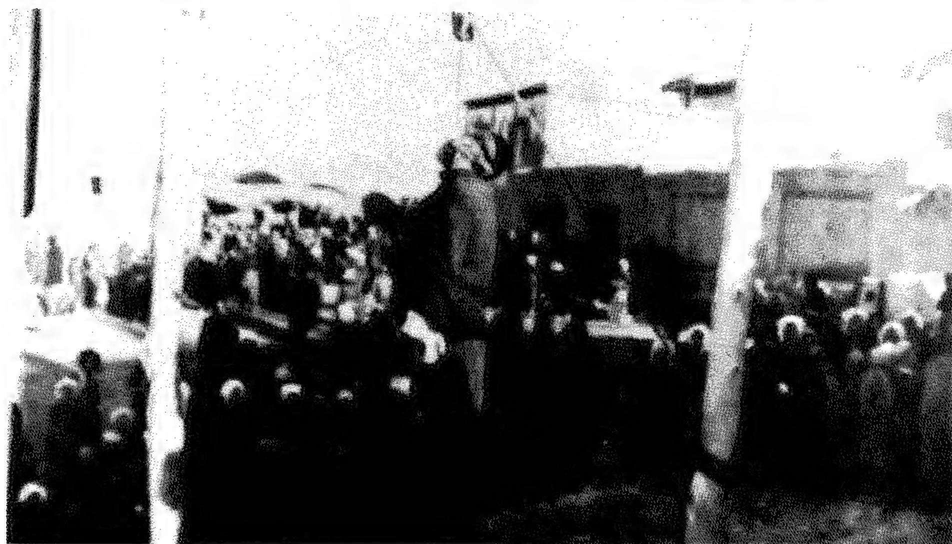
ابوالحسن سیف‌القضات قاضی



محمد حسین سیف قاضی



عکس افسران اعزامی به باکو



علی بیگ شیرزاد که در شهرستان بوکان به دار آویخته شد



شهید حامد مازودچی

سخنی از سر دلتنگی

از کودکی به دنبال هویت گمشده خود بودم، از کودکی به دنبال این بودم که برای سئوال‌های زیادی که در ذهنم نقش بسته است پاسخی در خورد و شایسته یابم، همیشه می‌گفتند که آدم‌های بد مستحق مرگ هستند، همیشه می‌گفتند که دشمنان را اعدام می‌کنند و من چون کودکی بیش نبودم نمی‌توانستم دوست را چگونه می‌شود از دشمن تشخیص داد.

تنی چند از بستگانم، من جمله پدربزرگم را اعدام کرده بودند و من نمی‌دانستم چرا، هر بار که خلوتی حاصل می‌شد و پدرم مجبور به شنیدن صحبت‌ها و سئوالات ریز و درشت من می‌شد سکوت سنگین و اشک‌هایی که در چشمانش حلقه می‌زد اشتیاق شنیدن جواب را در من می‌کشت و مرا وادار به سکوت می‌کرد، تا اینکه دفتر ایام ورقی چند خورد و کودکی چون رویایی شیرین سپری شد،

من ماندم و پدرم، من ماندم و دریایی از سئوالات که دیگر پدرم نمی‌توانست با اشکهایش اشتیاق شنیدن جواب را در من بکُشد، شبی راکه پدرم لب به سخن گشود خوب به یاد دارم. آن شب چشمان پدرم برای گریه همپایی چون چشمان من داشت، آن شب پدرم صندوقچه کهنه خود را باز کرد و جرفها و خاطرات خود را به همراه مشتی کاغذ در اختیار من گذاشت، آن شب فهمیدم که دوست هم می‌تواند بالای دار برود. فهمیدم که خود را فداکردن یعنی چه، فهمیدم که عاشقی چیست، آن شب زخمی دیرینه در قلب من التیام یافت و زخمی دیگر سرباز کرد. راستی چرا در باورم گنجانده شده بود که پدر بزرگ من دشمن است؟ چرا؟

سرم را بالا گرفتم و خدا را به خاطر حقیقتی که بر من آشکار کرده بود، شکر گفتم، پدرم و عمویم را بارها و بارها مجبور کردم که خاطرات آن زمان‌ها را دوباره برایم تعریف کنند، آن کاغذها و اسناد را آنقدر خواندم تا همه را تقریباً از بر کردم نمی‌دانم چه شد که فکر کردم می‌توانم برای یکصدمین سالگرد تولد مرحوم پیشوا قاضی محمد کاری بکنم، این فکر از کجا به ذهنم آمد، که می‌شود ادای دینی کرد، شاید این از وقتی بود که شنیدم خانه ریس علی دلواری(۱) به صورت موزه در آمده و لباس‌ها و زین اسبش در معرض دید عموم قرار گرفته است، با همان صداقت و عطش حقیقت‌جویی کودکی ترجمه اسرار محاکمه‌ی قاضی‌محمد و یارانش را شروع کردم، با این نیت که لذت دریافت حقیقت را با دیگران تقسیم کنم، با این نیت که به دیگران بگویم چه گذشته و چه شده، اما چه پنداشتم و چه شد، بعد از چاپ کتاب خیلی‌ها از من تشکر کردند، خیلی‌ها برایم نامه فرستادند و راهنمایی‌ها نمودند، اما متأسفانه عده‌ای انگشت شمار به خیال اینکه من به خونخواهی برخاسته‌ام مرا تهدید کردند، به من بهتان و ناروا بستند از من به قانون شکایت کردند و ساعت‌ها مرا در راهروهای دادگستری در کنار جانیان و قاتلان نشاندند، بعد از رهایی بارها و بارها ترجمه کتاب را خواندم من که گناه هیچ پدری را به پای هیچ پسری ننوشته بودم پس چرا باید مستوجب این بی‌انصافی باشم، در پایان چاپ دوم علیرغم میل باطنیم قسمتی از اسنادی را چاپ می‌کنم که به نداشتن آنها متهم هستم.

در عاشقی گریز نباشد زساز و سوز

استاده‌ام چو شمع مترسان زآتشم

محمدرضا سیف قاضی

تیرماه ۸۰ - مهاباد

---

۱. رییس علی دلواری یکی از قهرمانان مبارزه و نبرد با امپریالیسم انگلیس در تاریخ سیاسی معاصر ایران به شمار می‌رود که خانه او در دلوار یکی از روستاهای بوشهر به مناسبت یکصدمین سال تولدش به موزه تبدیل شد.



وزارت کشور

اداره کل شهربانی

(فوری)

رونوشت گزارش شهربانی رضائیه مورخه ۲۰/۱۲/۷ شماره (۱۷)

شهربانی کل ـ ۶۶۴۶۶ گزارش شماره ۱۲ با کلید رمز شهربانی تجدید میشود تعقیب معروضه شماره ۶د وروز قبل شخصا بدون اطلاع قبلی بعنوان دیدن شیخ عبد اله فرزند شیخ عبد القادر بمنزل نامبرده رفته مشاهده شد که عمرخان رئیس طائفه شکاک و بخشنده ارسوما برادوست وقرنی آقا زرزا وموسی بیگ ورشید بیگ که ازاکراد اشنویه میباشند وشیخ محمد قاضی متصدی شهرداری مهاباد وعده از اکراد ـ سوما برادوست درنزد شیخ عبد اله میباشند قریب ۲۰ دقیقه با نامبرده مذاکره شد ازاین ملاقات ومجموع اطلاعات حاصله چنین استنباط میشود که منظور شیخ عبد اله ازآمدن بکشور شاهنشاهی برای تهیه زمینه اتحاد کُرد بوده وحتی مایل است بین مسیحیان واکراد اتحادی نیز ایجاد کنند ـ پاسیار ۲ جلیلوند ـ

رونوشت با اصل یکسان است ۹



وزارت کشور

اداره کل شهربانی

(فوری)

رونوشت گزارش شهربانی رضائیه مورخه ۷/ ۱۲/ ۲۰ شماره ۱۸

شهربانی کل ـ (٦٦٤٦٤) گزارش شماره ۱۳ باکلید رمز شهربانی تجدید میشود تعقیب معروضه شماره ۲۱ امروز شیخ عبد اله فرزند شیخ عبد القادر در معیت ـ عمرخان بخشدار سوما برادوست وشیخ محمد قاضی متصدی شمرنی مهاباد ـ وموسی بیگ بخشدار اشنویه وقرنی اقا زرزا ورشید بیگ اکراد اشنویه وشیخ صدیق گیلانی فرزند سید طه وعده ء از اکراد دیگر از رضائیه بطرف مهاباد حرکت واز قراریکه انتشار دارد برای رفع اختلاف اکراد مهاباد واتحاد دادن بین آنها رفته اند ـ پاسیار ۲ جلیلوند ـ

رونوشت با اصل یکسان است ۰

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۹۳/۱۲/۶۷/۵ می‌باشد.



اداره..........................

روِنوشت گزارش رضائیه — وزارت پست وتلگراف وتلفن

شماره......۷۹ ......تاریخ ۲۱/۷/۲۱ ...... وزارت / اداره / شرکت ...... که اصل آن بشماره...................ثبت شده

وزارت ــ عین گزارش ۱۶ و ۱۷ مهاباد که امروز رسیده مخابره میشود ·

۲۱ — نصری
۲۱/۷/۲۱

چند روزاست عمرشکاك که بوسیله زرونام مشغول اخطاربکلیه عشایر اطراف مهاباد ومیاند وآب وبوکان بوده اخیرارؤسای عشایرکرد ستان واستان ۴ درمهاباد جمع شده اندودرشهرنیزشبها مجلس محرمانه دایرمیشود · ازقراراطلاع حاصله جهت اخراج عده ازشهرمیباشد که بعد ازرفتن عمرشکاك عملی خواهند نمود ·

۲ ــ درساعت ۱۵/۷/۲۱ عمرخان باهمراهان بطرف رضائیه حرکت ظاهرا چنین شایع است بمنکورها ابلاغ نموده است که باید ازمهاباد بیرون روند وقاضی محمد رابحکومت مهاباد بشناسند ولی منکورها هم قبول نکردند واهالی هــــم تصمیم دارند منکورهاراازشهرخارج نمایند ·

حشمت



رونوشت با اصل یکی است

۳۴۶



اداره ....

[illegible] تبریز

وزارت کشور

[illegible] ۲۵/۱۳۹۴ ۲۹/۲/۱

رونوشت .... شماره .... مورخه ۲۳/۳/۲۱ وزارت/اداره که اصل آن بشماره .... ثبت شد

وزارت کشور ۳۱۷/۳۰۷ این ۵ روز است که امینی زاده برای [illegible] اعتراض

کرده است تعجب است با آن اشتیاقی که از شجاعت و نفوذ [illegible] دولت

تحمل خجالت نمیکشد از سید جعفر به این اندازه اظهار وحشت میکند اگر اجازه [illegible] رفع اشتباه

از دولت [illegible] نیست [illegible] در مرکز سؤال [illegible] سید جعفر [illegible]

کی بوده اند [illegible] کرده [illegible] شجاعت امینی زاده معلوم شود ۲۱/۳/۲۳/۲۱

فهیمی

[illegible]

۲۴/۱/۱

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۹۳/۱۲/۶۷/۲۳ می‌باشد.



بتاریخ ۷ ماه ۴ ۱۳۲۱

پیوست

۱۵۲۷

وزارت جنگ

اداره

دایره

شماره ۱۰۱۰ / ۷۴۱۸

وزارت کشـــور

پاسخ شماره ۱۲۲۶٤/زم/۸۷۳ راجع بوضعیت سید عبداله دررضائیه اشعار میشود آنچه اظهارات ایلخانی زاده باحقیقت تطبیق نمینماید سیدعبداله وقاضی محمـــد مشغول خدمتگزاری دولت بوده اند ٠

وزیر جنگ ٠

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۹۳/۱۲/۶۷/۱۹ می‌باشد.

شماره ۱۰۰۱۸۸ | بتاریخ ۱۵/۹ ماه ۱۳۲۱

ضمیمه ....

محرمانه

وزارت کشور

(استان چهارم)

جناب اقای نخست وزیر

فرمانداری مهاباد گزارشی داده که کلیه عشایر مهاباد و رضائیه بدهاتی ها و رعایای خود که اسلحه ندارند دستور داده اند همگی اسلحه خریداری نمایند برای مزید استحضار خاطر مبارک رونوشت آنرا بضمیمه تقدیم و مضافا عرض مینماید در رضائیه هم مدتی است این خبر متواترا شنیده میشود مستدعی است امر مقرر فرمایند گردانی که اصلا مربوط بطهران و فعلا در سقز است و تیمسار سرلشکر پورزند فرمانده لشکر ۳ شمال باختر عقیده دارند از سقز بمهاباد بیایند زودتر حرکت نموده و بمهاباد برسند .

استاندار استان چهارم

[illegible]

[illegible]

۹/۲۹

۲۸۰۱۰

۲۱/۱۰/۲

تاریخ: ...... اردیبهشت ۲ ۱۳۲
شماره: ۱/۴۳۵/۱
پیوست: ......



وزارت دارائی
قسمت مالی

وزارت دارائی

موضوع : ناامنی درمهاباد

بمنظوراستحضارخاطرعالی ازاوضاع مهاباد خلاصه گزارشی راکه اخیراً از دارائی رضائیه راجع بازدحام اهالی وعدم امنیت درآن شهرستان رسیده ازلحاظ میگذراند :

«- درروزاول اسفند ۱۳۲۱ عده ای ازفقرای مهاباد اجتماع نموده وبمنظور غارت وسوء قصد بسمت منزل یکنفرازبازرگانان آن شهرموسوم به آقامجید ساوجبلاقی که گویا میخواسته مقداری غله بطرف میاندوآب حمل کند رفتند ولی براثراقدامات واندرز دونفرازاهل محل آقایان قاضی محمد وصدرقاضی ازدحام خوابیده ونیز مبلغ ۲۳۰۰۰۰ ریال بمنظورکمك به مستمندان جمع آوری وقرارشد مبلغ مزبورعیناً ویا برای تهیه وخرید خواربار بین فقراتقسیم شود.»

«- درتاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۲۱ یکنفرکه خود رانماینده بازرگانی دولت شوروی درتبریزمعرفی کرد باتفاق یکنفرافسرشوروی انبارهای غله وتوتون اداره رامعاینه وپس ازبازدید انبارهاد فاترمربوط بحساب غله وموجودی حقیقی راخواستند ولی چون ازطرف آقای نمازی بآنان تذکرداده شدکه نسبت باین موضوع ازمقامات مرکزی دستوری واصل نگردیده ونمیتواند مقدارغله موجودی رااظهارود فاترآن راارائه دهد بنابراین بااظهارعدم رضایت ازاینکه بتقاضای آنها بدون اجازه مرکزترتیب اثری داده نشده ازاداره خارج گردیدند.»

«- دراواخربهمن چند نفرشکاك که ازعشایراطراف رضائیه هستند بمنظور خرید اسلحه بمهاباد آمده ویکنفرازآنهاکه شب رادرمهمانخانه آقای کاظم - تفقاضی - بیتوته نموده بود فرداًبعنوان اینکه مبلغی ازجیب اودرمهمانخانه بسرقت برده اند مدیرمهمانخانه مذکوراد ستگیروبرای مطالبه وجه باداره شهربانی تحویل مینماید ولی بعداً اورا ازشهربانی گرفته وبرای اینکه اورا وادار باقرارکند بانواع شکنجه واذیت اوراتعذیب نمود وبالاخره درنتیجه فشاروشدت عذاب مدیرمهمانخانه رابدون اینکه درباره اوتحقیقات ورسیدگی شود بقتل رسانید وشکاکهای مذکوربراثرعدم قوای انتظامی درمهاباد بدون تعقیب برضائیه مراجعت کردند.(جای پرسش است شهربانی که نامبرده رازندانی نموده بود چرابدست مدعیان داد) .رئیس اداره کل بررسیها د...

رونوشت مطابق اصل است که درپرونده ۱۲۷ بایگانی است



وزارت کشاورزی

اداره کشاورزی استان چهارم

تاریخ ۱۹ / ۸ / ۲۲ ۱۳
شماره ۳۳۳۳
پیوست ....

رونوشت

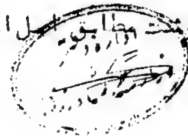
وزارت کشاورزی

در شب ۲۴ مهرماه تقریبا " پانزده نفر از شرارت رشهر مهاباد بخانه آقای قاضی زاده رئیس جدید آمار شبانه حمله ونامبرده را بافجیع ترین وضع در مقابل خانواده اش بقتل رسانده وبعد کلیه اثاثیه خانه اش را بغارت میبرند روز ۲۵ مهرماه خانواده مرحوم قاضی زاده توسط آقای قاضی محمد که یکی از متنفذین مهاباد است برضائیه اعزام میگردد در نتیجه ترس ووحشت در میان روساء وکارمندان ادارات تولید شد لذا رئیس شهربانی نیز با پاسبانان برضائیه فرار میکنند .

اینجانب که در اوایل آبانماه شخصا " در مهاباد بودم هنوز ادارات دولتی در مهاباد دایر نشده بود ولی اخیرا " پس از ورود جناب استاندار در صدد ند رئیس شهربانی وپاسبانان را مجددا " بمهاباد اعزام دارند محض اطلاع عرض شد .

رئیس اداره کشاورزی استان چهارم - صاحبقلم

رونوشت مطابق اصل است . محل مهر .



فرم ۳۶۵



شماره کتاب ......

وزارت پست وتلگراف وتلفن

تلگراف

سال ۱۳۲ ......

از تبریز	بعجله قبض	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول روز / ماه	نام گیرنده
به ط	شماره تلگراف ۱۱۶۵	۲۴۲	۱۴		۸/۲۴	

جناب اقای نخست وزیر رونوشت جناب اقای رئیس مجلس شورا رونوشت وزارت کشور رونوشت وزارت جنگ رونوشت وزارت دادگستری رونوشت ستاد کل ارتش

از قضایای شهریور که اهالی مهاباد بطورکلی سخت تحت فشار عشایر اطراف واقع هرروزه بعناوین مختلفه (اراده شخصی ظلم اجحاف مالیات خود سرانه غصب ابادیهای اهل شهر تصرف حاصل ومحصول راهزنی ادم کشی وغیره) قرار گرفته حال نیز بان قناعت نکرده چند روز قبل اقایانیکه بعنوان انتظامات اطراف هرماهه ده ها هزار ریال حقوق ازدولت دریافت و جلو امور در دست گرفته بخیال غارت شهر اقدام بحمله نموده بعد ازیکساعت تیر اندازی درمقابل مهابادیها عقب رفته باز دوباره کسان خود را مسلح در دهات اطراف شهر تمرکز داده که امروز خود شهر را بکلی غارت وازهستی ساقط نمایند هرچند مراتب بجناب اقای استاندار وفرماندهی لشکر ۳ گزارش داده امر مکتوبی نیز صادر که ازاین اقدام وحشیانه خود داری نمایند ولی بواسطه جبلی باتکاء اسلحه که دردست دارند خیال اطاعت واجرا اوامر صادره را درسر

نمونه ۳۶۵



شماره کتاب ....

.... سال.......... ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از	شماره قبض	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول		نام گیرنده
					روز	ماه	
به	شماره تلگراف ۱۹۶۵			ش۲			

نداشته ازغارت ونصاحب اموال مردم دست بردارنمیشوند حال‌جان و مال

~~۱۵۰۰۰ نفراهالی مهاباد درخطر است‌رحا ما تقاضای‌جلوگیری وتامین~~

عاجل داریم ازطرف اهالی ستمدیدگاه مهاباد محمودیان مازوچی سلطانیان

معینی جعفری بلوریان بلوری شاطی ولی زاده شریفی منیری احمد

۲۲۴۱۱

۲/۸/۲۵

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۶۳-۱۱۲۰۰۱ می‌باشد.

شماره کتاب ۲۵ ۱۱۹۱۱۵

سالمه ۱۳۲



تلگراف

از ... / به ...	قبض شماره تلگراف		عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
						روز	ماه
از بهبهان	۱۹۰۲۰		۹۳	۹		۱۱	۹
به طهران	۲۵۲						

نمره ۳۶۵

جناب آقای نخست وزیر تعقیب عطف تلگراف نمره ۱۱۶۱/۲۲ معروض

میدارد در تاریخ ۵/۸/۲۱ نزاع و زد و خوردی بین اهالی شهر

ممسنی و طوایف منگوری بوقوع پیوسته و در نتیجه محمد نام زخمی

و اهالی ممسنی منگوریها را تعقیب و نظر به اینکه منگوریها بعد

تیراندازی نموده و یکنفر از آنان نیز زخمی گردیده بود بعداً فیمابین

آنها در ظاهر امر آشتی و صلح داده شده و بطوری که خاطر

مبارک مستحضر است تیمسار سرلشکر [illegible] و نیز اخیراً به ممسنی

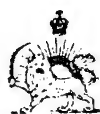
مسافرت و با روسای طوایف و اهالی ملاقات و به دادن پند و اندرز

های لازمه برای آنان مبادرت گردید فعلاً الحمدلله ساکت و ظاهراً

جای نگرانی نمی باشد

سرلشکر زند ۲۱/۹/۹ د ۳۲۲

نمونه ۳۶۵



شماره کتاب   سال ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از تبریز / به	شماره قبض ۶۲۶۳۶ / شماره تلگراف ۱۰	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول روز / ماه	نام گیرنده
ط		۱۹۷	۱		۱۱/۲	

جناب آقای نخست‌وزیر رونوشت ریاست ستاد کل ارتش رونوشت ریاست کل ژاندارمری کشور طوریکه اطلاع حاصل گردیده گویا دولت در نظر گرفته جهت حفاظت راه شوسه بین میاندوآب و تیکان سوار محلی تعیین چون راه مزبور از دو کیلومتری میاندوآب تا دو کیلومتری تیکان از میان دهات فدوی و بستگان چاکر رد میشود حاضرم با دادن تعهد امنیت و حفاظت راه مزبور بوسیله پنجاه نفر سوار محلی کاملا تأمین نموده با مسئولیت خود عهده‌دار باشم در غیر این دولت در نظر گیرد حفاظت راه مذکوره با اشخاص خارج واگذار نماید منافی رویه معمولی و اصولی عشایری بوده دخالت اشخاص غیره در ملک فدوی باعث محرومیت چاکر از مراحم دولت بوده مسلما فدوی را نیز در نظر دولت بدنام خواهند کرد مجددا تقاضا دارم با مراجعه به سوابق خدمات شایسته چاکر نسبت بدولت توجه فرمایند در ازای خدمات لایقه خود مورد مرحمت دولت واقع شوم علی امیر اسعد

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۶۷-۱۱۲۰۰۱ می‌باشد.

۲۶۰۰۵

شماره کتاب

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

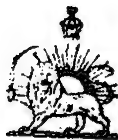
از مراغه	شماره قبض ۳۶۴۳	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول		نام گیرنده
					روز	ماه	
به ط	شماره تلگراف ۱۷۱۹	۴۴۷	۳۰				

نخست

دفتر نخست وزیر کپیه مجلس شورای ملی کپیه آقای صدر قاضی کپیه وزارت جنگ کپیه وزارت کشور کپیه ستاد ارتش کپیه جناب وزیر مشاور کپیه روزنامه مهر ایران کپیه آژیر کپیه اطلاعات کپیه مردم کپیه ایران امروز کپیه باختر کپیه رعد

در اینموقع که زمام نخست وزیری برجسته‌ترین وشریفترین رجال این شهرستان راکه عبارت از آقایان قاضی محمد وعزیز آقا امیرعشایر رئیس ایل مامش وعبدالله خان وعلیخان وباپیر آقا روسای ایل منگور و با یزید آقا رئیس ایل گورک به تهران احضار فرموده اند اهالی این شهرستان از خدمات برجسته وزحمات طاقت فرسای آنها که جبران ناپذیر است یکی یکی به استحضار اولیای امور ولتو روزنامه نگاران میرسانند از وقوع حادثه شهریور ماه ۱۳۲۰ که قوای ساخلو ارتش در شهرستان مهاباد پراکنده و ونماینده بودند در تمام ایلات ولایات کشور هرج ومرج وبی نظمی حکم فرما بوده ومیهن پرستی که یگانه صفات کردهای سلحشور میباشند و شاهد قضایا اینست که در جنگ بین المللی پایه محکم وخلل ناپذیر اهالی این منطقه با دادن خون هزاران جوان میهن پرست متانت خود راازدست نداده در این غائله نیز با فداکاری خارق العاده آقای حاجی محمد و آقای صدری قاضی نماینده محترم مجلس شورای ملی و آقای قرنی آقا نامنی و آقایان فوق الذکر دست برداری و یگانگی را بهم دیگر داده راحتی و آسایش

سری ۲۶۱۰



سال........۱۳۲

شماره کتاب ....

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

ازمراغه	شماره قبض	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول		نام گیرنده
					روز	ماه	
به	شماره تلگراف			ص ۲			

را ازخود سلب و صرف حفظ حقوق اهالی وامنیت راه‌ها وبخش ها و —
اموال دولتی و ماموریت غیربومی نموده از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده‌اند
لذا عموم اهالی این شهرستان ازاولیای امور دولت استدعا مینمایند که
نسبت به تقاضای اقایان که وکیل این شهرستان میباشند هر گونه توجه و
لطف مبذول فرمایند بر تشکر و مباهات اهالی افزوده خواهد شد
تنها این شهرستان بوده در ایران توانسته در اینمدت گرفتاری چهار
ساله بدون کمک قوای دولتی نظم واسایش خود را حفظ نماید ۱ عبداله
مدرس مجید رستم بیگ ۲ حسین مجدی مدرس مسجد صدیق صدیقی
مدرس مسجد عباس اقا ٤ عبدالقادر ٥ محمد لاهیجانی مدرس مسجد قاضی
٦ — علی رحمانی ۷ حمید حمیدی ۸ احمد الهی ۹ مصطفی سلطانخان
۱۰ مصطفی داودی ۱۱ محمد رسول صوفی زاده ۱۲ مصطفی جفائی
۱۳ — حسین فروهر ۱٤ مطلب اله ۱٥ احمد ولی زاده ۱٦ فیض اله
شفیع زاده ۱۷ عزیز صدیق ۱۸ احمد رسولی ۱۹ لطیف خسروی ۲۰
محمد رسول کرد ۲۱ محمد امین شریفی ۲۲ محمد امین مهینی بقیه تعداد
شصت پنج امضای اهالی شهرستان مهاباد محمد مدرس .

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۶-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.



تاریخ ۴۴/۲/۲۳ ماه ۱۳۲۴
شماره ۱۰۵۲
پیوست ندارد

وزارت کشور

اداره انتظامات

محرمانه

مقام نخست وزیری

استحضارا بعرض میرساند در سال ۱۳۲۱ احکامی بعهده چند نفر از روسای ایلات و عشایر برای حفظ انتظامات حدود استان چهارم بابت حقوق معینی صادر گردید در سال گذشته نیز طبق تصویبنامه شماره ۲۱۳۴۸ ـ ۲۳/۱۲/۲۲ بنام بیشتر نفر از روسای عشایر مهاباد حقوقی از محل اعتبار دولت برقرار گردید .

اینک فرماندار مهاباد در طی دو شماره گزارش میدهد آقایان روساء عشایر مهاباد که اخیرا در تهران بوده و بمحل خود مراجعت نموده اند بفرمانداری اظهار داشته اند بعضی از مستدعیات انها بعرض نرسیده از آنجمله برقراری حقوق درباره آقای سلیم آقا معروف باجاق است که مشارالیه رئیس یک تیره از ایل منگور و علاقجات او در مرز کشور عراق و در جلوگیری از تجاوزین و سارقین مکرر با قاچاقچی های عراقی جنگ کرده و فائق آمده از نظر تشویق و دلگرمی و اطمینان او فرمانداری پیشنهاد کرده است حقوقی مانند سایر روسای ایل در حق مشارالیه برقرار شود قسمت دیگر در مورد جناب قاضی که نسبت بحفظ انتظام و آرامش شهر مهاباد علاقه خاصی بخرج داده و موقعی نامبرده تهران بوده رشرفیابی حاصل نموده از استغناء طبع استدعائی نکرده و چون همیشه دولتخواه بوده فرمانداری درباره نامبرده نیز پیشنهاد نموده اند از طرف دولت بهر وسیله که مقتضی باشد اسباب اطمینان و دلگرمی مشارالیه نیز فراهم گردد اینک مراتب را بعرض رسانیده و مستدعی است مقتضیات رای عالی را نسبت باین دو نفر امر بابلاغ فرمایند .

وزارت کشور

۲۴/۲/۱۹

۷۹۸
۲۴/۲/۲۳

IRAN NATIONAL ARCHIVES

رکن ۲

شعبه ۲

پیوست

محرمانه مستقیم



وزارت جنگ

ستاد ارتش

شماره ۱۰۱۸۹

مورخه ۲۲/۲/۱۱

در جواب مراسله حروف و اعداد میزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود

جناب آقای نخست وزیر

محترما معروض میدارد گزارش واصله از لشگر آذربایجان حاکی است در ۳/۲/۲۴ قونسول رضائیه در معیت شریف افسر و یک نفر افسر دیگر وارد مهاباد شده انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی را در منزل قاضی محمد افتتاح و ازده نفر هیئت مدیره و صد و یک نفر مؤسسین اسم نویسی گردید ولی پرچم ایران و تمثال اعلیحضرت همایون شاهنشاهی زیب مجلس نبوده و عکس صلاح الدین ایوبی را نصب نموده بودند و اشعار مهیجی هم در مورد استقلال کردستان بوسیله چند نفر خوانده شد.

معاون وزارت جنگ

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۶۰۰۷-۱۵-۱۵۰۴ می‌باشد.

۲۴۹۵۱
۶۴۲۱۱

۲۲/۹/۱۱

دکـ ۲
شعبه ۳
پیوست

[...]سله حروف واعداد
[...] نمره است با نمره
[...]ز شود



محرمانه مستقیم فوری

وزارت جنگ

ستـــاد ارتش

جناب آقای نخست وزیـــر

دربیرومکاتبات قبلی نسبت باقدامات اکراد برعلیه دولت محترما معروض میدارد . گزارش واصله ازتبریز حاکی است درجلسه اخیرعمرخان اظهارکرده قدرت اسمعیل آقای سمیتقورا همه دیده بودند درمقابل دولت نتوانست مقاومت کند آنهائیکه اهالی راتحریک مینمایند هروقت باماعملا همکاری کرده وجلوافتادند ماهم اقدام میکنیم ملامصطفی بارزان درروزاست محرمانه به مهاباد وارد شده شیخ عبد اله افندی باکمک قاضی محمد مشغول جمع آوری اعانه واسکان مهاجرین است عمرخان علاوه برگندم شش هزارتومان نقدا داده درموقع حرکت طاهرفرزند سمیتقو ازمهاباد قاضی محمد اظهارداشته فراموش نکنید پدرشما راعجم ها کشته اند ونامبرده خیلی اصرارداشت که اشخاص رامانند حاجی قرنی آقا وملاخلیل وغیره که حاضربه مهاباد نشده اند بوسیله حاضرین تهدید نماید ولی باعدم موفقیت توام بوده مقررشده ازهرطبقه روحانیون چهارنفر وازهرطایفه هم چهارنفرسمت نمایندگی انتخاب وبه کمیته مهاباد معرفی نمایند

از طرف وزیر جنگ
[signature]

۴۸۲۸
۲۲/۹/۳۰

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۲۵-۱۷-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.



وزارت امور خارجه

رونوشت نامه سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد

تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ شماره ۹۷۸

موضوع اطلاعات راجع بکردستان

وزارت امور خارجه

روزنامه الاخبار چاپ بغداد در شماره ۲۹ اردیبهشت ماه جاری مقاله بقلم (ادوارد رینتال) خبرنگار نیوز ویك تحت عنوان (اطلاعاتی راجع به جمهوری مستقل کردستان ایران) درج و چنین مینویسد .

میتوان گفت ارتش سرخ جنبش آذربایجان را کمك بسیاری نموده و اخبار متفرقه موثقه که بمامورین انگلیس و امریکا در تهران رسیده حاکی است که ارتش سرخ قبل از تخلیه آذربایجان کنسول آمریکا را که مراقب عملیات قوای شوروی بوده موقعیکه موزیك نظامی در خارج عمارت کنسول نامبرده در تبریز مشغول نواختن بوده توقیف نموده اند . اخبار دیگر حاکی است که بعضی از سربازان روسیه لباس کشوری پوشیده و پس از رفتن واحد های خود باقی مانده اند . این اشخاص چنین نشان میدهند که بعزم سیاحت آمده اند ولی ماموریت آنان پشتیبانی آذربایجانیان پس از رفتن ارتش سرخ میباشد تا چنانچه از طرف دولت مرکزی فشاری بر آذربایجان وارد آید آنرا تخفیف دهند . اخبار دیگر حاکی است که اکراد بفرماندهی قاضی محمد از جعفر پیشه وری رئیس حکومت آذربایجان دستوراتی دریافت داشته اند مبنی براینکه استقلال جمهوری کردستان بایستی تحت سرپرستی آذربایجان قرار گیرد و کلیه قضایای مربوطه بمرزهای بین طرفین باید بنفع آذربایجان حل و تسویه گردد . گفته میشود جعفر پیشه وری تصریح کرده که این دستورات برطبق اوامر شوروی است . ولی پیشوای اکراد تاکید نموده که خود او هم با روسها ارتباط یافته و بوی تاکید نموده اند که جمهوری کردی مستقل خواهد بود و تابع نفوذ آذربایجان نیست . هریك از پیشوایان اکراد و آذربایجان تلگرافی برئیس حزب کمونیزم در آذربایجان شوروی مخابره و تقاضای وساطت در حل این موضوع را نموده اند . .

قاضی محمد بمرکز حکومت خود در (مهاباد) عودت نموده و پرچم سه رنگی را که خود افراشته بود بر فراز خانه اش در اهتزاز بوده و همچنین در مرکز حکومت خود مقدار بسیاری شکر و پارچه و ذخایر جنگی مشاهده نمود که از طرف فرمانده قوای شوروی در ایران برای وی فرستاده شده است . فرمانده کل قوای اکراد عراق [حمه رشید) که اخیرا شمشیر ونشانی در جشن باشکوهی از روسها دریافت داشته در استقبال قاضی محمد بود . حمه رشید ریاست یکهزار سرباز جنگی را دارد . قاضی محمد پنهان نمیدارد که حاضر بقبول مساعدت روسیه میباشد . نامبرده این مساعدت را از هرکس بمنظور عملی شدن آرزوهای خود یعنی تامین جمهوری کردی مستقل مرکب از اکراد عراق و ایران و ترکیه می پذیرد . این پیشوای کردی بلند بالا و پنجاه ساله میهن پرست میباشد و جمعیت ملی کردی (کومله) را او تاسیس نموده و آخرین کسی است که لباس کردی را بنا بدستور مامورین ایران بلباس اروپائی تبدیل نموده با وجود اینکه مرکز او در جهان معروف بنام ایرانی (مهاباد) میباشد ولی آنرا بنام قدیمی خود بهار سرد ساوجبلاغ نامیده اند (ترجمه صحیح ساوجبلاغ) چشمه سرد است نه بهار سرد) قاضی محمد زبانهای انگلیسی و المانی و اسپرانتو را بخوبی صحبت میکند و دارای مجموعه نفیسی از کتابهای ایرانی قدیم میباشد .

روسها مانعی ندارند که با اکراد ایران مساعدتهای دیگری بنمایند همچنانکه با ترکهای آذربایجان مساعدت کرده اند اکراد توانسته اند سیصد هزار قبضه تفنگ ساخت ایران در منطقه خود بدست آورند و میتوانند بر دشمن با فراهم کردن مهمات در محل غالب آیند . معروف است که قوای ایران نمیتوانند بر دشمن توانای خود حمله نماید . اکراد جدیت دارند بهر وسیله شده خواربار و ذخایر جنگی فراهم نمایند تا بتوانند آرزوی خود را عملی و استقلال کردستان را تامین نمایند

وزیر مختار

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۴۹۷-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.



نخست وزیر

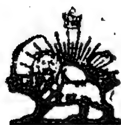
از کردستان

کشف تلگراف رمز جناب آقای شمس‌ملک‌آراء شماره .... تاریخ ۱/۳/۲۵ ماه ۱۳۲

حضور جناب نخست‌وزیر بنا بر اطلاعات واصله که رسیده ملا مصطفی بارزانی اطراف سقز را محاصره کرده به قرار گفته
حمله برده‌اند یک سردار مقتول عده مجروح شده‌اند سقز در خطر است چنانچه سقز سقوط کند کردستان کرمانشاهان
اراک در خطر است با این کیفیت چگونه نسبت تجاوز به لشگر کردستان داده میشود برای ترک مجادله لازم است مهمات جهت -
ز اطراف سقز عقب برده‌اند در انتظار نتیجه مذاکرات شفاهی حضرت اشرف هستیم که رفع تقویت قوای کردستان را
ایجاب بنماید ۷۶ - ۱/۳/۲۵ شمس‌ملک‌آراء

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۲۸-۱۷-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.

(سند ۲۵)



وزارت کشور

اداره

دایره

شماره

پیوست

محرمانه ـ مستقیم

محترماً بعرض میرساند شهربانی سقزگزارش داده طبق اطلاع حاصله ۰

۱) چند روزقبل محمود مان که یکنفرازبازرگانان مهاباد بوده درخیابان کشته شده ۰ـ

۲) محمد حسین سیف القضات ازطرف قاضی محمد بقریه ترکان کندی رفته ومحمد رشید بانگراد عوت بمهاباد نموده ولی تاکنون نرفته است ۰ـ

۳) قاسم نانوازاده کارمند پایه ۳ دارائی مهاباد بعنوان ریاست دارائی ومحمد نامورفرماندار ی مهاباد بسمت حسابدار ی ازطرف دموکراتهای مهاباد دربوکان مشغول جمع آوری عایدات وعوارضات دولتی میباشند

مراتب جهت استحضارمعروض داشت ۰ـ

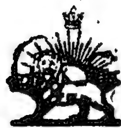
رئیس شهربانی کردستان ـ یاورخلیل پور

رونوشت برابراصل است ۰ـ

رونوشت برابر با رونوشت است

۱۳۲۱

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۱۰-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.



وزارت کشور

اداره ـــــــــــ

دایره ـــــــــــ

شماره ....

پیوست ....

رونوشت تلگراف بخشداری سقز

فرمانداری ۱۲۸ طبق اطلاع آقای محمد حسین سیف قاضی عموزاده قاضی محمد بوکان آمده بعنوان اینکه درکمیسیون اخیرمهاباد قاضی محمد رئیس‌وحاجی باباشیخ نخست وزیر دموکرات مهاباد شده بنفرات دموکرات مستحفظین بوکان ـ هریك پانصد ریال انعام‌داده ـ

دوم‌نامبرده‌محمد رشید پانه رادرنزدیکی بوکان‌ملاقات پیغام قاضی راکه قریباتکلیف اوتعیین‌میشود باوابلاغ برای‌رفتن مهاباد دعوت نموده ..

سوم‌محمودیان تاجربقلعه مهاباد که باحزب دموکرات مخالف بوده بوسیله تیرتفنگ یکنفرناشناس‌رااخیرمقتول شده ۱۳۰ ـ امیری اردلان

رونوشت برابراصل است . معاون فرمانداری

شماره ۲۱۶۳

مورخه ۶۴۹۸

در جواب مراسله حروف و تعداد ممیزه که متمم ... است با شماره ذکر شود

رکن ۲

شعبه ۲

پیوست



وزارت جنگ

ستاد ارتش

بکلی محرمانه مستقیم

خیلی فوری

جناب آقای نخست وزیر

محترماً باستحضار عالی میرساند. طبق گزارشات واصله از لشگر ۴ کردستان روز ۷ جاری اسحاقی نام که سمت رئیس ستاد کرد را دارد و محل اقامت او در میاندوآب است نزد خوانین دهبکری مهاباد رفته از آنها خواسته است که هر نفر از آنها یکی از پسرهای خود شان را به مهاباد برای رفتن به بادکوبه اعزام دارند در نتیجه خوانین مزبور از این اقدام امتناع نموده و برای اینکه در آتیه مشکلاتی برای آنها پیش آمد ننماید زن و بچه و کسان خود را به دهات قره گویز ساحل چپ سیمین رود کوچ داده و ممکن است بین آنان با طرفداران قاضی محمد تصادفاتی رخ دهد. عشائر مزبور در نامه که به لشگر ۴ نوشته ضمن اظهار خدمتگزاری متذکر شده اند محمد حسین سیف قاضی که خود را وزیر جنگ کردستان مینامند و به نمایندگی اکراد به تهران عزیمت نموده است ممکن است اظهاراتی از طرف عشایر بنماید در صورتیکه دهبکریها جز میهن پرستی و تمامیت خاک و استقلال ایران نظری ندارند و تابع قوانین دولتی میباشند. لشگر ۴ کردستان دستور لازم برای قدردانی از عشایر مزبور داده شد.

وزیر جنگ

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۴۹۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.



نموله ۳۶۵

شماره کتاب ....

وزارت پست و تلگراف و تلفن

۱۳۲ ......سال.......

تلگراف

ملحقات باد	شماره ماقبل	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول روز / ماه	نام گیرنده
به ط	شماره تلگراف	۱۷۳	۳۱		۶/۱	

جناب اقای نخست وزیر رونوشت ستاد ارتش رونوشت اقای صدر ناضی ـ نماینده کردستان رونوشت نمایندگان اذربایجان پیرو تلگراف های پیش سقز و بانه سردشت که در تقسیمات کشور با کردستان جزو اذربایجان بود ـ سردشت اکنون جزو اذربایجان است دولت انجاها چند لشکر با مقدار زیادی طیاره تانك زره پوش و توپ تمرکز داده وهر روز بر تجهیزات و ـ عده میافزاید و مشغول دسایس و تحریکات و نماینده ما را جواب داده اند که یك نفر از عده خودمان را کم نمیکنیم و این همه تانك طیاره و زره پوش ماخواهند ماند پس معلوم میشود دولت که قول داده بود فوری دستور میدهد اوضاع ارتش در نقاط مزبور به وضعیت قبل از شهریور بیست درخواهد امد تا در نتیجه مذاکرات تصمیم قطعی اتخاذ خواهد شد برای این بوده ـ که کردها عده خودشان را پراکنده کنند که ارتش شاهنشاهی بتواند ـ کماکان برای برادرکشی ازادی کامل داشته باشند والا چرا باید رعایت قول و قرارداد پیمان بعمل نیاید ۱۳۲۴ ـ ۳۱/ ۵/ ۲۵ محمد قاضی

دبیرخانه نخست وزیری
شماره ۲۰۴۸۵
تاریخ ۲۵/ ۶/ ۲۴

۵۰۰۰ دسته ۲۵۰ برگی ۲۴×۸ چاپخانه تابان

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۴۹۸-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.

نمونه ۳۶۵



شماره کتاب .... سال ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

انمهاباد	شماره قبض ۲۶۳	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول روز / ماه	نام گیرنده
به ط	شماره تلگراف ۲۵	۱۵	۱۹		۸/۱۹	

مستقیم جناب اشرف آقای نخست وزیر کپیه تیمسار سرلشگر رزم آرا

پیرو ۳۳۵۱ - ۱۷/ ۸/ ۲۵ قریب پانصد نفر سرباز به دهات

نیلسون والکلو وداشبا لوجه حمله رعایا متواری ویک عده سوار نظامی

نیزبه قریه نوبهار واطراف ان رفته موجبات وحشت اهالی ان منطقه

فیض اله بیگی را فراهم نموده اند واقایان فیض اله بیگی عضو حزب

دمکرات کوردستان راتحت فشار شدید قرار داده واخطار کرده اند

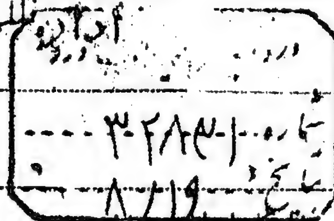
هرگاه عموم درستز نزد فرماندهی قوا حاضر نشوند مورد حمله قوای

نظامی قرارخواهند گرفت بنابراین اقایان خانوارهای خود را باطراف

کوچانیده اند برای ایجاد حسن تفاهم کامل استدعا داریم مقرر

شود ازتعرض به دهات وازارمردم بجرم دمکرات بودن خودداری

۳۴۴۶ - ۱۹/ ۸/ ۲۵ محمد قاضی



۲۴/۷ - ۵۰۰۰ دسته چاپ خودکار ایران

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۵۲۵-۱۰۹۰۸۶ می‌باشد.

نمونه ۳۶۵



گیرنده ....

شماره کتاب ۱۲۵۸

سال ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

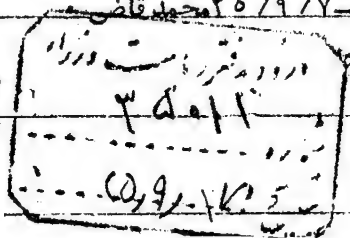
تلگراف

ی

از	مهاباد		قبض	۹۳۶	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
								روز	ماه
به	ط		تلگراف	۱۲	۱۴۸	۷		۷	۹

جناب اشرف آقای نخست وزیر هر چند صریحا طی شماره ۲۹۱۷ امریه صادر فرموده بودید که به تجاوزات پادگان سردشت و قتل غارت ها که راه انداخته رسیدگی شود متاسفانه هنوز بامور رسیدگی نکرده اند دهات کلوسردشت در اثر عملیات قوای تامینیه دولتی خالی سکنه چند ده غارت سوزانده اند عده زیاد از اهالی سردشت کماکان در حبس وشکنجه باقی هستند از تهران که حد امر شده بود لشکر ۴ عملیات تجاوزکارانه راموقوف کند متاسفانه هنگ سوارتاکنون در دهات بیک زاده بیس اله بیکی باقی بسقزعودت نکرده اغلب مالکین بااهل عیال متواری دهات شهرستان مهاباد پناهنده شده اند رعایای بدبخت ضمن تجاوزات زیاد کوپا سیصد پنجاه تن کاه از ایشان گرفته وسیله الاغ رعیتی بسقز حمل کرده چون در بهار در اثر لشکرکشی ها علف شان نمانده ممکن است گرفتن کاه اصلا باعث تلف شدن حیوانات ایشان گردد تقاضای بذل توجه مینماید ۴۲۰۴-۷/۹/۲۵ محمد قاضی

اداره تلگراف طهران



شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۱-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.

نمونه ۳۶۵

گیرنده ________



شماره کتاب ________

________ سال ________ ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

ی

تلگراف

از مهاباد		قبض ۹۵۲	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
						روز	ماه
به ط		تلگراف ۱۴	۹۱	۹		۹	۹

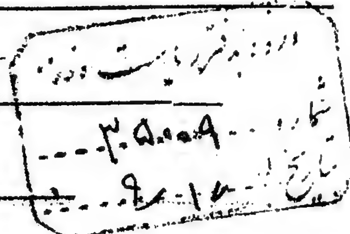
مستقیم جناب اشرف آقای نخست وزیر کپیه ستاد ارتش پیرو شماره ۹۲۰۴ تا حال مکرر از تجاوزات لشکر و تاخت تاز سواره نظام شکایت بعمل آمده با وصف این ظاهرا از طرف ستاد ارتش امر اکید داده شده از عملیات دست بردارند بجای خود برگردند اطاعت نکرده اند که اخیرا به سمت نگهبانی کردستان نزدیک شده اند اینک حس میکنم لشکر در صدد ایجاد جنگ و جدال است در این صورت بودن نمایندگان حزب دموکرات کردستان در سقز موجبی ندارد استدعا دارم اجازه بدهید ایشان را به مهاباد برگردانم برای رفع مسئولیت از خود عرض کردید ۹۲۳۴ محمد قاضی ۰

وزارت جنگ نوشته شود جواب ابلاغ گردد

فوق طی ۸۱ نامه ۱۸۰۳۸ وزارت جنگ ارسال شد

۲۵/۹/۱۱

۲۵/۹/۱۷


اداره دفتر ریاست وزراء
شماره ۲۰۵۰۰۹
تاریخ ۹/۱۷

مدل ۱

در جواب مراسله حروف و اعداد مبرزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود



وزارت کشور

شهربانی کل کشور

اداره ....
دایره ....
تاریخ ۲۵/۹/۲۳
شماره ۱/ ۸۹۳۳
پیوست /۱۴۸۹۱/
موضوع ....

جناب اشرف آقای نخست وزیر و وزیر کشور

تعقیب معروضه شماره ۱۱۶۳۹/ ۷۴۴۵ـ ۲۵/ ۸/ ۲۵ محترما باستحضار عالی میرساند . شهربانی کردستان باستناد اطلاع رسیده از شهربانی سقز گزارش میدهد عبدالرحمن فاروقی و پنج نفر تفنگچیهای او که در زندان انتظامات لشگر بازداشت بودند روز ۳ ماه جاری بشهربانی آنجا انتقال و بازداشت میباشند .

از طرف رئیس شهربانی کل کشور ـ پاسیار احسام وزیری .

در جواب مراسله حروف و اعداد ممیزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود



اداره
دائره
تاریخ ۲۹/۱/۲۳
شماره ۱/۷۵۸/۴۹۱
پیوست
موضوع

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

وزارت کشور

باستحضار میرساند . شهربانی مهاباد گزارش میدهد .

۱- حمید باروخی ۲- محمد ناطمی ۳- عبداله روشنفکر ۴- رسول نقده ازافسران دمکرات های مهاباد وازهمدستان محمد قاضی که در جبهه سردشت وغیره برعلیه قوای دولتی قیام مسلحانه کرده ودر دادگاه زمان جنگ باعدام محکوم ودرتبریززندانی بوده اند شب ۱۷/۱/۲۶ بمهاباد آورده وساعت ۲۴ پس ازاجرای مراسم مذهبی ومقرراتی درمیدان پهلوی واقعه درخیابان بچوبه دار آویخته وصبح ساعت ۸ اجساد را پائین آورده وپس ازاجرای آئین اسلامی مدفون ساخته اند وانتظامات برقرار بوده است .

ازطرف رئیس شهربانی کل کشور- سرهنگ حسام وزیری .

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۹۳/۱۲/۱۴۳/۱ می‌باشد.

۱۱۶۰۰۷

[illegible]

۴۴۷۴

[illegible]

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۳-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.

وزارت جنگ

اداره
دایره رکن ۲ شعبه ۲
شماره ۲/۳۴۳۴
پیوست
تاریخ ۲۸/۲/۲۹

محرمانه - مستقیم

جناب آقای نخست وزیر

محترماً عطف بمرقومه شماره ۱۸۸۴۳ - ۲۸/۱/۷ وزارت کشور با بخشداری افتخاری نقده برای آقای مام عزیزا میرعشا شو موافقت نکرده اند اینک با تقدیم رونوشت نامه وزارت کشور معروض میدارد:

اکنون بالغ بر ۲ سال از قضایای آذربایجان میگذرد چنانچه برای تشویق نامبرده راه حلی در نظر گرفته نشود علاوه براینکه درروحیه شخص مزبور تاثیر بدی خواهد کرد در منطقه مربوطه هم بی تاثیر نبوده و عموم اهالی کردستان انتظار دارند که مشارالیه تشویق شده در مقابل خائنین سربلند و مفتخر باشد علیهذا متمنی است مقرر فرمایند با توجه بسوابق خدمتگذاری شخص مزبور تصمیم لازم اتخاذ نموده نتیجه اقدام را باین وزارت اعلام دارند -

نخست وزیر جنگ -

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۷-۱۱۲۰۰۱ می‌باشد.



دبیرستان ــ محرمانه

۱۴۹۰

۳۲/۳/۱۱

وزارت امور خارجه

وزارت کشور

بازگشت برونوشت نامه ارسالی بعنوان جناب آقای نخست وزیر بشماره ۲۱۳۹/ ۲۲۹۶ مورخ ۱۷-۲-۳۲ اشعار میدارد ٠ بطوریکه از دو نامه شهربانی کل کشور که رونوشت آن ضمیمه بود مستفاد میشود غازی علی اوف افسر شوروی ورحیم سیف قاضی وسرهنگ آرام از خاک شوروی بکردستان وارد ومشغول فعالیتهای مضره میباشند جای تعجب میباشد که شهربانی کردستان چرا آنها را توقیف ننموده و فقط بگزارش اکتفا نموده وکسب تکلیف نموده است اگر مقامات شهربانی واقعاً اطمینان دارند که نامبردگان جزء متجاسرین بوده وفعالیت مضره مینمایند باید یا آنها را فوراً توقیف نموده ویا اینکه وسائل بیرون کردن آنها را از خاک ایران فراهم نماید خواهشمند است قدغن فرمایند از نتیجه اقداماتیکه دراین موضوع بعمل خواهند آورد وزارت امور خارجه را مستحضر سازند ٠

از طرف وزیر امور خارجه

IRAN NATIONAL ARCHIVES



تاریخ ۱۳۳۲/۱/۱۹
شماره ۵۱۵/م
ضمیمه یک برگ

۱۷

۹

محرمانه

وزارت کشور

فرمانداری کل کردستان

دایره ———

وزارت کشور – اداره سیاسی

گزارش اداره شهربانی بشماره ۱۲ – ۰۱/۱/۲ ۳ ۳ – وشماره ۳۷ – ۱۶/ ۱/ ۳۲ – حاکی است ع
ازاشخاص منتسب به دست چپ درچند شب قبل که مصادف با سال اعدام قاضی محمد بوده بمنظوراعترا
وهمدردی نسبت به اعدام قاضی محمد به دیوارکوچه هاکلمات موهن وزننده برعلیه مقامات عالیه نو
که بلاد رنگ پس ازاطلاع وسیله مامورین پاک شده است ودرهمان شب روی تابلوی اداره دادگست
همان کلمات نیزنوشته شده بودکه تابلوبرای اصلاح ورنگ امیزی برداشته شده است وبعلاوه تعد
زیادی هم کارت تبریک عید نوروزکمیته مرکزی حزب توده ایران که یک برگ ان ضمیمه تقدیم میگردد منت
ودرباره ازمنازل نیزانداخته شده است وقضیه هم مورد تعقیب است واداره شهربانی مینویسد تنها
که شهربانی را به کشف موضوع ومرتکبین موفق مینماید همکاری کامل دادسراومقامات قضائی میباشد
اخیراً که هیئت بازرسی قضائی بسنندج امده مذاکرات لازم شد و تصمیم بتعقیب اشخاص گرفته — فرماندار کل – عارفی

دایره اول

۱۵۹۴
۱۳۳۲/۲/۳

۱۶۹۱
۱۳۳۲/۲/۳

۱۳۸۶

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران $\frac{۲۹۰}{۷/۱۶۳/۲}$ می‌باشد.

نمونه ۳۶۵

گیرنده ....



شماره کتاب .... سال ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از تهران		قبض ۳۹۳۳۶۹ تلگراف ۲	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول روز	ماه
به ط			۲۰۰	۱		۱	۱۲

جناب اشرف آقای قوام السلطنه نخست وزیر محبوب ایران رونوشت تیمسار وزیر جنگ رونوشت تیمسار رئیس ستاد ارتش رونوشت وزارت دادگستری رونوشت مجلس شورای ملی کمیندگان فرخ لقا سیف قاضی و عماد سلطان صدر قاضی از قرار خبریکه امروز رسیده اخیرا محل قاضی ها را در مهاباد عوض نموده و در جای مرطوب و تاریک حبس نموده اند همه آنها مریض مخصوصا محمد حسین سیف قاضی که سابقه مرض سخت داشته و کبد و معده اش نیز علیل است بسختی مریض شده در چنان محل نامناسب نمیگذارند طبیب هم برایش ببرند این اشخاص اگر بی تقصیر هم نباشند لا محاله متهم سیاسی هستند در هیچ جای دنیا امروز حتی در ممالک غیر متمدنه هم به متهمین سیاسی اینطور رفتار مخالف رحم و مروت نمینمایند در محلی مثل مهاباد که صدای مظلومین بهیچ جا نمیرسد با اغراض خصوصی میخواهند این اشخاص بدبخت را بدون گناه زجر کش نمایند از آن مقام مقدس استرحام مینمائیم بنام خدا و انسانیت و تمدن و دین و قانون امر فرمایند فوراً آنها را بمرکز بیاورند تا تحت معالجه صحیح قرار بگیرند -

نشانی - امیریه چهار راه معز سلطان - کوچه مازندرانی منزل صدر قاضی

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.

بتاریخ .... ماه ۱۳
پیوست ۲۵/۱۲/۱۱



وزارت جنگ

اداره ستاد ارتش
دائره رکن ۲ شعبه ٤
شماره ۵۵۱۷۲ (۲)

۱۰۴۱۷۱

جناب اشرف آقای نخست وزیر

عطف به شماره ۱۹۱۹٤–۲۱–۱۱–۲۵ بطوریکه خاطر عالی مستحضر است سیف قاضی و محمد قاضی و سایر خیانتکاران تسلیم دادگاه شده و طبق رای صادره از دادگاه با آنها رفتار خواهد شد به شاکیان نیز پاسخ مقتضی داده شده است.

وزیر جنگ

این اسناد مربوط به کسانی می‌باشد که خود را شاکی خصوصی پروندهٔ قاضی‌ها معرفی نموده‌اند و با نامهٔ صفحهٔ ۵۳ کتاب مغایرت دارد.

ورود بدفتر نخست وزیر
شماره ٤۶۳۴۶
تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۱۲

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳-۱۱۹۹ می‌باشد.

نمونه ۲۲۵

دفتر نخست وزیری ... وزراء

۴۲۴۱

۱۷/۱۱/۲۵

گیرنده ....

سال ۱۳۲

شماره کتاب

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از		شماره	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول روز	تاریخ وصول ماه
از مهاباد		قبض ۱۸۵۷	۳۷۵	۱۱/۳		۸	۱۱
به ط		تلگراف ۲۹					

جناب اشرف آقای قوام السلطنه نخست وزیر ایران رونوشت وزارت جنگ —

رونوشت رئیس ستاد کل ارتش عشایر و رعایای منطقه مهاباد و سراسر کردستان

بذل توجه آن مقام منیع را بعرایض مظلومانه خود معطوف میدارند ما ملت

مظلوم ستمدیده که هر چند صباحی بدست اشخاص ظالم و میهن فروش بی

پدر و مادر موقع قتل و غارت واقع و این عناصر ناپاک برای استفاده و هوا و هوس

خود بعلاوه اینکه باعث ریختن خون جوانان ما گردیده و زندگانی ما را محو

و نابود ساخته و ما را در مقابل هم میهنان خود شرمسار و لکه دار نموده اند از

آنجائیکه در هیچ وقت این قبیل اشخاص بجزای اعمال خود نرسیده هر

چند مدتی یکعده اشخاص از پیش آمد ناگوار استفاده و مسبب پریشانی و سر

الکنده گی ما گردیده اند و ما ملت را دچار بدبختی نموده و مینمایند مخصوصا

در این دو سال اخیر که قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی و این جباران —

میهن فروش خائن بنام جمهوریت و تجزیه طلبی ملت کرد را که تاریخ شاهد

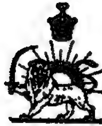
ایران پرستی آنها است دار و ندار ملت را از دستشان گرفته و نام ملت کرد

را ننگین نموده اند فعلا که بحمد الله دست قدرت دولت آنها را دستگیر

نموده است از آن مقام منیع استرحاما استدعا مینمائیم که این گرگان درنده

نمونه ۳۶۵

گیرنده.........



شماره کتاب..........

...... سال ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از مهاباد		قبض	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
						روز	ماه
به		تلگراف ۲۹			ص۲		

جانی را در پیشرچشم ما مظلومان سنمدیده تنبیه مجازات نمایند که جراحات

ما ملت مظلوم التیام پذیرد والا تا هستیم قلب ما که بدستو اعمال خائنانه

وظالمانه این جباران مجروح شده التیام پذیرنگردید [illegible]

بازماندگان وارواح اجداد وپدران جوانان ماکه خون انها بناحق

ریخته وحیثیت ملی انان لکه دار گردیده وبانتظار انتقام استنسکین حاصل

ننموده اسوده نخواهد شد عزیز آغا عشایری معروف امیرعشایری علی امیرعشایری

پرونی امیرعشایری حسین امیرعشایری عباس امیرعشایری حسن بایرندی

سلیم امیرعشایری قادر امیرعشایری رحمن امیرعشایری بایرند بایرندی کریم

بایرند عبدالله بایرندی سلیم اقا جاق شکوری ابراهیم سالار نیکورسردشت حسین

نیکو سالاری نیکو سلیمان جنگلی نیکو عبدالرحمان تیموری نیکور معروف ـ

کلابی نیکرو محمد نادری نیکو رسول نیکور بایرند عزیزی کریم بایرندی محمد

امین عباس عزیز رضا نادری محمد مظفر محمد کلابی محمد دیزرگو رسول ابراهیمی

ادارهٔ تلگراف طهران

نمونه ۳۶۵

گیرنده ---------------

شماره کتاب ---------------

سال ---------- ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

دفتر ... ۱۵/۱۱/۲۵

تاریخ وصول		توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	نمره		
ماه	روز				ابلاغ ۳۱۲	از	[illegible]
			۱۰	۲۳	تلگراف ۸۳	به	ط

شکایت. اعلیحضرت همایونی تعصب‌گران [illegible] ۱۰۰

در ۷/۱۰/۲۵ دارایی غارت و خسارات وارده

بوسیله قاضی محمد و سیف قاضی تقاضامندیم بذل توجهات

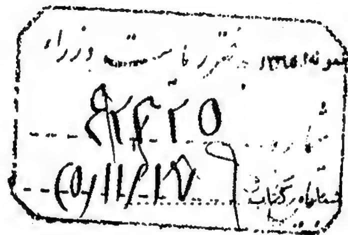
ملوکانه داریم حمید قهرمانی حسین قهرمانی محمد قهرمانی رحمان قهرمانی

اداره تلگراف [illegible]

۵۳۴۲

۲۱/۱۱/۲۵

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.



گیرنده............



سال......... ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از	مهاباد		قبض ۱۸۷۲	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
							روز	ماه
به	ط		تلگراف ۳۶	۸٤	۱۱/۳		۸/	۱۱

جناب اشرف نخست وزیر وزارت جنگ کپیه ستاد ارتش در این موقعکه نفوذ

وقدرت دولت در سرتاسر کشور حکم فرما است وقت آن رسیده خائنین ووطن

فروشان که ازتعدی بجان ومال وناموس مردم فروگذاری نمیکردند وخیانت ـ

آنهاد رنظر ملت محرز میباشد برای اینکه این عمل ننگین در تاریخ ایران

تکرار نشود علیهذا ایل ابوکری مجازات وکیفر وطن رابا رعایت عدالت ازپیشگاه

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خواستارند عبد اله ایلخانی زاده ـ

اداره تلگرافخانه طهران

ایل ابوکبری همان ایل دهبکری است در آن هنگام علی آغای علیار رئیس ایل دهبکری در قید حیات بودند و خود مخالف اعدام قاضی‌ها بودند./ ش

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.

نمونه ۳۶۵

گیرنده.........



.... سال...... ۱۳۲

شماره کتاب ...

نخست وزیر

۴۲۲۴۴

۱۷-۱۱-۳۱

وزارت پست و تلگراف و تلفن

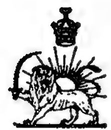
تلگراف

تاریخ وصول		توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	قبض		از مهاباد
ماه	روز				۱۸۲۲	نمره	
۱۱	۸			۲۰۱	۱۶ تلگراف		به ط

مقام منیع جناب اشرف اقای قوام نخست وزیر محبوب رونوشت وزارت جنگ رونوشت ستاد لشگر در این موقع که از ظل توجهات بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و فکر صائب و حسن تدابیر انجناب اشرف و فداکاری افسران رشید ارتش غیور شاهنشاهی اسارت و بدبختیهای دوره بدبری و بی خانمانی ملت ستمدیده منطقه کرد نشین مبدل بشادی و اسایش عموم گردیده حالیه ملت کرد استدعا از پیشگاه ملوکانه و انجناب اشرف و اولیای امور دولت مینمایند که مشتی ماجراجویان بی وطن و اجنبی پرست مخصوصا صدر قاضی وقاضی محمد و سیف قاضی که بنام مرکزیت نشین خود مدتها ریاست و جمهوری کردستان و ملت کرد ایرانی اصل را که دارنمود و با تمام قوه و قدرت خود با کمال بیشرمی مشغول تجزیه طلبی و ازبین بردن دین و مذهب و ناموس مملکت و مال ملت بجزای خود رسانده و این سامان را از لوث این بیگانه پرستان پاک و اهالی کردستان را برای ابد اسوده فرمایند و استدعا مینمائیم که مجازات انها برای التعین مشاهده نموده جراحت قلوب ستمدیدگان التیام پذیرفته که پیوسته بدعای بقای عظمت اعلیحضرت شاهنشاهی و انجناب اشرف و اولیای امور دولت که نگهدار زر و اموال ما عیان است مشغول باشیم –

–٪

گیرنده..............



شماره کتاب .... سال ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از مهاباد	بابت	قبض	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول: روز	تاریخ وصول: ماه
به		تلگراف ۱۶				۲	

عبدالرحمن شمس‌الدینی ملاخلیل سراباداشی شیخ حسن مشنی بران شیخ
حسین شوص بران مدرس مجید محمد ایوبی مدی امجید ابوالقاسم اتاصدیق
صدیقی شیخ عبدالفتاح شمس‌الدین شیخ بایزید شمس‌الدینی شیخ عثمان
شمس‌الدینی

[illegible]

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.

نمونه ۳۶۵

سال ۱۳۲



وزارت پست وتلگراف وتلفن
تلگراف

نام گیرنده	تاریخ وصول روز / ماه	توضیح	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره قبض ۲۲۱۱	میاندوآب از
	۱۱/۱۱		۶	۳۳۰	شماره تلگراف ۱٤	به ط

جناب اشرف اقای نخست وزیر کپیه وزارت جنگ وستاد ارتش در اینموقع که تحت توجهات اعلیحضرت همایونی و حسن تدبیر جناب اشرف در سرتاسر کشور امنیت برقرار نعوذ و قدرت دولت حکمفرما است وقت ان رسیده خائنین وطن فروشان که عبارتند از قاضی محمد سیف قاضی صدر قاضی دست تعدی به جان و مال وناموس مردم خود داری نکرده تمام این بدبختی و فلاکت اهالی این منطقه نتیجه سوء نیت پلیدانه انها است پرواضح است اشخاص وطن پرست چه مشقاتی را دیده وچه معایبی را تحمل نموده قلم از شرح اینهمه مجایع عاجز است بطور کلی اشخاص میهن پرست از اعمال پلید و تجزیه طلبی انها متنفر بشهادت تاریخ تمام عشایر نجیب ایرانی هیچوقت ازجاده وطن پرستی منحرف نکشته و رنبع تجزیه طلبی را نداشته و همیشه در حفظ استقلال کشور از هیچ نوع فداکاری وجان نثاری قصور ننموده اند ازهرگونه اتهامات تجزیه طلبی و بیگانه پرستی مبرا و پاك میباشند علیهذا برای اینکه این عمل باردیگر در تاریخ ایران تکرار نشود استدعا و تقاضای مجازات و اعدام خائنین را خواستار که ازاین طریق قلوب ستمدیده اهالی رابقبول این تقاضا امیدوار فرمایند شیخ اقائی قادر قهرمان عبدالرحمن عبداله — ایلخانی زاده اسمعیل شیخ اقائی سلیمان معروی

۲۵/۹–۲۰۰۰د چاپ خورشید

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۴۸۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.



دفتر مخصوص شاهنشاهی

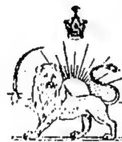
رونوشت تلگراف ۱۴۱ مهاباد

مورخه ۲۱/۱۱

شماره ۲۸

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

جان‌نثاران طبقه بازرگان و پیشه‌وران و کسبه ستمدیده مهاباد بشهادت تاریخ در همه اوقات در راه شاهپرستی و میهن‌دوستی گوی سبقت را از سایر هم‌میهنان ربوده، متأسفانه بادست یکمشت اراذل واوباش مدت پنجسال گذشته بویژه از آذر ۱۳۲۴ باینطرف در زیر شکنجه و تعدیات یکمشت — خائنین بی‌وطن و تجزیه‌طلبان و ماجراجویان بانواع مصائب از قتل و غارت و مصادره اموال و هتک ناموس دچار بوده‌ایم و در تمام اینمدت در عین حال اینکه بزجر و شکنجه گرفتار بوده‌ایم دقیقه‌ای افکارمان از ایران و میهن عزیزمان که مدفن اجداد و پدران ماست غافل و منصرف نگردیده و در تمام اوقات شبانه روز از خداوند استغاثه نموده و انتظار روزی بوده‌ایم که دست انتقام خائنین را به پیشگاه عدل و قانون تسلیم و به کیفر اعمال خود برساند و بر جراحات قلوب ستمدیدگان مرهمی گذارده شود اینکه ورود نیروی شاهنشاهی که ما را از دست این خائنین و دشمنان دین و دولت نجات داده و حیات نوین بخشیده خداوند را شکرگذار و بدعاگوئی ذات شاهنشاه اشتغال داریم ولی آرزوی بندگان این بوده که در مقابل مصائب غیرقابل تحمل دو ساله گذشته که سبب و عامل حقیقی قاضی محمد و صدر قاضی و محمد حسین سیف قاضی بوده و از هرگونه فجایع و بدنامی و نقشه تجزیه این منطقه را از میهن ششهزار ساله ما کشیده بودند و هر فرد وطن‌پرست که با افکار شوم آنها همعقیده نبوده او را نابود و از هیچگونه فجایع کوتاهی ننموده‌اند ملت ستمدیده کردستان بخصوص زن و مرد شهرستان مهاباد که در طول مدت دو سال شب و روز ناظر و دچار انواع ستم و مصائب بوده از پیشگاه عدالت‌گستر اعلیحضرت جوانبخت خود استدعا داریم که جراحت قلوب ما را بمرهم مکافات سه نفر نامبرده —



دفتر مخصوص شاهنشاهی

رونوشت ....

تاریخ ....

شماره ....

تسکین بخشیده و به آرزوی اینکه چنین روزی را انتظار داشته که مکافات خائنین را بچشم ببینیم امیدوار فرموده. در عین حال دیگر در خاطر کسی چنین افکاری رسوخ ننماید و این مشت مردم که در این منطقه مرزی سکونت دارند امیدوار فرمایند اعلیحضرتا – چنانکه خدای – نخواسته در مقابل مصائب که به ملت پریشان روزگار وارد آمده توجه شاهانه مبذول فرموده و این خائنین در مقابل چشم ما به مکافات برسند نه فقط ما را بیأس و ناامیدی دچار فرموده بلکه به تجری این قبیل اشخاص که دشمن ناموس ملی هستند افزوده خواهند شد بیش از این جسارت نورزیده و با انتظار اوامر عدالت گستر آن شاهنشاه جوانبخت میباشیم.

رحمت شافعی و سید حاجی جعفری و عبداله کریمی وعده‌ای دیگر

رونوشت مانند اصل است ۲۴/۱۱/۲۵

اداره دفتر ریاست وزراء
شماره ۲۳۲۶۷
تاریخ ۲۵/۱۱/۱۷

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

شماره .... سال ۱۳۲ .... گیرنده ....

تاریخ وصول		توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه				
ماه	روز				قبض	۱۸۸۰	از	[illegible]
۱۱	۱۲		۴	۲۵۰	تلگراف	۳۹	به	تهران

حضور مبارک حضرت اشرف جناب قوام السلطنه نخست وزیر

[illegible] و مجاهدات رشت و خطه گیلان [illegible] دولت [illegible]

روز [illegible] مقام منیع وزارت جنگ روز [illegible] مقام معظم ریاست

ستاد ارتش [illegible] سال ۱۳۲۰ [illegible]

[illegible] آذرماه سال ۱۳۲۴ [illegible]

[illegible]

[illegible] ایران

[illegible]

[illegible]

نمونه ۳۶۵

گیرنده ....

شماره کتاب........................

سال........ ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از		قبض	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
						روز	ماه
به		تلگراف ۳۹			ص ۲		

[illegible] تاریخ [illegible] جوانان [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible]

خستگی ناپذیر و نهضت [illegible] آن حضرت اشرف و فداکاری

از [illegible] دشمنان ایران [illegible]

[illegible] خائنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت اقدس [illegible]

استدعا داریم [illegible]

گیرنده ....   ۶   نمونه ۳۶۵



.... سال .... ۱۳۲   شماره کتاب ....

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

تاریخ وصول		توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	قبض		
ماه	روز	ص ۳				امانت	از
					تلگراف ۹ ۳		به

با همین بابت اینجانب [illegible] محلی فروش و [illegible] این خطر را

برای [illegible] سیه دلان [illegible] شنیده [illegible] شکسته [illegible]

[illegible] از [illegible]

فروشان انتقام گرفته شود در برابر ستمدیدگان [illegible]

شوند - حاجی صالح عثمانی - قاسم نیکوی - عزیز رشیدی

عبدالکریمی - سید حاجی جعفر [illegible] بهجت [illegible]

اسحق [illegible] - حاج عبدالخالق حسن‌زاده - شکرالله سید

ولی‌زاده - مصطفی [illegible] - [illegible] - صالح [illegible]

سعید [illegible] - محمد صالح‌زاده - حسن [illegible]‌زاده - مصطفی [illegible]

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۳۵۲۳-۲-۱۲۲۰۰۲ می‌باشد.

لوله ۳۶۵ گیرنده ....



شماره کتاب........ ....سال........ ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از		نشان	قبض	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
							روز	ماه
به			تلگراف ۳۹			ص ۲		

حاجی عبدالله حبیبی - فتح‌الله ناصری - محمد بوربوتا - حاجی حسن

شیشگی - ابراهیم ازمی - احمد داوری - سید صالح حسینی

قاسم اطیبشی - سعید فارسی - علی سیدی - عبدالرحمن مسعود

اداره تلگراف تهران

۸

جناب اشرف آقای نخست وزیر

از مهاباد به امضاء جمعی از اهالی [رحمت شافعی و عده دیگر] تلگرافی مشعر بر شکایت و تعدی و تجاوز قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی و اعضاء و [illegible] به مبارکه [illegible] رسیده و استدعا کرده‌اند که از [illegible] مجازات

نسخه رونوشت تلگراف مزبور جهت اطلاع ارسال می‌شود

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[امضاء]

۵۲۵۵
۲۵/۱۱/۲۴

۵ متفرقه
۲۴ / ۱۱

۴۲۱۵۳
۲/۱۱/۲۴

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

شماره کتاب ....

نام گیرنده	تاریخ وصول روز / ماه	توضیحات	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره قبض ۳۷۲۶۹۷ شماره تلگراف ۱۰۱	از تهران
	۱۱/۱۴		۱۴	۲۳۸		ط ۹

جناب اشرف اقای قوام السلطنه نخست وزیر محبوب ایران با نهایت احترام

د ربیرو معروضه های قبلی بعرض انجناب میرساند کرچه تاکنون د رهرموقع که

جهت عرض بیچارکی ودرماندکی یك مشت خانواده بی کناه وبی سرپرست به

استان مبارك پناه برده ایم جناب اشرف همیشه باکرامت وعطوفت تامی با

حسن نیتی که دارند مارا بعنایات وتوجهات مخصوصه خود امیدوار ساخته اند

ولی ازانجائیکه روی اورده وقلب تیرخورده همیشه امام تهاجمات افکار کوتاکون

است بطوریکه اطلاع بدست اورده ایم مدعیان باسابقه خانواده صدر قاضی و

سیف قاضی که درمهاباد ازهرکونه دسیسه بازی وپرونده سازی کوتاهی نکردند

اکنون بانقشه های تازه ای بطهران امده وشب وروز مشغول تحریکات وانتریك

میباشند وازقرار معلوم مقامات واشخاص مختلفی نیز انها راهدایت وراهنمائی

می کنند چون تنها ملجا وپناهکاه ما استان جناب اشرف میباشد ازاین جهت

خواستیم نخست وزیر محبوب خود را ازتحریکات ناجوانمردانه مدعیان و

دشمنان خانواده خود که درطهران امده دارند مستحضر ساخته واستدعا

۲۴/۷-۵۰۰۰ دسته چاپ خودکار ایران

نمونه ۳٦۵



شماره کتاب.............. .... سال.......... ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از		شماره قبض	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول		نام گیرنده
	تهران					روز	ماه	
به		۲۰۱ شماره تلگراف			۲			

نمائیم که امر و مقرر فرمایند هرچه زود تر تکلیف یك مشت خانواده افتاده وبی

سرپرست را تعیین فرمایند در خاتمه بقای عمر جناب اشرف و موفقیت دولت ــ

ایشان را از درگاه خداوند متعال مسئلت مینمائیم. بانو صدر قاضی. بانو سیف قاضی ۰

خیابان خاقانی روبروی خاور زمین کاشی ۲۷

اداره [illegible]

۵۰۰۰ دسته چاپ خودکار ایران.

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.

نمونه ۳٦۵

سال ۱۳۲

شمارهٔ کتاب ۴۴۹۹۵

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

نام گیرنده	تاریخ وصول (روز / ماه)	توضیح	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره قبض ۳۹۰۶۹	از تهران
	۱۲/۱		۱	۲۲۷	شماره تلگراف	به

حضور مبارک جناب اشرف آقای قوام السلطنه نخست وزیر محبوب ایران رونوشت
وزارت جنگ وزارت دادگستری ستاد محترم ارتش جراید اطلاعات اشرار ائین در
اینموقع که دلایل برای صادر نمودن دادگاه فوق العاده زمان جنگ حکم محکومیت قاضیها و
اعدام چند نفر ماجراجو امثال قاضی محمد صدر قاضی سیف قاضی صادر و قانوناً میباید
رای صادره که مستند بدلایل قوی و صریح و مدارک مثبت و در نتیجه خیانت بتمامیت
ارضی و استقلال وطن عزیز ما ایران بوده بلافاصله اجرا شده باشد ولی بر جناب اشرف
مخفی نیست که تاکنون احکام صادره درباره خائنین اجرا نگردیده و منوط بتصویب
مرکز و تائید نظر اولیای دولت نموده اند اینک امضاء کنندگان که در راه وطن عزیز
مبارزه با متجاسرین هستی خود را از کف داده ایم از حضور آن جناب استدعا داریم
امر شود خائنین هرچه زودتر بسزای اعمال ننگین و فضاحت آمیز خود رسیده تا این
لکه بدنامی از دامن پاک مردم وطن پرست و شاه دوست کردستان زدوده شود و
در نتیجه ما نیز بتوانیم بکردستان مراجعت و کما فی السابق ضمن انجام خدمت فداکاری
بدولت متبوعه در تحت توجهات عالیه شاهنشاه محبوب کشور و امیدواری بمراحم
دولت جناب اشرف بامور رعیتی و کشاورزی اشتغال ورزیم شیخ عبدالرحیم شمس الدین
محمد خلیل ملا خلیل میرابادی شیخ حسین شمس برهان ابراهیم علی یار رئیس ایل منکور
عبدالله بایزید ... منکور ابراهیم سالاری منکور بایز منکور سلیم او... رحیم تیموری منکور
بایزید عزیزی کوران ... المحسن کوران پرویز محمد ... کوران

۲۵/۹-۲۰۰۰۰د چاپ خورشید

اداره [illegible] تهران

این سند نشان می‌دهد که عده‌ای از این جمع به شکایت هم راضی نشده‌اند و حضوراً به مرکز مراجعه کرده‌اند برای تسریع بخشیدن به صدور حکم اعدام قاضی‌ها از طرف دولت پهلوی

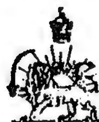
شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.

شماره عمومی ۴۲۱۱۱

شماره خصوصی

جزوه دان

پرونده



دفتر ریاست وزراء

نوع پیش نویس

موضوع پیش نویس

پیوست ندارد

پاکنویس کننده

تاریخ نوشتن ۳ ۲ ماه ... تاریخ پاکنویس ... ماه ... تاریخ ثبت ۱۵/۱۱/۱۳۰۱

وزارت جنگ

آقا شیخ عبدالرحیم شمس الدینی و آقای میرزا ... و عده دیگر از مهاباد

و آقای ابراهیم ... و عده دیگر از تبریز عریضه تلگرافی ...

... صدر ... و ...

... مذکور ...

نوشته شود

رئیس الوزراء

(نمونه ۲۱) چاپخانه مجلس

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.

نوع پیش نویس	....
موضوع پیش نویس	....
پیوست	....
پاکنویس کننده	....



دفتر نخست وزیر

...اره عمومی ۴۳۵۸۴
...اره خصوصی ....
...ه دان ۲۴
...رنده ....

...خ نوشتن ۸/۲ ماه ۱۱ ... تاریخ پاکنویس .... ماه .... تاریخ ثبت ۳۰/۱۱ ماه ۲۵

ت[illegible] حزب [illegible] و سایر آقایان اهالی مهاباد

در پاسخ عریضه تلگرافی مورخ ۲۵/۱۱/۱۵ تقدیمی بپیشگاه مبارک ملوکانه

شاهنشاهی [illegible] باستاندار آذربایجان مراجعه ثانیه تا اقدامات لازمه

و طبق مقررات اقدام [illegible] بعمل آورند [illegible]

از طرف نخست وزیر

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.



دفتر نخست وزیر

شماره عمومی: ۴۳۸۵۴	نوع پیش نویس
شماره خصوصی	موضوع پیش نویس
جزوه دان	پیوست
پرونده	با کنویس کننده

تاریخ نوشتن ۸ ۳ ماه ۱۱ تاریخ پاکنویس .... ماه .... تاریخ ثبت ۳۰ / ۱۱ ماه

تلگراف ریاست شهربانی و فرمانداری آبادان

درباره عرضحال سنگر ... شماره ... ۲۵/۱۱ ...

... با استفاده ... مرجعه ... تا ... اطلاعات

... و طبق مقررات اقدام ... بعمل آورند.

نخست وزیر
...

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۳-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.

۵۲۲۴
۲/۱۱/۲۵

جناب اشرف آقای نخست وزیر

حمزه قهرمانی و چند نفر دیگر راجع بخسارت وارده بآنها از طرف قاضی محمد و سیف قاضی از مهاباد تلگراف مجددی به پیشگاه مبارک ملوکانه معروض داشته اند که بر حسب امر مطاع مبارک ملوکانه عین تلگراف در بیرونامه شماره (۴۶۱۶) ۱۳/ ۱۰/ ۱۳۲۵ به پیوست ارسال میگردد .

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

۴۰۵۱۲

۵ سری

۱۱/۳۲

۱۲۱ ۲۵/۱۱/۳

ابلاغ شد تلگراف

۵۱۴۱
۱۶/۱۱/۲۵

جناب اشرف آقای نخست وزیر

آقای شیخ عبدالرحیم شمس‌الدین و آقای عزیز امیر عشایری و عده دیگر از مهاباد و تلگراف به پیشگاه مبارک ملوکانه معروض داشته و استدعا نموده اند صدر قاضی و محمد قاضی و سیف قاضی که مدتی مال و جان و ناموس اهالی را در خطر داشتند زودتر به مجازات برسانند عین تلگرافات برحسب فرمان مطاع مبارک ملوکانه به پیوست ارسال میگردد تلگرافی هم به همین مضمون از تبریز رسیده است که تلوا ایفاد میشود.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

ورود بدفتر نخست وزیر
شماره ۴۳۱۱
تاریخ ۱۷/۱۱/۲۵

ثبت شود
۱۷/۱۱

...ولی ۴۲۲۴۶
...صوصی ....
...ن ....

نوع پیش نویس ....
موضوع پیش نویس ....
پیوست ....
پاکنویس کننده ....

دفتر نخست وزیر

...تن ۱۲/۱۱ ماه ۵ سم تاریخ پاکنویس .... ماه .... تاریخ ثبت ۱۱/۱۹

مهاباد

آقایان امیر عشایری و عبدالرحمن شمس الدین و عبدالله ایلخانی زاده [illegible]

~~عطف به تلگراف شماره ۲۸ و ۱۹ و~~ آقایان راجع به [illegible]

قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی و سایر عناصر [illegible]

[illegible] آنها [illegible] اقدامات لازم [illegible]

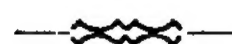
[illegible]

۱۱/۱۵

شماره عمومی ....
شماره خصوصی ....
جزوه دان ....
پرونده ....



دفتر نخست وزیر



نوع پیش نویس ....
موضوع پیش نویس ....
پیوست ....
پاکنویس کننده ....

تاریخ نوشتن ۲۴/۱۱ ماه ۲۵ تاریخ پاکنویس .... ماه .... تاریخ ثبت .... ماه ....

سابقاً هم تلگرافی در این باب
به رئیس ستاد دستور تعقیب داده شد

مهاباد

آقایان حاجی صالح عثمانی - قاسم بحری و سایرین

درپاسخ تلگراف شماره ۹۴ آقایان اشعار میشود که نسبت به تعقیب و مجازات متعرضین و جانیان غائله کردستان اقدام شده و قریباً مجازات تازه خواهند رسید

نخست وزیر

(نمونه ۱۰) چاپخانه بانک ملی